تیمهای نو وارد قبل از آغاز عمل تربیت خودرا از پروگرام معیاری تعلیم وتربیه وطریق تدریس آغاز کردند ودریک کورس مکمل تربیوی شریک شدند .

حیثیت قانونی تیمهای خارجی :

تمام باشندگان خارجی از لحاظ مراعات وازلحاظ امنیت درپاکستان درجهٔ متخصصین ملل متحدرا دارند . این درجه بامراعات (۱۹٤٦) کنوانسیون ژنیو تطابق دارد بهاین ترتیب اگر تربیت دهندگان خارجی خواسته باشند برای شان سند معرفت ملل متحد مهیا می گردد که ثبوت حیثیت آنان تحت جزء بیست ودوم مادهٔ ششم کنوانسیون ویانا ، تصور می گردد . دروقت ضرورت از طرف ناظم به زبانهای محلی نیز برای شان ثبوت شناخت مهیا شده می تواند .

۲- تربیت یابندگان

افراد تربیت یابنده همه رضاکار اند که انتخاب آن از طرف تنظیم های مجاهد وتنظیم هایی که درکار بهبود مهاجرین شریک اند صورت می گیرد . درین تنظیم ها کمشنری افغان وتنظیم های رضاکار غیررسمی نیز شامل اند ، انتظام رهایش وخوراک تربیت یابندگان از طرف ملل متحد صورت می گیرد . برای افرادی که تحت تربیت قرار دارند روزانه مصرف نیز داده میشود بهترین افراد تربیت یابندگان (که تناسب آن تخمیناً ده فیصد میباشد) درپایان کورس تربیتی بحیث معاون تعلیم دهنده ، برای تعلیم دهندگان خارجی نگه داشته می شوند ،. کارکردگی آنان تحت نظر نگه داشته بشود وآنانکه بهترین ثابت شدند خود تربیت دهنده می شوند .

۳- پروگرام تعلیم وتربیه : تحت نظر ملل متحد یک پروگرام واحد معیاری برای تعلیم وتربیه تهیه شده است . تمام تیمهای تربیتی پابند عمل براین پروگرام

میباشند خواه با هر کشوری منسوب باشند . نوعیت ، مقام و مدت کار آنها هرچه باشد .
باگذشت زمان اگر ضرورت محسوس گردد ، درین پروگرام تغیری نیز آمده میتواند .

برای هر تیم خارجی حین آمدن به آنها رهنمائی صورت می گیرد که تفصیلات درسهای روزانه وکار عملی نیز درآن شامل است . وقتی این تیم ها از پروگرام خبر می شوند به تربیت افراد دست می یازد هر تیم خارجی تا دو هفته حد متوسط به یک کورس مشتمل بر (۳۰۰) نفر تعلیم میدهد . علاوه از کار صنفی به شاگردان تعلیم عملی نیز میدهد ، مثلاً برای تربیت یابندگان مینها ، فیوز آن مینهای بازیچه نما وجلوگیری از انفجار مینها نشان داده می شود . وشناخت وطریقهٔ آغاز کار به آنها تعلیم داده می شود .

نشاندهی مناطقی یاد داده می شود که امکان موجودیت مینها درآن باشد ونشاناتی نموده می‌شود که مینها ازآن معلوم شده می تواند .

طریقهٔ برآمدن محفوظ از منطقهٔ مینها نشان داده می شود .

آلات تحقیق کننده ، نیزه های مین پال ، علامهٔ مخصوص قطی ها ویا بیرقها داده می شود و به کمک آن معلوم کردن مینها و منطقهٔ مینها نشان داده می شود .

طرق ازبین بردن مینها وکم ازکم تعیین فاصله ها نشان داده می شود .

آلات برقی وغیر برقی انفجار کننده ، فیوز انفجار کننده ، روشن کنندهٔ ویر های فیر کننده وکار دهای منفجر شونده مهیا میگردد وطرق ازبین بردن مینها تعلیم میگردد .
جابجا طرق ازبین بردن مینهای بازیچه نما نیز تعلیم میگردد .

برای تربیت یافته گان سامان ضروری مشتمل بر عقیم ساختن مینها وسامان طبّی داده شده فارغ میگردند . ازآنها تعهد گرفته می شود که معلومات خودرا برای اهداف بهبود انسانی بکار خواهند انداخت . همراه با این به آنها اسناد جیبی تفصیلاتی شخصی آنها با عکسها مهیا میگردد که درآن ذکر می شود که کورس تربیتی مینهارا چه وقت ودر کجا به پایان رسانده اند .

۴ـ تربیت آگاهی از مینها :

هدف این کورس تربیتی این است که تعداد زیادی از افغانها را در رابطه با شناخت

ونجات از مینها تربیت دهند . برای شمول مهاجرین درین کورس درمناطق معاسبی اهتمام ورزیده می شود .

به تربیت بابندگان گفته می شود که چگونه مینها ، مینهای بازیچه نما وعلاوه از مناطق مین گذاری شده مناطقی راکه مهمات درآن جابجا شده باید نشاندهی کنند . درین پروگرام موادنظری واندازهٔ مودل استعمال می شود .

فشار زیاد برمینهای که برای آسیب رساندن به مجاهدین جابجا می شود آورده می شود که از جابجا شدن آن وقت زیادی گذشته است وباگذشتن وقت ازنظرها پنهان شده است . همچنان همراه باحفاظت جان خود تربیت کشیدن مینها ومینهای بازیچه نما نیز داده می شود برای زنان واطفال بطورخاص تعلیم تدابیر احتیاطی داده می شود تا خودرا ازمشکلات پیش رو نجات داده بتوانند برای این هدف خانم های تربیت دهنده کمک خواهند کرد . آنها بیشتر درکمپ های مهاجرین کار می کنند واز مراکز دهی ، مکتب ها وشفاخانه ها به حیث مراکز تعلیم استفاده بعمل می آید .

اولین مواد برای آگاهی ازمینها به مصرف ملل متحد مهیا میگردد . درآن پوستر پردهٔ ابریشمی برای چاپ پوستر، خریطه های طبع شده ودستمال نیز شامل است این مواد از طرف استادان وشاگردان تقسیم می شود وپروگرامهای منظم رایج میگردد . این پروگرام درمکاتب ابتدایی ، مراکزصحی وکورسهای تعلیم کلان سالان نیز شامل است . به کمک کمشنری افغان و کمشنری عالی ملل متحد برای مهاجرین کار آگاهی از مینها درکمپ های مهاجرین نیز آغاز شده است واگرممکن شد تا تنظیم های غیر رسمی نیز وسعت خواهد یافت درین کار موادطبع شده ، رادیو ، ودیو ووسایل تعلیم مستقیم نیز مورد استفاده قرار می گیرد .

۵ـ پروگرام امداد طبی :

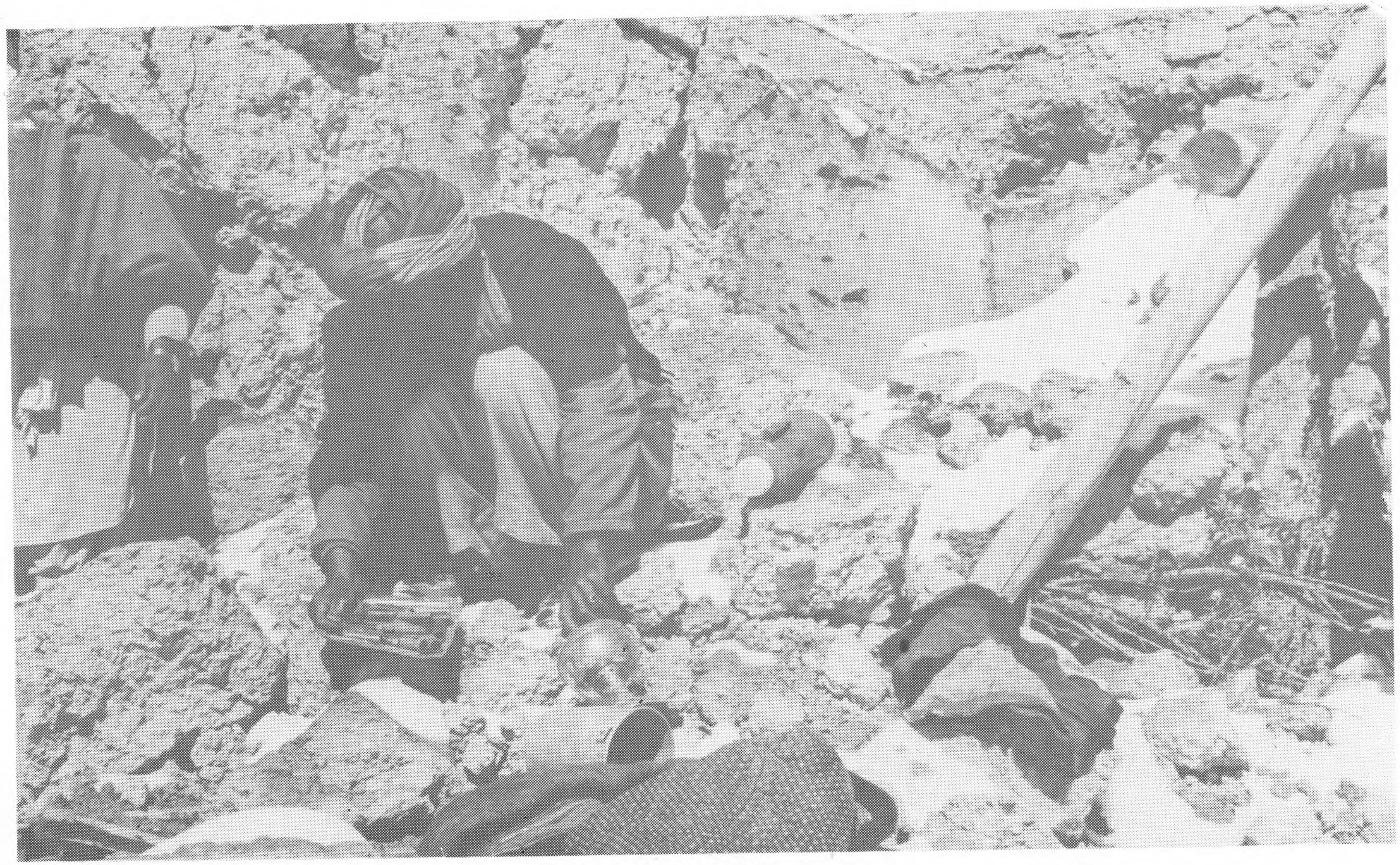
تربیت تربیت دهندگان کمک های اولیه نیز مانند تربیت دهندگان آگهی ازمینها به افغانان منتخب ، یک جزء لازم کار خاتمهٔ مینهاست . دفتر ناظم به کمک ادارهٔ جهانی

صحت وکمیتهٔ بین المللی صلیب سرخ برای نجات زندگی سهولت های عاجل معالجهٔ یونت سروی نقصان جانی وچنان یک مرکز جراحی می سازند که برای معالجهٔ طولانی مجروحین مهیا گردیده میتواند .

برای نیل به این اهداف هرتیم بین کشن با وسایل کمک های اولیه ملبس می شوند که درآن سامان طبی برای نجات زندگی دروقت حادثهٔ ضروری شامل است . برای این کارتیمهای ملبس سیّار نیز تشکیل شده اند . کارآن ها این است که درکمپ های مهاجرین طرق کمکهای اولیه را تدریس کنند . در جاهای مهم برای معالجه مراکز نیز ساخته می شود .

بازگشت مهاجرین تا حدزیادی مربوط به پیروزی فعالیتهای پاک کردن مینها از طرف ملل متحد است . عجیب است که درپروگرام بحران افغانستان گاهی هم این پهلو مورد توجّه قرار نگرفت ، بنظر جهانیان خروج روسها ، برای حق خودارادیت وتأمین امنیت در بازگشت مهاجرین خیلی لازمی بود ولی مینهارا کسی هم مستحق توجّه جدّی نپنداشت .

به هرحال این یک جنبهٔ بزرگ حقایق دربارهٔ افغانستان است . چنین معلوم می شود که افواج روسی برای آتش زدن به یک کشور واز بین بردن یک ملت آمده بودند . چیزی که درصفحات گذشتهٔ این کتاب بیان گردیده است وحقایق تلخ ودردناکی راتجسم بخشیده است توجیه دیگری ازآن شده نمیتواند .



یک ده تباه شده دیگر .



یکُ تعمیر تخریب شده در اولسوالی خوست .

تباهی همه جانبه - چشم دیدها و شنیدگیها

جنگ نه ساله روس در افغانستان تحت اصول و قانونی صورت نگرفت. این جنگ با کدام سیاه منطقی نبود و نه هدف قوماندانان روسی حاصل نمودن پیروزی درمیدان جنگ بود. این جنگ قطع از منهٔ وسطی بود که می خواست تمام ملت افغانستان را تحت نگین خود قرار دهد. به این اساس هر نوع سلاح و هر نوع طریق کار جایز شمرده شد و هر چیزی که پیش رو آمد آنرا از بین برد و هر افغان را از نگاه روحی و جسمی تباه و برباد ساخت. افواج روسی درزمان قیام خویش مجاهد و غیر مجاهد، سپاهی و غیر سپاهی، طفل و پیر، زن و مرد همه را به یک نظر دید. همه را دشمن خود و نظریهٔ خود شمرده از بین برد. درین جنگ دربرابر یک ملت غیرمسلح، تمام اصولی که بعداز جنگ دوم جهانی برای مهذب ساختن دنیا وضع گردیده بود درطاق نسیان گذاشته شد. در این اصول پذیرفته شده جنگ تنها به قوای مسلح محدود گردیده بود و مردم ملکی و تنصیبات غیر نظامی را از اقدام نظامی محفوظ نگهداشتن بحیث اخلاق بین المللی پذیرفته شده بود.

طبق این اصول استعمال سلاح کیمیاوی منع قرار داده شد، مگر اطلاعاتی که حین اقامت روسها درافغانستان بدست آمده است و اکنون بعد از رفتن آنها در دسترس قرار دارد. از آن بدرستی معلوم می شود که هدف جنگ روس تباه کردن و از بین بردن افغانستان و ملت افغانستان از هر لحاظ بود. این کشور را کاملاً تاراج کردن و ملت را بطور قطعی معیوب ساختن بود

جوازی که در رابطه با مداخلت دسمبر ۱۹۷۹ روسها در افغانستان عرضه کردند اشارهٔ واضح بود به اینکه این اقدام نظامی علاوه ازینکه حاصل اهداف نظریاتی سیاسی و اقتصادی است، غیر انسانی نیز است مثلاً این گفتهٔ رهبران روسیه که این حمله را بخاطر دفاع خود کرده بود. آیا یک شیر بالای بزغاله حمله می کند که بزغاله اورا نخورد یا هدف شیر این می باشد که بدون آروغ بزغاله را ببلعد. افغانستان یک کشور کمزور از لحاظ اقتصادی پس مانده و از لحاظ عسکری و علمی کاملاً بی ضرر بود. این گفته یک قوم مهیب دربارهٔ چنین یک کشوری که ازین لحاظ آنرا زیر پا کرد که یک کشور همسایهٔ از هر لحاظ ضعیف ابر قدرت را نه بلعد

مترادف با تازه کردن دور تاریک تاریخ در دور «منور» موجود است . این گفته بریژنف که : « ما چاره‌ای نداشتیم جز اینکه افواج خود را به افغانستان گسیل داریم . » بدون اظهار یک ذهنیت ظالمانه چیزی دیگری نیست .

تخمین دقیق این که روسها در تمام این مدت در افغانستان چه کردند ، و چرا کردند ؟ ناممکن است زیرا به اداره ملل متحد تا بحال گشتن در تمام کشور و همه چیز را بچشم خود دیدن ممکن نیست . تا جائی که با روسیه ارتباط دارد یک اجتماع معقل است که کلتور حاکم بر آن به کدام عسکر ، جنرال ، سیاستدان یا کارمند اجازه نمیدهد که کدام واقعه یا جرم بزرگتر از همه را افشا کنند . خصوصیت واضح این کلتور این است که بر جرم خویش پرده بیندازند . و به جانب مقابل اتهام وارد کنند ، دروغ را راست وراست را دروغ ثابت کنند . چنین کردن یکنوع فریضه مذهبی روسها قرار داده شده است . مگر بعض اوقات شراره ضمیر انسانی زبانه می کشد و از نمایش عادی آن تمام جهنم تخمین شده می تواند . جنرال «لودی گزت» در این تازگیها کم از کم نامه « جنادی بخارف » یکی از نظامیان اسبق را به چاپ رسانیده وسعی نموده است تا از حقایق پرده بردارد . بخاروف در یک مصاحبه گفته بود : « جنگ ما را برای کشتن ، سوختاندن و تباه کردن آماده ساخت » . وی گفت نظامیان روسی چگونه کشتن مردم عوام افغانستان را یک شغل فرحت بخش می دانستند . وی یک واقعه را ذکر نمود که یک تورن روسی بنام « رودخ » دریور موتر لاری نظامی خود را حکم کرد که موتری را که روبروی او در حرکت است زیر موتر خود کند و راکبین آنرا هلاک کند . گفته بخاروف است که شش سواری موتر که در آن دو طفل نیز بودند جابه‌جا جان دادند . طبق گفته بخاروف به اثر ارتکاب این جرم « رودخ » تحت تحقیق قرار گرفت و شش سال قید گردید ولی پیش از آنکه به محبس برود همه جزایش بخشیده شد .

افغانستان از ابتدا یک کشور نهایت غریب بود ، دارائی آن بر حریت ، عزت نفس ، اسلام ، معدنیات زیر زمینی و زمین های قابل زراعت مشتمل بود . یورشگران روسی این همه را یک وقت مورد حمله قرار دادند اگر چه به روحیه قربانی و ایثار افغانها بخاطر حریت ، شجاعت و مذهب شان آسیبی رسانیده نتوانستند ، ولی اقتصاد افغانستان را تباه و زندگی آنها را فلج کردند . طبق یک تخمین عمومی - پیداوار زراعتی پنجاه فیصد کاهش یافته است و مواشی بیش از نصف کشته شده اند . و به این ترتیب تمام شعبه های اقتصاد افغانستان آسیب غیر قابل تحملی برداشته است .

به اثر فعالیت های نظامی روسیه، ۳۵ فیصد دهات کاملاً ازبین رفته است. چهل فیصد نفوس بی خانمان شده است، پنج و نیم ملیون افغان به ترک کشور مجبور شدند و بیش از یک ملیون [یک و نیم ملیون] یعنی شش فیصد نفوس کشته شدند، تقریباً هفتاد فیصد سرک ها از کار برآمد و شصت فیصد مراکز صحی نابود گشت. ازین لحاظ در پهلوی فلج شدن زراعت و اقتصاد دهاتی، آینده تمام ملت با تاریکی مواجه گردید. این تباهی بخاطری تا به حال جریان دارد که روسها با وجود خروج نیرو هایش به حکومت مزدورش سلاح تهیه می کنند و آنها را رهنمایی نظامی کنند. گو یا افواج روسی برآمدند ولی عمل هلاک ساختن را که خود ترتیب دادند و نه سال آنرا جاری نگهداشتند هنوز هم جریان دارد.

خیلی زود بعد از آمدن انقلاب سوسیالستی در روسیه بعداً فریب انقلاب سوسیالستی در افغانستان زیر اثر آن و بعداً داخل شدن افواج روسی در آن کشور و اکنون بعد از رفتن آن ماندن شیطان روسی در افغانستان ثبوت این مطلب است که روس تلاش دارد تا امن و صلح به این کشور پسمانده و همسایه اش برنگردد. برای این هدف، ده سال قبل افواج خود را به افغانستان فرستاده بود و همین هدف است که اکنون بعد از برآمدن به ذلت نیز در ذهنش موجود است. همین علت است که ناظم مقرر کرده از طرف ملل متحد، که بعد از انسحاب روسها کار سنگین اعمار مجدد افغانستان بدو سپرده شده است تا به حال با مشکلاتی مواجه است. درین وقتها دو راپور از دفتر وی به نشر رسیده است که میتوان مشکلاتی را که آنها در پیش رو دارند و همچنان تباهی همه جانبهٔ افغانستان را تخمین کرد. چند تیم این اداره تا به حال از بعض مناطق افغانستان دیدن کرده اند که راپورهای جداگانه یی تهیه کرده اند تحت عنوان سلام یک، سلام دو، سلام سه، سلام چهار، سلام پنج و سلام شش چشم دید های تباهی این مناطق را به تفصیل بیان می کند. چند اقتباس بخاطری ازین راپورها درج می گردد که از طرف یک ادارهٔ بی طرف تهیه گردیده است. این راپورها می شود که نامکمل باشد ولی شایبهٔ مبالغه و دروغ در آن ممکن نیست.

سلام یک: این وفد در اوایل دسمبر ۱۹۸۸ از طرف ایران به دورهٔ هرات پرداخت. این وفد توسط جیپها، آسپها و پیاده ۲۵۰ کیلو متر فاصله را طی کرد. و احساس کرد که ولایت در اثر جنگ آسیب بزرگی دیده است. چند ده کاملاً ازبین رفته است و اکثر مردم خانه های خود را گذاشته به ولایت دیگری رفته اند و یا به ایران مهاجر شده اند. حالت سرکها قابل تذکر نیست. چوکات مسایل صحی و تعلیم و تربیه قطعاً باقی نمانده است و اکثر چیزهای ضروری نایاب است.

سلام دو : این وفد فاصلهٔ کابل - هرات را توسط طیاره طی کرد و تباهی هرات و اطراف آنرا بار سیدن به آنجا تخمین کرد . طبق تخمین این وفد چهل فیصد حصه در دوران (۸۵ - ۱۹۸۳) تباه شده بود . سرکهایی که از شهر بیرون رفته قابل استفاده است ولی خیلی خراب شده است .

افواج روسی طبق تقاضای دفاع شصت فیصد درختهای اطراف هرات را کاملاً قطع کرده اند . از هرات تا فاصلهٔ پانزده کیلو متر تمام عمارات کنار سرکها منهدم شده است . از جملهٔ (۱۳۰۰) ده ولایت تقریباً شش صد آن یا کاملاً ازبین رفته است یا خیلی متضرر شده است . شصت فیصد مریضان شفاخانه های ولایت را مجروحین جنگ تشکیل میدهند .

آسیب رسانیدن مینها افزایش یافته است . درپنج سال گذشته اعضای ۳۷۳ نفر بعد از متضرر شدن به اثر انفجار مینها قطع شده است . این افراد اکثر بر اطفال مشتمل بودند یا بچه ها و دختر هایی که عمرشان کمتر از پانزده سال است . درین مدت درمناطق دیگری اعضای ۷۵۰ نفر قطع گردیده است .

به حمل ونقل دهی ووسایل دیگر آسیب بزرگی رسیده است وصدها کاریز کوچک ، چاهها ، پلها - وسرکهای دهاتی ازبین رفته است . درچندین منطقه در حاصلات گندم پنجاه فیصد کاهش به عمل آمده است سیستم مکاتب عملاً ازبین رفته است ، عمارات اکثر مکاتب تخریب شده است وعماراتی که باقی مانده است در آن چیزی نه مانده است . تقریباً (۴۰۰) معلمین کشته شده اند ، حالت صحی وغذایی نیز قابل یادآوری است تشویشناکتر ازهمه حالت زنان واطفال است .

سلام سه : این وفد از (۱۰) اکتوبر ۱۹۸۸ الی (۲۰) نومبر ۱۹۸۸ ازقسمت های شمال شرقی افغانستان دیدن کرد . این وفد از راه چترال وارد پنجشیر گردید واز نه منطقه وولایت دیدن به عمل آورد که عبارت اند از نورستان ، بدخشان ، تخار ، کاپیسا ، بامیان ، میدان ، وردک ، غزنی وپکتیا .

وفد حالت موجوده را به دقت مشاهده کرد وچیزهایی را نیز نشاندهی کرد که برای سکونت مردم لازم است . وفد مشاهده نمود که درتمام ولایت تباهی قابل ذکری رخ داده است . مناطقی که ازنقطهٔ نظر عسکری حایز اهمیت بودند خیلی آسیب دیده اند ، مردم دهات تمام ولایات با مشکلات شدید اقتصادی مواجه اند ، زراعت و مالداری خیلی متاثر شده است ، نظام آبیاری خیلی متضرر گردیده است وبرای کاشتن فصلها تخم پیدا نه می شود .

سلام چهار : بعد از تخمین ضروریات وادی پنجشیر دفتر ناظم وادارات دیگر ملل متحد پروگرام پوره کردن ضروریات آنها از کابل راساختند ولی خیلی زود معلوم شد که پروگرامی که به اساس همدردی انسانی ساخته شده بود نیز برای حکومت کابل قابل پذیرش نبود. ادارهٔ مهاجرین ملل متحد تخم و کود کیمیاوی را یکجا با ادویه در موترهای لاری بارکرده ویک کاروان آنرا بطرف پنجشیر حرکت داده بود که بر مردم تقسیم شود ولی در طول راه از طرف حکومت کابل گرفته شد.

سلام پنج : در هفتهٔ دوم ماه اخیر ۱۹۸۸ یک وفد از ولایت کنر دیدن نمود. جنگ این ولایت را خیلی متضرر ساخته است وطبق راپور وفد اکثر نفوس این ولایت به پاکستان مهاجر شده اند و یا به ولایات دیگری مهاجر گردیده اند. آنجا فقط چند مرد صحیح وسلامت بنظر آمد، زن و یا طفلی بنظر نیامد. حالت سرکها خیلی خراب است و در اکثر آن مینها جابجا شده است. اکثر جنگلهای جنغوزه به میدان بی درختی مبدل گردیده است. انتظام راجع به مسایل صحی وتعلیم وتربیه وجود ندارد وحالت اقتصادی تشویشناک است. برق، نهرها وجویهای آبیاری، بندها، حمل و نقل وسهولتهای دیگر ناپدید گشته است و یا درحالت خرابی قرار دارد.

سلام شش : این وفد در هفتهٔ سوم دسمبر ۱۹۸۸ از ولایت پکتیا دیدن نمود. وفد درین دورهٔ خود (٤٠٠) کیلو متر فاصله را طی کرد. از جملهٔ پنج ولسوالی تنها دیدن سه ولسوالی ممکن شد و در آن هم در ارگون تنها دیدن منطقهٔ سروبی ممکن شد. از مناطقی که وفد گذشته به اثر انداز افواج روسی در اکتوبر ۱۹۸۸ از منطقه حالت جنگ پایان یافته بود، مگر از شهرهای ولسوالی ارگون و گومل خبر تباهی زیادی بدست آمد. گویا وفد خود انجا رفته نتوانست.

گویا اثرات مستقیم جنگ به تناسب مناطق دیگری که وفد به آنجا رفت آنقدر زیاد نبود. با وجود آن اثرات مستقیم تا حد زیادی مشهود است وفقر و افلاس نفوس دهات به غایت درجه قابل تشویش است. این اثرات بیش از همه در زراعت تباهکن ثابت شده است. حاصلات زراعی به تناسب قبل از جنگ به ربع رسیده است. اکثر حصص زمینهای قابل زراعت لا مزروع مانده بود، زیرا که نه کود کیمیاوی پیدا می شد و نه تخم. علاوه ازین کاریزها نیز بر اثر بی اعتنایی متضرر شده است. اکثر آن یا کاملاً مسدود گردیده است وبعض آن خشک شده است. برای زرع بیل نیز به نظر نمی خورد. درنتیجه بیش از هفتاد فیصد ضروریات غذایی از پاکستان

خواسته می شود. حالت سرکهای پخته وخامه هر دو خراب است.

حالت شعبه صحی خطرناک است. در تمام منطقه یک داکتر وجود ندارد. تمام مکاتب مسدود است وتمام استادان از انجا رفته اند. مینهایی که در هر سرک یا کشتزار موجود است خطر زیادی برای زندگی پیدا نموده است به این اساس در نقل وحرکت عامه کاهش به عمل آمده است.

در اصل موجودیت صدها هزار مین کم وبیش در هر منطقهٔ کشور خطر بزرگی برای زندگی مردم است وبه سبب آن بعد از خروج نیروهای روسی وبعد اگر در کشور امنیت تامین گردد. در پهلوی ضیاع انسانی درراه توجه به زراعت واعمار مجدد موانع بی شماری وجود خواهد داشت. این مینها را روسها کم وبیش در تمام مناطق که بتدریج وادار به عقب نشینی شدند ویا ماندن شان از مجاهدین ناممکن ساختند جابجا کردند.

علاوه از مینها، بمبهای نا استعمال شده بمبهای دستی شیلز ومواد دیگر باروتی هر طرف افتاده است. واز موجودیت آن سالیان درازی برای عوام افغانستان خطر متوجه خواهد بود. طبق راپور ناظم جنبهٔ هولناک جنگ افغانستان مینهاست که در هرجا جابجا شده است. وبه وسعت وبی دردی که در افغانستان این کار صورت گرفته است درعصر جدید در هیچ یک از کشورهای دنیا صورت نگرفته است. گویا روسیه انجا فقط مصروف پیدا کردن آلات بازی کردن با زندگی انسانهاست.

این مینها تحت سیستم جدید پخش کردن توسط هلیکوپترها وطیارات مخصوص دیگر تا چند کیلومتر منتشر گردند. این کار به آنقدر بی رحمی صورت گرفت که نمیتوان آنرا دقیقاً تخمین کرد.

روسیه در پهلوی تباهی اقتصادی وجانی طی اعمال ظالمانه اش عمل تخریبکاری روحی در بین افغانها را جاری نگهداشت. بعد از کشیدن پنج ونیم ملیون افغان از خانه وکاشانهٔ شان که هفتاد فیصد آنها را زنان واطفال تشکیل می دهند، روسها سعی نمودند تا حرکات خانوادگی افغانها را از بین ببرند. علاوه ازین کم وبیش هر جوان مجبور گردید که برای آزادی وسالمیت کشور خود در جنگ حصه گرفته از نشو ونمای فطری باز مانند. روسها در آنها قهر وغضب ایجاد نموده هیئات روحی آنها را از بین بردند. نیویارک تایمز در وسط سال گذشته برای تحلیل این مسالهٔ روانی با یک روانشناس موظف در کمپ مهاجرین مصاحبه نموده نوشت که چگونه مردهای افغانی مقیم کمپها

بین بردند .

درین میان مجاهدین خودرا بنام اتحاد اسلامی مجاهدین افغانستان بهتر منظم کردند . کمک های بین المللی نقدی وسلاح از طرف امریکا ، چین ، بریتانیا ، مصر ، عربستان سعودی ودیگرکشور های اسلامی آغاز یافت . بهر صورت مقابله مساوی نبود اگر یکطرف بهترین فوج تربیت یافتهٔ یک ابر قدرت با جدیدترین سلاح لامحدود قرار داشت جانب دیگر گروپ های نیم تربیت یافتهٔ مجاهدین قرار داشتند که از ناحیهٔ سلاح ، ترانسپورت ، وسایل طبی ، خوراک ، لباس گرم بالآخره از هرلحاظ بی وسیله بودند اما کمبود های مادی خودرا ازهدف یقین ثابت جهاد ، ایثار وقربانی وجذبهٔ اسلامی خود پوره کرده بودند . نزد آن ها مرگ نسبت به غلامی بهتر بود . مقابله بااین جذبهٔ آن ها از قدرت روسها بیرون بود بخاطریکه روسها برای حفظ یک حکومت ناروا به جنگ واداشته شده بودند . بدین ترتیب اهدافی که روس از تهاجم خود درنظر داشت ، از روز اول به ناکامی مواجه شده بود . مقاومت سرتاسری همراه با فشار های بین المللی در راه روسها چنان سدی ساخته بود که برداشتن آن برای شان ناممکن بود .

نقش بارز پاکستان :

عوامل زیادی درمقاومت ملت افغانستان دست داشت ولی این پیروزی شاید بدون کمک پاکستان ممکن نمی شد . این کمک های نهایت مهم چندین شکل داشت : پاکستان سه ملیون مهاجر را پناه داد ازهدف واصول مجاهدین درصحنه های سیاسی وسفارتی حمایت بعمل آورد وبزرگتر ازهمه اینکه نه تنها برای مقاومت علیه مداخلهٔ بیرونی به سطح بین المللی کمک وحمایت بدست آورد بلکه آنرا درطول جنگ آزادی به حال خود نگهداشت به اساس اسباب جغرافیایی ووابستگی بانظریهٔ اسلامی ، پاکستان ازروز اول علم حمایت مقاومت رابرافراشته بود .

تازمانیکه روسها درکابل پایین آمدند تقریباً نیم ملیون افغان به پاکستان هجرت نموده بودند . درآینده این تعداد به سه ملیون بالغ گردید . این قدرافزایش در تعداد مهاجرین افغانی ، نتیجهٔ رسیدن جنگ به گوشه گوشهٔ افغانستان و شدت اختیار کردن آن بود . درایالت سرحدی

عزت نفس خود را مجروح می دانند. آنها پسر دارند ولی بی کار اند. مقام اجتماعی آنها متزلزل شده است. آنها به عوض پرورش غذایی اطفال خود از کمایی خود منتظر راشن هستند، به این ترتیب ارزشهای اجتماعی آنان در حالت از بین رفتن است.

روسها یک ملت دلیر و هر وقت در رابطه با آزادی خود حساس را به هر نوع تحت حمله قرار دادند با زندگی و اقتصاد افغانهای مقیم کشور بازی می کنند. کم و بیش چهل فیصد نفوس را به ترک کشور واداشته اند و عزت نفس آنها را مجروح می کنند. این نسبت رویهٔ برادرانهٔ ملت ها ی پاکستان و ایران است که این عزت نفس محفوظ می ماند، ولی تا جایی که با روسیه ارتباط دارد پروگرام آن مختلف است، قابل تعجب است که روسها با وجود اینقدر کشت و خون و تباهی چیزی که می خواستند کرده نتوانستند و بالاخره به خروج از افغانستان مجبور گردیدند. جنگ روسها در افغانستان چه بود؟ این مطلب را هلسنگی واچ، ایشیا واچ در اگست ۱۹۸۷ خیلی مختصر بیان داشته نوشت: «جنگ افغانستان یک جنگ ظالمانه است که در آن افغانهای بی شماری می میرند. اکثریت افرادی را که کشته می شوند مردم غیر نظامی تشکیل می دهند. روسها و حکومت کابل برای مقابلهٔ جنگ گوریلا مردم را با کمال بی رحمی هدف مرمی قرار داده اند. این روش مختصر جنگ آنهاست که در آن محاذی نیست و جایی که تفکیک مجاهدین و مردم منطقه محال است. امروز در افغانستان هر نوع ظلم و ارتکاب جرم جنگی صورت می گیرد، به پیمانه یی که ذهن از احاطهٔ آن عاجز است، این حالت نه سال و یک و نیم ماه جریان داشت.

منزل دشوار اعمار مجدد

جنگ روسها در افغانستان ، درازترین جنگ تاریخ آنها محسوب می گردد . روسها این جنگ را باکشوری براه انداختند که علاوه از آن که قریبترین همسایهٔ آنها بود از جهان دیگر نیز جدا بود . ممالکی که درجنوب وجنوب غرب این کشور همسایهٔ روسیه واقع بودند ، حیثیت خودشان ضعیف بود . آنها درموقعی قرار نداشتند که درمقابل اینقدر یورشگر نیرومند بتوانند کمک نظامی یا مالی کنند . ایران وپاکستان همینقدر کردند که صدها هزار مهاجر را که به این کشور پناه برده بودند جا دادند . این دو کشور تنها از روی همدردی انسانی و اخوت اسلامی مهاجرین را پناه دادند ولی روسیه این نوع کمک بی ضرر وانسانیت پرور را نیز نتوانست برداشت کند .

روس آماده بود تا ملت افغانستان را کاملاً ازبین ببرد ، به این اساس اکثر اوقات پاکستان و ایران را تهدید می کرد وسعی داشت تا درمقابل تهدید وتخویف امتیازی از آنها بدست آرد . پاکستان را چندین بار توسط حملات غیرمستقیم قرار داد وسلسلهٔ وسیع تخریبکاری را آغاز کرد که بالآخره رئیس جمهور ضیاءالحق ورفقای خیلی مهم نظامی او هدف این تخریبکاری قرارگرفتند . علاوه ازین صدها نفر پاکستانی در اثر تخریبکاری کشته شدند و جایداد به قیمت ملیونها روپیه تباه گردید . با وجود این همه تهدیدها وتخریبکاریها حکومت و ملت پاکستان استقلال خود را حفظ کرد واز کمک های مالی ، اخلاقی ورهایشی با آنها ادنی ترین گریزی نکردند .

با درنظر داشت حیثیت جغرافیایی افغانستان و ذهنیت وکلتور یورشگران تخمین دقیق تباهی ناممکن است . گفتن این مطلب که پروگرام ملل متحد برای احیای اقتصاد ازبین برده شدهٔ چهل فیصد مردم بی خانمان افغانستان نتایج مطلوبی تحویل خواهد داد وتمام مصارف پروگرام بدست خواهد آمد مشکل است . ازین لحاظ کار اعمار مجدد افغانستان خیلی دشوار ، سخت پیچیده وصبرازما خواهد بود . هرقدری که امنیت تأمین می شود وادارات بین المللی وخود مردم افغانستان به خانه های شان رسیده وبه این کار مشغول شوند معلوم خواهد شد که این مرحله تاچه حد مشکل ومنزل تاچه حد دشوار است .

درعصر حاضر شاید یک قوم بی سلاح و بی یار و مددگار برای این قدر مدت دراز تخته مشق
یک ابر قدرت ظالم و بی رحم قرار نه گرفته باشد. شاید هیچ کشور پورشگر این تعداد نفوس یک کشور
را از خانه و کاشانه شان نه رانده باشد. شاید در عصر حاضر هیچ یک از کشورهای نیرومند در ظلم بر یک ملت بیچاره
اینقدر آزاد نباشد که بدون موانع دست به اینقدر تخریبکاری بزنند. در برابر یک ملت غیور و آزاده با اطمینان
حربه های غیر انسانی را بکار برد. جنگ روس در افغانستان بازی در شب تاریک و درازی بود که معلوم
شده نه می توانست که کجا وچسان ضربه می زند، کدام بخش جسم قطع می شود وکدام حصهٔ آن
نجات می یابد.

روسها برای ادامهٔ این بازی هولناک مرگ وتباهی حین بر آمدن شان از افغانستان
تمام این کشور را به مینها فرش کردند، به این اساس بعد از پایان جنگ نیز ملت افغانستان
مدت مدیدی از امنیت دور خواهد بود. این مشکلات را از همین حالا ناظم مقرر کرده از طرف سازمان
ملل احساس می کند. ودرین فکر است که چگونه ازاین مشکلات بدر آید.

بنظر این اداره کار اعمار مجدد و احیای افغانستان در دو حصه ولی به یک وقت باید آغاز یابد:
یک حصهٔ آن است که هر قسم تباهی در داخل افغانستان جبران شده تلاش درین رابطه آغاز
گردد، مسألهٔ دوم بازگشت پنج ونیم ملیون مهاجر است که از مدت ده سال به اینسو در-
ایران و پاکستان در خیمه ها زندگی می کنند.

طبق گزارش کمیسیون عالی مهاجرین ملل متحد اکنون سه ملیون وسه صد هزار مهاجر در پاکستان
موجود اند که اکثریت شانرا مردم اطرافی ودهاتی تشکیل می دهند. (۴۸) فیصد این تعداد اطفال
کمتر از سن سیزده هستند، و (۲۷) فیصد را زنان تشکیل می دهند که هدف آن این است که
بار صحت وتعلیم وتربیه یک ملیون وشش صد هزار طفل در کمپ های آنها بر دوش کشیده شود.
روشن است که این بار به تمام معنی بر دوش کشیده نه شد، زیرا وسایل وامکانات کافی در دست
نبود ولی کمیسیون مهاجرین تا پایان سال ۱۹۸۸، (۷۷۸) مکاتب ابتدایی ومتوسطه وثانوی ساختند
که یکصد وبیست ویک هزار طفل در آن به تعلیم اشتغال ورزیدند. برای این مکاتب سه هزار وپنجصد استاد
نیز مقرر گردید که دو ثلث آنرا استادان مهاجر تشکیل می دهند. علاوه ازین برای فرا گرفتن پیشه ها
نیز انتظام گرفته شد. تعدادی از مهاجرین چنان اند که از هر لحاظ بی یار ومددگار مانده اند، مثلاً-

زنان بیوه بازنانی که قطعاً با آنها مرد نیست، اطفال یتیم وهمچنان اطفالی اند که جنگ آنهارا از لحاظ جسمانی یا کاملاً متضرر ساخته ویا فلج کرده است و اشخاص عمر رسیده یی که خیلی قابل توجه اند.

ادارهٔ مربوط ملل متحد ازهمین حالا پلان بازگشت برضا ورغبت خود مهاجرین را آغاز کرده است بگو یا مشکل است که بگوییم این بازگشت چه وقت به چه پیمانه آغاز خواهد گردید، مگر کار فراهم نمودن وسایل آغاز یافته است. تنها برای مرحلهٔ ابتدائی مهاجرین مقیم پاکستان سه هزار خیمه، بیست وپنج هزار ترپال، یک صدو پنجاه هزار لحاف، موترها، وسایل زراعتی، آهن چادر وبعض چیزهای دیگر فراهم گردیده است. کار تخمین صلاحیتهای اداری در هر سه کشور پاکستان، افغانستان وایران جریان دارد وطبق ضرورت عملهٔ آن نیز تعیین می گردد. برای تمام راهها تنصیبات جدید کمپیوتر وغیره تهیه می گردد. تا اطلاعات درست را از مقامات صحیح به مقامات صحیح رسانده بتواند.

منشی عمومی ملل متحد در پیشنهاد (١١) می ١٩٨٨ برای اعمار مجدد افغانستان دو مرحله را تعیین نموده بود، یک مرحله، مرحلهٔ تهیه ضروریات عاجل است که آغاز سریع آن بیش از حد ضرورست. انها برای تکمیل این هژده ماه را تعیین نموده بودند ومصارف آنرا (١، ٦٦١، ١) ملیون دالر تخمین نموده بودند. دوثلث این مصارف در راه کمک عاجل و بازگشت مهاجرین مقیم ایران و پاکستان مصرف خواهد شد و (٩، ٧٧٨) ملیون دالر بر نفوس مناطقی که از کشور بیرون نرفته اند ولی از دهات به شهر رفته اند ویا به دهات محفوظی هجرت نموده اند طبق یک تخمین تعداد این افراد قریب به دو ملیون است.

مرحلهٔ دوم، مرحله تعمیر کشور است که شامل زراعت نظام آبیاری، ترمیم و تعمیر ادارات تعلیمی، صحت عامه، اعمار شفاخانه های تخریب شده ووسایل دیگر است که در دوران جنگ آسیب دیده است. این مرحله فوراً بعد از پایان دوره اول آغاز خواهد یافت. مصارف این مرحله (٨٣٩) ملیون دالر تخمین شده است.

هشتاد فیصد مردم افغانستان وابسته به شعبه زراعت هستند، به این اساس بروی کار نمودن تمام صلاحیتهای زراعی اشد ضرورت است. وقتیکه مردم به دهات خود می رسند باید تمام وسایل برای شان رسانده شود، تا قابل زراعت ساختن زمین ها بر آنها لازمی گردد.

برای نیل به این هدف کود ، آلات زراعی و تخم از همه ضروری پنداشته شده است و نظر ادارات ملل متحد کمک از طرف پاکستان درین رابطه مؤثر ثابت شده می تواند. برای سال جاری باید علاوه از کم از کم پنجهزار تن تخم خلای پیدا شده از بیل، تراکتور و درختهای میوه دار نیز پر گردد، صدها نهر کوچک از بین رفته است، نظام آبیاری زیرزمینی برهم خورده است و بدون ترمیم عاجل آن حالت قبلی زراعت را اعاده نمود، به این اساس توجه به آن نیز ضرور است.

مسالهٔ پیش از همه دارای اهمیت فراهم نمودن مواد خوراکی است. درسال جاری برای مهاجرین مقیم پاکستان شش صد هزار تن گندم و پنجاه هزار تن مواد دیگر خوراکی ضرور است. اگر نصف این مهاجرین به خانه های شان بازگشت نمایند برای آنها سه صد هزار تن گندم وسی ونه هزار تن مواد دیگر ارتزاقی باید به افغانستان منتقل گردد. برای سال آینده نیز باید به همین اندازه گندم و مواد دیگر ارتزاقی به افغانستان انتقال یابد.

در داخل افغانستان باید برای هفت صد و پنجاه هزار افراد مواد خوراکی تهیه گردد. ضروریات انها چهل و یک هزار تن گندم، یازده هزار تن روغن یا تیل خوردنی و (۸۸٤) تن شیر خشک تخمین شده است. علاوه ازین باید پنج صد هزار افرادی که در رابطه با اعمار مجدد افغانستان کار خواهند کرد، نیز باید مواد خوراکی تهیه گردد. برای آنها (۰٥۲، ۹۱) تن گندم، (٤٧٥، ٥) تن تیل خوردنی یا روغن، (۲،۷۲۷) تن بوره، (٥٤٧١) تن چای و (٦٥٠، ٣) تن شیر خشک ضرور است.

به نسبت جنگ، چند پهلوی بربادی افغانستان بنظر می خورد. افغانستان قبلا در ممالک غیر ترقی یافته شامل بود وقبل از انقلاب کمونستی، سردار داود درین تلاش بود که بدون کمک های خارجی وسایل پیشرفت کشور را بدست آرد. مگر بعد از انقلاب کمونستی و بعد در دوران یک جنگ طویل تمام امدادهایی که از طرف ادارات بین المللی متوقع بود و یا تحت معاهدات دو جانبه که بشمول ایران و عربستان سعودی از چندین کشور حاصل می شد، متوقف گردید. همراه با این تباهی جنگ نه سالهٔ افغانستان را در صف غریبترین کشورها قرارداد. کمک هایی که روسیه درین مدت فراهم نمود برای پیشرفت وسایلی بود که در دسترس روس قرار می گرفت.

پروگرام اعمار مجدد ملل متحد زمانی عملی شده می تواند که در داخل کشور امنیت اعاده گردد و روسیه تنها این که از لشکرکشی دوباره بر افغانستان خودداری کند بلکه مسؤلیت بربادی آنرا نیز بپذیرد و با بودجه ملل متحد

در رابطه با افغانستان اعانت کند. فی الحال حالت چنان است که با وجود خروج نیروهای روسی نسبت مینهایی که روسها قبل از برآمدن شان در تمام کشور جابجا کرده بودند در هر کار موانع ایجاد خواهد گردید. خواه در آنجا امنیت بمیان آید و حکومت دست نشانده روسیه نیز از بین برود.

وجود مینهایی بی شمار جنبهٔ نهایت ظالمانه جنگ است. در عصر حاضر در هیچ جنگی به این تعداد مینهایی که در افغانستان جابجا گردیده، جابجا نگردیده است.

این مینها علاوه از اینکه چندین سال برای زندگی مردم خطر است در راه اعادهٔ حالت اقتصادی کشور نیز مانع بزرگی است. مردم از ترس جان نمیتوانند زمین ها را قلبه کنند، و اگر تا اندازه حاصلات زراعی بدست آید در انتقال آن از یک منطقه به منطقهٔ دیگر چندین نوع هراسی محسوس می کنند، تا وقتی که مسألهٔ مینها حل نگردد، بازگشت مهاجرین، عادی شدن زندگی و کار و بار مردم اطراف دشوار خواهد بود.

طبق معلومات ابتدایی در افغانستان پانزده نوع مینهای ضد پرسونل و پنج نوع مین ضد تانک جابجا شده است، ولی نظر است که بعد از اعادهٔ امنیت وقتی سروی صورت گیرد چند نوع دیگر نیز یافت خواهد شد.

برای برچیدن و یا خنثی ساختن این مینها اقدام عاجل ملل متحد در کار است. درین سلسله در داخل افغانستان و سرحدات آن موجودیت تنظیمهای مربوط ضروری است. به تعداد زیادی از مردم باید تربیت عملی داده شود و بعد وسایل دیگر ضروری که برای خنثی ساختن مینها در کار است تهیه گردد.

درین ضمن باید قبل از همه مناطقی نشاندهی گردد که احتمال جابجا شدن مینها در آن میرود. در پهلوی سروی زمین توسط طیارات و قمر مصنوعی نیز باید سروی صورت گیرد. قبل از همه باید راهها و سرکهای بزرگ و بعد از آن چراگاهها و اطراف دهات از مینها پاک گردد. اداره ناظم ملل متحد تا این وقت با ممالک مربوط ارتباط قایم نموده است. تا که پلان مربوط عملیات عملی تهیه گردد. این اداره اهداف ذیل را پیش دارد:

۱- تهیه کردن وسایل ضروری مالی.

۲- اقسام مینها، شناخت آن و وسایل ضروری برای برچیدن و خنثی ساختن آن.

۳- راجع به مینها به عوام آگاهی دادن که از کمپها آغاز و در داخل افغانستان رسانده شود.



یک منار تاریخی که در اثر بمبارد روسها تخریب شده است .



٢١ یک تعمیر تخریب شده در اثر بمبارد روسی در ولایت هرات .

۴- سروی زمینی، تا مینها و جاهای دقیق آن تعیین گردد. بالاخص مناطقی که بیش از همه امکان جابجا شدن مینها در آن میرود.

۵- تشکیل پروگرام برچیدن یا خنثی ساختن مینها به افغانها و نفاذ آن

تحت پروگرام معلوماتی به جوانان و اطفال تربیت داده شده و برای این هدف پوستر، رادیو، فلمهای ویدیو واستعمال مودل مینها و امثال آن صورت خواهد گرفت.

پروگرام تربیتی برچیدن وخنثی ساختن مینها به این امید صورت میگیرد که تمام این کار را باید خود افغانها بردوش گیرند. چند جوان مهاجر از تیمهای مخصوص تربیت حاصل خواهد کرد و بعداً دیگران را تربیت خواهند کرد.

بخشی از تیمهای بین المللی به پاکستان رسیده اند، تعداد این تیمها به یازده میرسد که بر تیمهای فرانسه، ترکیه وامریکا مشتمل میباشند. آغاز تربیت از پشاور صورت میگیرد.

برای اعمار مجدد افغانستان یک چیز دیگر نیز اشد ضرور است وآن اعمار حرکات روانی ملت افغانستان است. تا چه حدی که جنگ ده ساله افغانستان را از لحاظ اقتصادی وجانی تباه نموده است، از لحاظ روانی نیز مضرات آن کمتر از آن نیست. ملت افغانستان از یک لحاظ صدفی صد درین جنگ مشغول بود، برخی به حیثیت مجاهدین ودوستان آنان درین جنگ اشتراک داشتند، برخی کشور خود را گذاشته به پاکستان، ایران وکشورهای دیگر مهاجر میشدند. بعضی به هدایت روسها بر برادران خود ظلم روا- میداشتند وشاید برخی هم در خانه های خود نشسته این بازی را نگاه میکردند. به این اساس جنگ بر ذهن هر افغان اثراتی بجا گذاشته است. بودن غصه، ونفرت عمیق در دل جوانان برخلاف روسها وایادی آنان یک امر لازمی است. این درست است که بین افغانها اختلاف قبایلی موجود بود. ولی بنا به داشتن تهذیب خاصی که داشتند، اظهار شجاعت مهمان نوازی، محبت وشفقت میکردند. آنها حتماً یکی از دیگر انتقام میگرفتند، ولی درین انتقام حسن بخصوص میباشد، آنها خواه مخواه بین خود جنگ وجدل میکردند ولی اساساً همه افغان بودند. همه مسلمانان پخته وراستین بودند، با آزادی خویش عشق داشتند، برحریت خود مباهات میکردند، برخویشتن اعتماد داشتند. آنها با این سلاح با مهیب ترین قوم دنیا مقابله کردند. در مقابل آن نذرانه جانهای خویش را تقدیم کردند وبالاخره آنها را از کشور خویش راندند. اما حال که نعمت انعام حریت در دامن شان ریختنی است در بعض ذهنها

این سوال ظهور می کند که آیا افغانها همان اتحاد و همان وحدت عمل و همان خود داری و عزت نفس را که در طول جنگ ده ساله از خودنشان دادند در کار اعمار مجدد کشور نیز اظهار خواهند نمود.

چیزی که اکنون بنظر می خورد تقسیم افغانها به دو دسته است - یکی وطن دوست پابند مذهب و آزادی خواه، ودوم باجگذار روس و نا آشنا با مذهب. موجودیت گروه دوم غالباً در افغانستان ناممکن خواهد شد. می شود نیروی اصلی این گروه اکنون هم چند فرد باشد. وگروه دیگر نسبت گرفتار بودن در یک نظام ویا از هراس آن با روسها شامل باشند، مگر روسها در پهلوی تباهی عام بین افغانها خانه جنگی ایجاد نموده خواه برای مدت کمی باشد و به اثر کمک روسها جریان داشته باشد. در تاریخ افغانستان برای بارنخست حالت جدیدی به منصهٔ ظهور رسید برآمدن ازین حالت و جریان پروگرام تعمیری بدون قیادت مجاهد درین کشور ممکن نخواهد شد.

بعض مردم فکر می کنند که تغییرات جدید روانی در ملت افغانستان غالباً خود باوری آنها را متضرر نموده است. بعد از یک جنگ پیروزمند در برابر چنین یک قوم نیرومند درین خوشباوری افغانها قوت پیدا شده است. با درنظر داشت این چنان وسعتی بظهور پیوسته است که قبلاً وجود نداشت. در تاریخ برای بارنخست بحیث قوم حیثیت جهانی یافته است، بسطح بین المللی شناخته شده است. برای بارنخست از بادشاهان، سرداران و ملا های موروثی نجات یافته بسطح عوام بحیثیت یک قوم مجاهد ظهور نموده است. جوانان این ملت مرگ را به یک نظر جدید نگاه کرده اند، بار اول تمام آزادیخواهان بحیثیت متحد ویکسان شانه به شانه بخاطر کدام سردار یاغی و یا قبیلهٔ خود نه، بلکه برای تمام ملت افغان، برای فرهنگ ناب افغانی و مذهب اسلام جنگیده اند و وقتی قومها برای آزادی خود می جنگند، یک شعور جدیدی در آنها پیدا می شود، وسعت نظر آن میدان جدیدی [illegible] می کند، او با یک انقلاب ذهنی مواجه شده درخود یک استحکام قوی محسوس می کند.

از ین لحاظ اگر این جنگ از یک طرف جنگ تباهی بود از جانب دیگر ملت افغانستان باتشخص ملی خودآشنا گردید. این ملت از منزل اجتماعی خود آگاهی یافت از بادشاهها گسسته به جنگ قومی که در تعمیر آن عام وخاص با کمال خرسندی خون داد، درجهان ظهور نمود.

پیدا شدن این حالت جدید در ملت افغانستان در اعمار مجدد افغانستان یک قوت تعمیری ثابت خواهد گردید. ممکن روس وبعض قوت های خرد وبزرگ دیگر ازین نیروی جدید افغانستان-



بهراسیده برای تشتت آن تلاش ورزند . ادارات ملل متحد وقیادت بالای وظیفه دارند که در راه مجاهدین افغانی ادنی ترین مانعی ایجاد نکنند ، تحت تاثیر فریبهای روس وپرورد گانش نرفته ملت افغانستان را ازمنزلش دور نکنند . اگر ملل متحد برای اعمار مجدد افغانستان اظهار اطمینان کرد چنانچه ملت افغانستان در ده سال گذشته اظهار اطمینان نموده بود ، پس تمام موانعی که قبلاً ذکر شد خود بخود ازبین خواهد رفت . اگر از فهمیدن ارتقای روانی خود داری شود ، درموانع افزایش بعمل خواهد آمد وشاید پیروزیهای کنونی ملل متحد به ناکامی مبدل گردد وبازی کایی کرده را ببازد .

« پایان »

شمال غرب وایالت بلوچستان دهها کمپ مهاجرین افغانی ساخته شد وبرای مهاجرین سهولت های رهایش، صحی وتعلیم وتربیه مهیا گردید. به مهاجرین اجازه داده شد تا به هرگوشه وکنار پاکستان که خواسته باشند بروند وبرای خود کار پیدا کنند. کمپ های مهاجرین حیثیت پناه گاه محفوظی برای خانواده های مجاهدین پیدا کرد. اکثر ادارات بین المللی وچندین کشور اسلامی نیز درسرپرستی مجاهدین کمک کردند. اما پاکستان نصف مصارف (۳۵۰) ملیون دالر سالانه را تنها می پردازد حمایت سیاسی و سفارتی پاکستان نیز دارای اهمیت کمی نیست. پاکستان نه تنها مطالبه نمود که روسها افغانستان را غیر مشروط ترک گویند بلکه برای اعادهٔ حیثیت اسلامی وغیر منسلک این نزدیکترین کشور همسایه، حق خود ارادیت، وبازگشت باعزت مهاجرین را نیز مطالبه نمود. درتمام جلسات بین المللی مثلاً ملل متحد تنظیم کانفرانس کشور های اسلامی، تنظیم کشور های غیرمنسلک پیشنهاد پاکستان مبنی برانسحاب روسها از افغانستان همراه با پیشنهادات دیگر پذیرفته شد.

سفارت خانه های پاکستان باپیروزی بزرگ، روس وحکومت کابل راکنارزده برادری جهانی را به طرفداری از حکومت افغانها مبنی براصول خود باخود متحد ساخت.

پاکستان قیمت گزافی نسبت حمایت ثابت خود از نصب العین ملت افغانستان پرداخت. طوریکه توقع میرفت روسها فریب ها ونیرنگهای ترساندن وتهدید را آغاز کردند درین نیرنگها خلاف ورزی های فضایی برحدود پاکستان نیز شامل بود علاوه ازین در داخل حدود پاکستان - بمبارد های زیادی صورت می گیرد ودرایالت شمال غربی وشهرهای بزرگ پاکستان تخریب کاریها براه انداخته شد ولی پاکستان از هیچکدام این مکرها نهراسید وبرموقف خود ثابت ماند.

موافقتنامهٔ ژنیو:

تا پایان سال ۱۹۸۷، جنگی که هفت سال قبل بین مجاهدین وفوجهای روسی آغاز یافته بود، روز بروز برای روس گران شده میرفت. مجاهدین درسال نخست جنگ از چنان یک نظامی محروم بودند که بتوانند دربرابر حملات هوایی تحفظی فراهم کنند ولی اکنون توسط موشک های ستنگر وراکت های طیاره شکن نیز مسلح شده اند وقابلیت شکستن هلیکوپتر های گنشپ را نیز پیدا کرده اند

این هلیکوپتر ها درجنگ چریکی افغانها بیش از همه مؤثر ثابت شده بود .

طبق اطلاعات ادارهٔ استخباراتی امریکا ، تاپایان سال ۱۹۸۷ ، بیش از چهارصد طیارهٔ جنگی ، بیش از شش صد تانک وبیش از صد هلیکوپتر از بین رفته بود . طبق اعتراف رسمی روسها پانزده هزار نظامی روس هلاک وسی وپنجهزار مجروح شدند . بار مصارف نیز برشانه های اقتصاد روسیه گرانی میکرد وطبق یک تخمین مصارف روسیه روزانه از سه ملیون تاپنج ملیون دالر رسیده بود .

تلفات جانی مجاهدین تا حدی بیش ازین بود طبق اطلاعات یک ونیم ملیون مجاهد و مردم عام کشته شده اند . علاوه براین وطن آنها نیز تباه وبرباد شد ولی برای روس ثابت ساختند که نمی توانند مجاهدین راشکست دهند .

وقتی که سال (۱۹۸۷) آغاز یافت ، روسیه با حوصله ودانشمندی تحت قیادت میخاییل گورباچوف فیصله نمود تا خودرا ازین جنگ نجات دهد . به این ترتیب مذاکرات بالواسطهٔ ژنیو کهٔ ازسال (۱۹۸۲) تحت سرپرستی ملل متحد بین پاکستان وافغانستان جریان داشت ، به یک موافقتنامهٔ منتج گردید و پاکستان وافغانستان بتاریخ (۱۴) اپریل ۱۹۸۷ این موافقتنامه را امضا کردند .

طبق این موافقتنامه روسها آمادگی نشان دادند تا نصف افواج شان را تا (۱۵) اگست خارج سازند . طبق موافقتنامه که تنها افغانستان وپاکستان آنرا امضاء کرده بودند وامریکا و روسیه از آن تضمین بعمل آورده بودند هر دوکشور تعهد کردند که آزادی ، سالمیت ، اتحادمنطقوی ، اتحاد ملّی ، امنیت وعدم انسلاک را احترام کنند . توسط یک سندی که توسط شُلز ، وزیر خارجهٔ امریکا وشیواردنادزی ، وزیر خارجهٔ روس امضاء شد تعهد بعمل آمد که آنها از مداخله درامورداخلی پاکستان وافغانستان احتراز خواهند جست .

به هرحال موافقتنامه را معاهدهٔ صلح نمیتوان قرارداد . به این اساس توسط این موافقتنامه برامریکا وروس پابندی عاید نگردید تا از جانبین متحارب بردوستان شان سلاح را محدود سازند . پاکستان وافغانستان یک سند دیگر را امضا نمودند که طبق آن برای مجاهدین بدون آنکه حقوق مدنی آنها آسیب بیند اجازه داده شود تا به خانه های شان برگردند . مجاهدین موافقتنامهٔ ژنیورا مسترد

کردند واعلان نمودند که جنگ را جاری نگه خواهند داشت بخاطریکه با وجود خواست آنها درمذاکرات بالواسطهٔ ژنیو طرف قرار داده نشدند .

حالت امکان پیشرفت :

روسیه بادرنظرداشت موافقتنامهٔ ژنیو عملیهٔ انسحاب افواج خودرا تا (۱۵) فروری ۱۹۸۹ مکمل کرد. روسیه توسط وسایل سفارتی خیلی تلاش نمود که مجاهدین درحکومت آینده حزب دیموکراتیک خلق جنرال نجیب راکم یا بیش سهم دهند . برای رسیدن به این هدف ، روسها برای بار اوّل مستقیماً با نمایندگان مجاهدین مذاکراتی نیز بعمل آوردند . ورنتسوف معاون وزارت خارجهٔ روسیه به نمایندگی از روسیه دوبار با نمایندگان مجاهدین مذاکراتی انجام داده است ، ملاقات نخست دردسمبر (۱۹۸۸) درشهر طایف عربستان سعودی و ملاقات دوم درجنوری (۱۹۸۹) دراسلام آباد پایتخت پاکستان انجام یافت .

مجاهدین تا این حد آماده بودند که درحکومت آینده بعض عناصر بی طرفی را با وجود آنکه درحکومت کابل ماموریت دارند ولی مسلمان خوبی باشند شامل سازند مگرهرگز آماده نیستند که نمایندگان حزب دیموکراتیک خلق را بپذیرند . تا حدی ایدوارد شواردنادزی ، وزیر خارجهٔ روسیه طی سفرش در هفتهٔ اول فروری (۱۹۸۹) به اسلام آباد موفق نگردید تا درموقف مجاهدین نرمشی آورده بتواند .

درین اثنا اتحاد اسلامی مجاهدین افغانستان غرض انتخاب یک حکومت عبوری ، هرهفت تنظیم شامل دراتحاد شصت شصت نماینده انتخاب کردند . اتحاد به اتفاق آرا شصت تن از کارکنان حکومت کابل راکه مسلمان خوبی هستند وباحزب دیموکراتیک خلق هیچ ارتباطی ندارند ، نیز انتخاب کردند . با شمول صدتن از نمایندگان مهاجرین مقیم ایران تعداد اعضای شورا به پنجصدوهشتاد رسید . طبق ادعای اتحاد اسلامی این از هرلحاظ یک مجلس نماینده بود زیرا افراد مربوطه به هرطبقه اعم از منطقوی ، لسانی ونژادی واقلیتی درآن شرکت داشتند . اجلاس از تاریخ ده فروری درمدینة الحجاج اسلام آباد تاچندروز جریان داشت .

بعدازبحث ومباحثهٔ طویل ، شورا به انتخاب یک حکومت عبوری موفق گردید ، که بعداز

شکست حکومت کابل جمهوریت اسلامی را درافغانستان بمیان آرد . تا این وقت پایتخت افغانستان بصورت کامل درمحاصرهٔ مجاهدین آمده بود و خاتمهٔ محتوم حکومت جنرال نجیب روشن بنظر میرسید.

انتخاب حکومت عبوری توسط رای شماری پنهانی صورت گرفت و به این ترتیب پروفیسور صبغت الله مجددی ، بحیث رئیس و پروفیسور عبدالرب رسول سیاف ، بحیث صدراعظم حکومت عبوری اسلامی افغانستان انتخاب گردیدند . این انتخاب تا زمانی مدار اعتبار است تا ملت افغانستان درداخل کشور درفضای آزاد و بیطرف توسط انتخابات آزاد حکومت دلخواه خودرا انتخاب نکرده باشند . نخستین اجلاس حکومت عبوری درآغاز مارچ (۱۹۸۹) دریک منطقهٔ آزاد افغانستان انعقاد یافت ونمایندگان تمام رسانه های گروهی به آنجا رسیده بودند . ودرآن تیمهای تلویزیون وکامره نیز شامل بودند .

حکومت عبوری اسلامی افغانستان به سطح سفارتی زمانی اولین پیروزی رابدست آورد که تنظیم کنفرانس اسلامی نشست خالی افغانستان رابه آن تفویض نمود . درکنفرانس وزرای خارجه منعقد درشهر ریاض پایتخت عربستان سعودی ، زیر اهتمام تنظیم کنفرانس اسلامی که دراواسط مارچ صورت گرفت انجنیر گلبدین حکمتیار ، وزیر خارجهٔ حکومت عبوری اسلامی افغانستان نشست افغانستان را اشغال نمود . این نشست از فروری (۱۹۸۰) ، بخاطریکه تنظیم کنفرانس اسلامی بعدازتسلط روسها برافغانستان عضویت افغانستان را معطل قرارداده بود ، خالی مانده بود .

افغانستان این زمان درحالت افسرده یی قرار دارد . اثراتی که تخریب جنگ نُه ساله از خود باقی گذاشته است ، درو جب وجب این کشور بنظر می خورد . قسمت اعظم حرکات اساسی این کشور برباد شده است . نظام آبیاری ، اساس زراعی آن و صنعت کم وبیشی که وجود داشت همه از بین رفته است . مناطق دهاتی به اثر بمباردمان مسلسل روسها به تودهٔ خاک مبدّل گردیده است . تاروپود اقتصادی کشور به اثر بی خانمان شدن نفوس زیاد متضرر شده است . سه ملیون مهاجر درپاکستان ویک ملیون درایران مجبور به پناهندگی شده اند . وبیش از یک ملیون درامریکا وکشور های مختلف اروپا پراگنده شده اند .

درین حالات برای اعمار مجدّد افغانستان تلاشهای زیاد بین المللی درکار خواهد بود که درچند سال آینده برای نجات از قحط وجلوگیری از نقل مکانی بلا مانع یک پروگرام وسیع انکشاف دهات

باید آغاز گردد که توجهٔ بیشتر در آن به ضروریات اساسی ، پیداوار زراعی ونظام مارکیت مبذول گردد ولی قبل از آغاز این تلاش های ترقیاتی طویل المیعاد کمشنر اعلای ملل متحد برای مهاجرین ، چندین ادارهٔ رسمی ورضاکار باچلنج کمک دربازگشت صدها هزار افغان غریب ولی غیور به خانه های شان مواجه هستند . گرچه نزد ملل متحد پروگرامی برای بازگشت مهاجرین موجوداست که در آن مرکز نظارت وتهیهٔ غله تارسیدن اولین فصل نیز شامل است . ولی برای ادارات جهانی قبولاندن بالای مهاجرین بازگشت کننده ناممکن خواهد بود .

دریک سال آینده رخ تلاشهای امدادی وبازگشت غالباً بطرف ولایات شرقی و جنوبی خواهد بود . جذب کردن پناهندگان بازگشت کننده به این ولایات خیلی مشکل خواهد بود .
نسبت قریب بودن کمپ های مهاجرین ووابستگی های قبایلی واقتصادی دورعبوری آسان خواهد بود .

بهرحال درراه بازگشت مهاجرین یک مانع بزرگی حایل است این مانع مشکل مینهایی است که روسهابه تعداد صدها هزار را در تمام کشور جابجا ساخته اند . ازهمه تشویشناکتر این است که روسها آمادگی نشان ندادند تانقشه های این مینها را به ملل متحد تهیه کنند .



دریک ده پکتیا مردم بعد از بمبارد روسها اجساد اقارب شانرا از زیر خاک می کشند .



یک منظره وحشتناک بمبارد روسها

هلاکت وتباهی

تسلط نظامی روس‌ها بر افغانستان پایان یافت ولی اثرات تسلط طویل نه ساله هر طرف به نظر می خورد. افغانستان که از نگاه مناظر زیبا و قدیمی طبیعی خویش شهرت داشت، اکنون به منظره یی از ویرانی هلاکت، گرسنگی و افلاس مبدل گشته است. اقدامات سبوعانهٔ نظامیان روس، بمباردهای پیگیر طیارات جنگی، وفیرهای تانکها و توپخانه علیه ملت معصوم افغانستان شهرها و دهات افغانستان را به یک کشور بیجان مبدل گردانیده است.

چندصد هزار از نفوس آن کشور که زنان و اطفال نیز درآن شامل اند، جان خود را از دست داده اند. چندصد هزار نفر مجروح و یا هم معیوب گشته اند. کم وبیش پنج ملیون افغان که تقریباً ثلث همه نفوس راتشکیل میدهد، از خانه وکاشانهٔ خود برآمده مجبور به پناهندگی در پاکستان ایران و دیگر نقاط جهان شده اند. طبق یک سروی در پانزده ملیون نفوس افغانستان خانواده یی نمانده است که در جنگ تحمیلی روسها متاثر نشده باشد. بعض خانواده هایک یک نفر، دو- دو نفر سه- سه نفر خود را از دست داده اند. در بعض خانواده ها افراد کمایی گر آنها معیوب گردیده است. زنان از شوهران خود، پدران از جگر گوشه های خود و اطفال- اطفال کوچک از والدین خود محروم شده اند.

این داستان غم انگیز تنها به تباهی انسانها ومکان‌ها پایان نمی یابد، این جنگ وحشیانه تمام شعب زندگی افغانها را به بدترین شکل متاثر نموده است. زراعت حیثیت ستون فقرات زندگی افغانها را دارد و آن بصورت مکمل تباه وبرباد گردیده است. کاریزها، نهرها و تمام نظام- آبیاری از بین رفته است. برای کاشت فصلها انسان موجود نیست واگر انسان موجود است بیل در دسترس آن قرار ندارد. باغهای میوه دار به اثر عدم آبیاری پژمرده شده میروند واگر باغی- سرسبز مانده باشد برای چیدن وفروخت میوه آن آدمی وجود ندارد. خلاصه افغانستان که از ناحیهٔ غله همیشه خود کفاست اکنون باخطر قحطی مواجه است. در مارچ ۱۹۸۹ قیمت یک نان در کابل برابر

با یک دالر بود، در حالی که به این قیمت در پشاور - نزدیکترین شهر پاکستان به کابل، چهل نان خریده شده میتواند.

در پهلوی زراعت، قالین بافی، مهمترین صنعت افغانستان نیز آسیب بزرگی دیده است. کارخانه های محدود وجدید صنعتیی که وجود داشت یا مسدود گردیده و یا شکسته است. صنعت معادن نیز با جمود مواجه است ویا برای برآورده شدن اهداف روسها در معرض استفاده قرار دارد. مهمتر ازهمه اینکه حرکات اساسیی که در ان سرکها، پل و وسایل حمل ونقل نیز شامل است ودر پیشرفت اقتصادی حیثیت اساسی را دارا ست، کاملاً ازبین رفته است.

بدون شک چنین تصویری اززندگی خیلی مایوس کننده می باشد، لیکن حالت افغانستان ازمایوس کننده نیز تا حدی بیشتر است. جایی که تلاش ازبین بردن وسایل انسانی نیز به اثر استعمال مسلسل نیروی نظامی روسها صورت می گیرد.

روسیهٔ کمونست بر تباهی مادی افغانستان اکتفا نه ورزیده، تلاش نمود تا توسط نظریه کمونستی خود افغانهارا کمونست نیز بسازد. خیلی تلاش نمود تا نظر کمونستی و ادارات روسی را برافغانستان مسلط کنند. روسها نهایت سعی ورزیدند تا نظام تعلیم وتربیت افغانستان را تبدیل کنند. سعی نمودند تا اذهان دانشمندان را مواجه با آلودگیهای نظری کنند. به هر سطحی ازشاگردان درس کمونستی داده شد. عملیه روسی کردن که بنام (SoVIETIZATION) بدنام شده است درافغانستان به بدترین شکل ناکام گردید و روسها درساختن «نمونهٔ روسی» درافغانستان کامیابی بدست آورده نتوانستند درحالیکه مسالهٔ روسی کردن در آسیای مرکزی تا حدی کامیاب شده بود.

من سعی نمودم در این کتاب تصویری از هلاکت وتباهی وبربادی جنگ نه ساله درافغانستان را ترسیم نمایم. مناسب به نظر میخورد که این داستان ازعملیه روسی کردن آغاز گردد که یقیناً برای زندگی فکری افغانستان خیلی تباه کن ثابت گردیده می توانست.

عملیهٔ روسی کردن در افغانستان

«انقلاب شکوهمند ثور، دراصل ادامهٔ انقلاب کبیر (روسی) اکتوبر بود.»

کابل نیو تایمز

شمارهٔ ۸، نومبر ۱۹۸۰

حامی حکومت کابل، در افغانستان برای جواز حکومت حزب دیموکراتیک خلق افغانستان وثابت کردن ضرورت افواج روسی درین کشور تلاش میورزد. سعی آن این بود که حکومت حزب دیموکراتیک خلق افغانستان به حیث چنان یک حقیقت ترقی پسند عرضه گردد که هدف آن ساختن یک کشور جدید توسط پیشرفت اقتصادی و اصلاحات اجتماعی بود. نزد آنها موجودیت قطعات محدود روسی در افغانستان اگرچه ناخوش آیند بود ولی برای تأمین امنیت غرض عملی ساختن پالیسی اصلاح وپیشرفت برای حزب دیموکراتیک خلق افغانستان ضرور نیز بود.

این استدلال ظاهراً معقول به نظر میرسید ومخالفت آن غیرمعقول ونظر ارتجاعی می نمود، ولی درحقیقت حالت اصلی باادعاهای حامیان حکومت کابل مطابقت نداشت. قیادت حزب دیموکراتیک خلق افغانستان وسرپرستان روسی آن گاهی هم نتوانستند فهرستی از کامیابیها وکارنامه های خویش را عرضه کنند. آنها گاهی هم قابلیت این را پیدا نکردند که به مهمانان خارجی خود پروژه هایی را نشان دهند که اشد ضرور بود و از طرف آنها رایج گردیده باشد. نزد آنها کارخانهٔ برای نمایاندن نبود که برای استعمال ذخایر بیش قیمت معدنی ساخته شده باشد. سرکی نیز قابل نمایاندن نبود که حزب دیموکراتیک خلق افغانستان آنرا در زمان حکومت مطلق العنان خود بر سرکهای دیگر افزوده باشد. نمونهٔ از ترقی، ترقی پسندانه وجود نداشت که حکومت کابل آنرا به مهمانان خود بنمایاند.

حقیقت این است که اصلاحات اقتصادی واجتماعیی را که نور محمد ترکی وحفیظ الله امین درزمان حکومت خود آغاز کرده بودند در نه سال تسلط نظامی روسها چیزی برآن افزوده نشد. در آن اصلاحات زراعی، خاتمهٔ قرضه های دهاقین، افزایش حقوق نسوان، مبارزه با بیسوادی، پیشرفت فرهنگی گروههای نژادی ولسانی شامل بود. این اقدامات یقیناً قابل تعریف بود ولی زمانیکه اینگونه

اصلاحات دریک جامعهٔ قدامت پسند به عوض آنکه از راه معقول صورت گیرد توسط زور نافذ گردد ویا ازطرف حکومتی نافذ گردد که حیثیت سیاسی آن خیلی محدود باشد، نتایج آن اکثر اوقات برعکس می باشد. علاوه ازین خامیها یک سخن مهم دیگر این بود که دریک جامعهٔ نهایت مذهبی حکومتی کمونستی وخدامنکر ناقابل قبول پنداشته می شد. تره کی وامین تاحدی زیادی درپهلوی تدابیر اصلاحی خود، سخت وابسته بودند. حزب دیموکراتیک خلق افغانستان بعداز بین بردن حکومت امین ووسعت تحریک مقاومت، ذکر پروگرام اصلاحی خویش را کاهش داد وکارنامهٔ نیز درش ناندکه آنرا بمردم بنمایانند. درجامعهٔ افغانستان "آغاز دورجدید" و "تغییرات مترقی" بدون ادعاهای زبانی پیشرفتی نتوانست حاصل کند.

اگرحقیقت تمام این ادعاهای اساسی نداشت پس بدون جنگ در افغانستان به کمک شعارهای اصلاحات اجتماعی ولؤ پسندی درتمام این سالها چه صورت می گرفت؟ جواب مختصر این پرسش این است که روسها عمل ادغام افغانستان درنظام روسی را آغاز کرده بودند. در اصطلاحات جدید سیاسی آنرا روسی کردن جامعهٔ افغانی یا سوویتا یزیشن می نامند.
گرچه چنین عملی جوانب مختلفی دارد، ولی یک مطلب واضح بنظر میرسد و آن اینکه درعقب روسی کردن ادارات وعوام افغانستان دوهدف بزرگ وجود داشت:

اول اینکه روشها وعقاید عوام افغانستان آنقدر تغییر داده شود که نظریه حمایت روس و کمونیزم قابل قبول گردد، وبه این ترتیب افغانستان به عوض یک کشور آزاد یک قمر سرسخت روس گردد.

دوم اینکه باتسریع عمل روسی کردن تحریک مزاحمت افغانستان از نفوس افغانستان کنار زده شود.

بعدازکودتای هفت ثور (۱۹۷۸) عمل روسی کردن ادارات وثقافت افغانستان در چندین محاذ جریان داشت وزمانی که در دسمبر ۱۹۷۹ افواج روسی داخل افغانستان گردیدند درین عمل افزایش قابل ملاحظهٔ بنظر رسید وبرای وصول به این هدف وسایل مالی و انسانی تهیه گردید. اقداماتیکه برای روسی کردن صورت گرفت اقدامات ذیل نیز ازجمع آن است:

۱- در دوایر و ادارات رسمی مشاورین روسی تعیین گردیدند.
۲- ادارات و امور در چوکات نظامی روسی انداخته شد.
۳- وسایل ارتباط جمعی را کنترول نموده، آنرا برای اهداف خود بکار بردند.
٤- چوکات نظام تعلیم و تربیه افغانستان از نو مرتب گردید.
۵- به استعمال زبان روسی وسعت داده شد.
٦- برای تربیت و تبلیغ نظریات اطفال، شاگردان مکاتب و پوهنتون و افسران رسمی به روس فرستاده شدند.
۷- به اقتصاد افغانستان رنگ روسی داده شد.

روابط نظامی و اقتصادی افغانستان با روسیه همزمان با پایان جنگ دوم جهانی آغاز گردیده بود و در دههٔ ۱۹٦۰ و ۱۹۷۰ بیش از بیش استحکام یافت. در ۲۷ اپریل (۱۹۷۸) حین کودتای نظامی کمونست، در ادارات نظامی و اقتصادی افغانستان اثر و رسوخ روس خیلی اشکار بود. تعداد مشاورین روسی در این دو شعبه بیش از (٦۰۰) نفر بود. در زمان نور محمد تره کی و حفیظ الله امین، بعد از امضای موافقتنامه های امدادی و موافقتنامه های دیگر، تعداد مشاورین روسی به (۳۷۰۰) بالغ گردید. در وقت ببرک کارمل و دوره های بعد آن، این تعداد چندین برابر افزایش یافت. تره کی و امین ظاهراً از موجودیت مشاورین روسی شرمسار بودند و راجع به موجودیت آنها رویهٔ معذرت خواهانه یی اختیار نموده بودند، ولی ببرک کارمل اشکارا به ذکر اهمیت و موجودیت این مشاورین آغاز کرد. کارمل بتاریخ (۱٤) اپریل (۱۹۸۰) دریک بیانیهٔ خود اظهار داشت که: «روسیه برای تمام چوکات‌حکومت افغانستان وزرا و حکومت مشاورین فرستاده است. وبعداً کارمل به نقش روسیه خیلی اشکار اعتراف نموده، برافسران افغانی که به اصطلاح او «بار تمام کارهای عملی را بر دوش مشاورین (روسی) می گذارند»، انتقاد نمود. تا در زمان پایان دورهٔ ببرک- تعداد مشاورین نظامی وغیر نظامی روسیه در افغانستان به حد تشویش کنندهٔ پانزده هزار رسیده بود.

آخر این مشاورین کی بودند؟ آیا آنها همین قدر میکردند که بنشینند مشوره بدهند

و بخانه ببرند؟ نی! نقش آنها خیلی بالاتر از وظایف آنها بود. آنها محض بنام مشاور - بودند ورنه کار آنها این نیز بود که تمام فیصله های حکومت را کنترول کنند و بر بنای های تبلیغات نظری روسها عمل کنند. کارمل بعد از آن که به عهدهٔ ریاست جمهوری رسید تحت رهنمایی شش مشاور روسی کار می کرد، دسته های محافظ، درایور، آشپز و معالج آن روسی بودند.

علاوه از ریاست، روسها بر چهار وزارت اساسی نیز کنترول کامل داشتند. در آن صدارت عظمی وزارت دفاع، وزارت اطلاعات و کلتور و وزارت امور خارجه نیز شامل بودند. یک مامور عالیرتبهٔ صدارت عظمی که در سال ۱۹۸۲ فرار نموده از افغانستان خارج شده بود، گفت که اجندای کابینه یا شورای وزیران قبل از اجلاس برای منظوری به مشاورین روسی پیش می گردد. به این ترتیب قیادت حکومت کاملاً از اختیار و آزادی عمل محروم گردانده شده بود و در داخل حکومت یک حکومت دیگر به وجود - آمده بود. ازین دو یکی احکام صادر می کرد و دیگری آنرا تعمیل می کرد. این مطلب قابل ذکر است که صادر کننده گان احکام با افغانستان تعلق نداشتند و نه در مقابل افغانستان جواب ده بودند و نه به ملت افغانستان وفادار بودند

حالت وزارت دفاع قدری نمایانتر بود. این شعبه یی بود که جنگ می کرد. ولی این جنگ خود به عوض وسایل خود توسط وسایل بیرونی صورت می گرفت. تعداد افواج جنگی کابل یک سوم افواج روسی بود. به این - اساس تمام احکام از طرف افواج روسی صادر می گردید. از کوچکترین پلان گرفته تا بزرگترین تمام آن از طرف روسها گرفته می شد و خود بر آن عمل می کردند. دگرمن محمد ایوب یکی از افسران وزارت دفاع که در سال ۱۹۸۳ فرار نموده به پشاور آمده بود گفت که: روسها بر وزارت دفاع کنترول کامل داشتند و بر تمام احکام تحریری امضای توثیقی میکردند. طبق گفته او تا آن وقت تعداد مشاورین وزارت دفاع دونیم هزار بود.

اثر روسها بر وزارت اطلاعات و کلتور نیز نمایان بود. اختیارات اداری اخبار، رادیو و تلویزیون تمام در دست روسها بود. تمام اعلانات وزارت که نشر و پخش آن برای اخبار و رادیو و تلویزیون ضرور می بود از نظر روسها می گذشت. اعضای عمدهٔ رادیو و تلویزیون و محیط فرهنگی که به تعداد زیاد فرار نموده در پشاور پناهنده می شوند و در آن جا امور اکثر ادارات اطلاعاتی را پیش می بردند، داستانهایی از تسلط عملی روسها بر وسایل ارتباط جمعی ذکر می کردند.

صداقت بیانات آنها روزی از نشرات رادیو کابل ثابت می گردید.

روسها بروزارت خارجه نیز شدیداً کنترول داشتند، یکی از افسران وزارت خارجه که درسال ۱۹۸۱ فرار نموده به پشاور آمده بود گفت که مشاورین در وزارت خارجه دفتر مستقلی ساخته بودند. یک مشاور تمام اختیارات پالیسی خارجی را دارد، دوم آن روابط خارجی وتجاری راکنترول می کرد، سوم آن بر معاملات قانونی حاوی بود. یک مثال کنترول روسها بر پالیسی خارجی رایک ژورنالست پاکستانی که برای ارسال خبرها حین مذاکرات ژنیوتحت اهتمام ملل متحد مؤظف بود نیز ذکر نمود، گفته اوست: «من دیدم که اعضای هیأت افغانی بطورمسلسل با روسها که در تمام دوران مذاکرات آنجا حاضر بودند، مشوره می کردند. اکثرمشاورین روسی تاجکهای جمهوریت های روسی آسیای مرکزی بودند. آنها به اسانی می توانستند دری حرف بزنند و نسبت پس منظر فرهنگی خویش برای افغانها خیلی قابل قبول بودند. بهرصورت مشاورین تاجک را با فوج یا تنظیم خفیه افغانستان (خاد) مربوط نمی ساختند. با وجود اثبات وفاداری آنها باکمونیزم با نظر داشت پس منظرمذهبی وفرهنگی، عهده های مهمی را به آنها تفویض نمی کردند.»

یک قدم مهم روسی کردن افغانستان تنظیم مجدد حزب دیموکراتیک خلق وجمهوریت دیموکراتیک افغانستان بود. حزب دیموکراتیک خلق یگانه تنظیم بود که با امتثال از روسها اجازهٔ کارکردن در افغانستان را داشت. پولیت بیوروی به روش روسی آنها سکرتریت بود. بهسطح ملی یک کمیته و بهسطح منطقوی کمیته های شهری داشتند. اعلی ترین اقتدار سیاسی همه بدست پولیت بیورو بود، جایی که منشی عمومی مانند منشی عمومی حزب کمونست روسیه مقتدر تصور می شد. به این اساس منشی عمومی (داکتر نجیب) مانند سلف خود ببرک کارمل درحزب دیموکراتیک اقتدار تام داشت.

بعد از چوکات حزبی چوکات جمهوریت دیموکراتیک دارای اهمیت است. این نیز ممثل حکومت نظام روس بود. درین چوکات بنام «شورای وزیران» و «شورای انقلابی» یک ادارهٔ مخصوص بنام (مانند سپریم سوویت روس) وجود داشت. حزب دیموکراتیک خلق اداره های غیر رسمی مانند اتحادیه های آزاد، تنظیم جوانان و انجمن های نسوان را به طرز روسی



یک افغان کنار خانهٔ تخریب شده در اثر بمبارد روسها، پارچه از بم را در دست گرفته
بر تباهی خود می گرید . (ولایت ننگرهار)



روسها هر نوع سلاح مهلک را در افغانستان استعمال کردند .

ساخته بودند .

پیروی روسها تنها به تنظیم مجدد حکومت وحزب محدود نبود ، قیادت حزب دیموکراتیک خلق مسلسل سعی داشت که روس بحیث یک کشور نمونه عرضه گردد . به ملت افغانستان بار بار این احساس داده می شد که آنها از نقطه نظر مادی ونظری مرهون منت روسها هستند . تره کی وامین نیز از روسها تعریف میکردند ، ولی ببرک کارمل این تعریف را تا حد تملق رساند . وی باری کارمندان حزبی وحکومتی را تا حدی تنبیه کرد که کارکردگی انفرادی آنها ازین جا معلوم خواهد شد که در تقویت روابط افغان - روس تا چه حد پیروز هستند .
کارمل درین فرصت گفت : « حین تفتیش کارهای بلندترین افراد حزبی تا پایین ترین وبلندترین افراد حکومتی تا پایین ترین آنها دیده خواهد شد که در دوستی و اتحاد دایمی ما با حزب لیننست کمونست روسیه وپیشبرد دوستی میان ملتهای این دوکشور چه نقشی ایفا کرده اند . »
ببرک کارمل این بیانیه اش را درسال ۱۹۸۱ ایراد کرده بود . بعد از آن همه بزرگان (حزب وحکومت) درتوصیف نظام روسی یکی ازدیگری سبقت جستند . به عوض تقریبات مذهبی افغانستان تجلیل سالگره لنین ، یوم انقلاب اکتوبر وهفته دوستی افغان - روس آغاز گردید . میلهٔ موسم بهار افغانستان که به اثر محافل موسیقی خود شهرت داشت وعلاوه ازموسیقی دانان مشهور پاکستان وهندوستان سیاحان خارجی نیز به تعداد زیادی در آن حصه میگرفتند ، بباد فراموشی گذاشته شد . بزکشی که نمایانگر اسپ سواری بود وسیاحان جهانی آنرا نقطهٔ عروج میلهٔ بهار می پنداشتند تنها به کمپهای مهاجرین در پاکستان - محدود گردید .

استعمال وسایل ارتباط جمعی برای رسیدن به هدف :

قابل پذیرش است که فتح کردن ذهن درمقابل جسم پایه دار می باشد . ذهن آماجگاه آرا ، نظریات وعقاید وبیشتر ازهمه این نقطه نظر می باشد که برای جهان بینی به کار می آید . تاچه حدی که این سخن درحق افراد صادق است به همان اندازه درحق اقوام نیز صادق است .
قوتهای استعماری این نسخه را برای اهداف خود استعمال می کنند . در دور حاضر روسها این

نسخه را در روسیه و کشورهای اقمار خود آزموده اند. معلوم شده است که معمار نظام روسی در مقابله با قدرتهای استعماری پیشرو خود خیلی کامیاب است که عوامل اساسی روس را در این معامله در مقابل گذشتگان در «اصلاح نظر» خیلی ممتاز می نماید. در آن وسایل ارتباط جمعی است که در دسترس روس قرار دارد ولی اسلاف آن از آن محروم بودند. ازین لحاظ است که روسها توسط مشاورین وزارت اطلاعات و کلتور و ادارات مربوط به آن، اخبارها، کابل رادیو، تلویزیون، کتابها و تنظیمهای مطبوعات دیگر را سخت تحت کنترول خود در آوردند. نتیجهٔ آن این شد که نظر جمهوریت دیموکراتیک افغانستان، کاملاً ساخت روسیه بود.

روزنامه ها که تمام آن مانند رادیو و تلویزیون در ملکیت دولت قرار دارند. تمام خبرهای خود را از «تاس» اژانس روسیه و یا از اژانسهای کشورهای اروپای شرقی می گیرند. نشرات اژانسهای اروپای شرقی خیلی محدود است. ولی نظر ترتیب اخبار آن با تاس اختلافی ندارد. اخبار داخلی را آژانس باختر تهیه می کند که طبق یک معاهدهٔ جنوری ۱۹۸۰ مستقیماً با تاس وابسته است. این معاهده را ببرک کارمل امضا نموده بود، به این اساس خبرهایی که برای افغانستان تهیه می گردید کاملاً در کنترول روسها قرار داشت. روسها فیصله می کردند که مردم افغانستان از کدام-کدام مسایل بین المللی و داخلی آگاه کرده شوند. حالت پروگرامهای کابل رادیو و تلویزیون نیز مختلف نیست. برای رادیو و تلویزیون ضرور بود تا چندین ساعت پروگرام تهیه کرده روسها را که حاوی فرهنگ، شاعری، سپورت و سیاست روسها بود، نشر کنند. آنها به تعلیم زبان روسی نیز وادار بودند. در جولای ۱۹۸۰ یک ستیشن زمینی ساخت روسی در کابل جابه جا گردید تا برای تلویزیون کابل نشر پروگرامهای روسی بطور مستقیم ممکن باشد.

دو خانم افغانی که در کابل رادیو و تلویزیون مدیران شعبه های فن و ادب بودند، فرار نموده از کشور بیرون شدند. آنها گفتند که نشر فرهنگ و ارزشهای روسی برای افغانستان خیلی خطرناک است، زیرا هدف آن تعویض مزاج ملی افغانهاست.

کتابها، مجله ها، جراید و نشرات دیگر، بخش عمدهٔ وسایل ابلاغ است و صلاحیت زیاد اثرگذاری برافراد و اقوام را دارد. علمبرداران روسی کردن این حقیقت را چه سان —

می توانستند فراموش کنند. درحقیقت آنها خوب میدانستند که افغانها باید چه چیز را مطالعه کنند و چه چیز را مطالعه نکنند. این تدابیر از نخستین سالهای تسلط روسها گرفته شده بود. درنومبر ۱۹۸۰ نوراحمد نور سکرتر پولیت بیروی آنوقت و دانشمند چپی ها حین افتتاح موزیم لنین در کابل گفت که: « برای شهرت نوشته ها و نظریات لینن هرچیز صورت خواهد گرفت. »

بعد ازین برای پیشبرد این هدف از تمام قوتی که نور آنرا رهنمایی کرده بود، کار گرفته شد. وضع کتابفروشیها و کتابخانه های کابل کاملاً مبدل گردید، مثلاً کتابهایی که در رابطه با نظریات اسلامی و ادب وتاریخ افغانستان نوشته شده بود، کاملاً ناپدید گردید. وارد کردن کتب ومجله های عربی بطور رسمی ممنوع است، به این اساس در کتابفروشیها بنظر نمیخورد. به عوض آن کتابفروشیها از مطبوعات روسی ومطبوعات کشورهای اروپای شرقی مملو بود. برای پر کردن خلایی که وجود داشت از ادب روسی که در زبان روسی و دری موجود بود کار گرفته می شد. به این ترتیب عوام افغانستان جهان را از نظر روسها دیدند و اگر این وضعیت تا ده سال دیگر دوام میکرد، روسها بر ذهن وفکر افغانها غلبه پیدا می کردند.

کشیدن ادب افغانی، اسلامی وجهان آزاد از افغانستان و وارد کردن مطبوعات روسی به پیمانهٔ وسیع زمانی آغاز یافت که ادیبان ودانشمندان راه هجرت را درپیش گرفتند ومشاورین روسی حملات فکری و ایدیولوژیکی خود را بر جامعهٔ افغانی شروع کردند. گفتهٔ رسول امین یکی از استادان اسبق پوهنځی (دانشکده) ادبیات پوهنتون (دانشگاه) کابل است که بیش از (۸۵) فیصد استادان پوهنتون، ادیبان ودانشمندان کشور را ترک گفته وتعداد آنهایی که به جرم مخالفت با نظام کمونستی قید یا کشته شده اند به هزارها می رسد.

تمام روایات ذهنی وفکری که احساسات افغانی را تمثیل می کرد منع قرار داده شد. این حالت ازینجا درست معلوم شده می تواند که ملک الشعرا خلیل الله خلیلی به هجرت از وطن مجبور گردید و آخرین روز حیات خود را نیز در تنهایی گذراند و در حالت جلاوطنی در اسلام آباد، جان به جان آفرین سپرد.

تنظیم مجدد نظام تعلیم و تربیهٔ افغانستان :

در پروگرام تبلیغات فکری و ادغام افغانستان در نظام روسی، تنظیم تعلیم و تربیه حیثیت مرکزی را داشت. این عمل در یک وقت در چندین محاذ جاری نگهداشته شد. وزارت تعلیم و تربیه در نصاب مکاتب و مواد تعلیمی تغییرات قابل ملاحظه ای آورد. طوریکه قبلاً گفته شد بر پالیسیهای-اساسی اکثر وزارت خانه ها مشاورین روسی کنترول داشتند ولی آنقدر که در وزارت تعلیم و تربیه کنترول نمایان و مکمل داشتند بر هیچ وزارت خانهٔ دیگر نداشتند. محض برای نمود در رأس وزارت خانه ها افغانها قرار داشتند ولی تمام وقت آنها در چای نوشی و شرکت در جلسات می گذشت، اصل صلاحیت کار در دست مشاورین روسی بود. وزارت خانه و ادارات پلانسازی، نشرات و اطلاعات و کلتور نیز تحت همین حکم بود. در ریسرچ مطالعاتی که پوهنتون ادهامای نبراسکا در این باره تهیه نموده است حالت چنین ذکر گردیده است: «کنترول بر فیصله های تعلیمی و پالیسی سازی از بالا تا پایین آنقدر مکمل است که هر فیصله داخل وزارت خانه ها، هر یادداشت و هر نوشته باید به منظوری یک عضو موزون هیأت روسی برسد. مدرسین افغانی که بر فیصله های هیأت مشورتی روسها اعتراض کنند یا در آن مزاحمت ایجاد کنند به خانه گسیل می شوند و یا برطرف می شوند.»

بعد از کودتای ثور و بالاخص بعد از ۱۹۸۰ در نظام تعلیم و تربیه تغییرات زیادی بمیان آمد. اولین هدف این تغییرات تعلیمات اسلامی قرار گرفت. قبل از کودتا هر طفل افغانی تعلیم خود را بعد از گذشتاندن سه سال در مسجد و مدرسه، جایی که به آنها تعلیمات اساسی دینی داده می شد و حفظ قران و تجوید نیز در آن شامل بود، آغاز می کرد. بعد از سه سال ریاضی اساسی و زبان را می آموخت بعد از صنف ششم هر متعلم اجازه داشت، در هر مکتبی که بخواهد شامل گردد یا برای اینکه عالم دینی از آن ساخته شود در مدارس دینی شامل شود. مدارس و مکاتب دینی توسط تغییرات ازبین برده شد.

تغییرات بزرگ دیگری که بعد از کودتای ثور در نصاب مکاتب ثانوی بمیان آورده شد این بود که تعلیم زبان عربی و انگلیسی بحیث لسانهای خارجی ازبین برده شد و بجای آن تعلیم زبان-روسی حتمی گردانده شد. به عوض تعلیمات اسلامی که به سطح مکاتب ابتدایی و مدارس دینی



ده کشک میروان ولایت هرات که در ۱۱ ، اگست ۱۹۸۷ بصورت مکمل ویران گردید .

داده می شد کورس چهار سالهٔ مارکسیزم - لینیزم آغاز گردید که از صنف هفتم تا صنف دهم خوانده می شد . به همین ترتیب . تربیت فن خطاطی که حیثیت ضروری را دارا بود وبحیث یک عنصر اساسی فرهنگ اسلامی پنداشته می شد ازبین برده شد . این تربیت از صنف اول تا صنف ششم داده می شد .

تغییر درنصاب درسال ۱۹۸۰ صورت گرفت . همراه با آن به حرکات تعلیمی نیز تغییر داده شد . دورهٔ مکاتب ثانوی از دوازده سال به ده سال تقلیل یافت . تا جایی که به مندرجات نصاب ارتباط دارد ، وزیر تعلیم و تربیه در اگست ۱۹۸۰ اعلام داشت که تمام پروگرام های تعلیمی وکتب نصاب به طرز نمونه های روسی تهیه گردد . به این ترتیب تعداد زیادی از کتب نصاب در نظام تعلیمی مکاتب ابتدایی و ثانوی شامل گردید . این کتاب ها حرف به حرف نقل کتب روسی بود . ترجمان وزارت تعلیم وتربیه این عمل را نمایانگر «پیشرفت جامعهٔ افغانی» می خواند .

اساسی که برای تبلیغ نظریاتی مارکسیست لیننیست درسیستم مکاتب ثانوی تهیه گردیده بود درتعلیمات عالی به پایه تکمیل رسانده شد وبرای این هدف پوهنتون های کابل وجلال آباد معرض استفاده قرار گرفت . تعلیم نظرات سیاسی برای محصلین تمام پوهنتون ها امر حتمی ولازمی گردید . طبق گفتهٔ یک استاد اسبق پوهنتون کابل پنج مضمون لازمی گردانده شد که عبارت است از : ماتریالیزم تاریخی ولسانی ، جامعه شناسی علمی ، تاریخ نهضت های انقلابی وزبان روسی . درمضامین اختیاری مانند تاریخ ادب جهانی نیز تعصب کمونستی مشهود بود . درین مضمون فقط ذکر شعرا و فیلسوفان کمونست بود که لینن وفیدل کاسترو نیز درآن شامل هستند .

آنچنان که توقع میرفت در راه روسی کردن نظام تعلیم وتربیهٔ افغانستان مشکلات پیدا شد . عکس العمل عوام افغانستان این بود که یا با ادارات تعلیمی مقاطعه صورت گیرد یا آتش زده به خاکستر مبدل گردند . نتیجهٔ همین عکس العمل بود که شمول در پوهنتون کابل کاهش قابل ملاحظه یافت . در اپریل ۱۹۷۸ یعنی قبل از کودتای هفت ثور تعداد محصلان پوهنتون کابل نه هزار (۹۰۰۰) وتعداد استادان درحدود یکهزار (۱۰۰۰) بود . بعداً این تعداد کاهش یافته به سه هزار (۳۰۰۰) تقلیل یافت و (۸۰) فیصد استادان یا راه هجرت را درپیش گرفتند یا جبراً متقاعد گردیدند و یا هم کشته شدند .

پوهنتون ننگرهار که ادارهٔ دوم تعلیمات عالی بود مسدود گردیده است. اکنون در جلال آباد کاری صورت نه می گیرد، حکومت کابل ادعا دارد که به طور موقتی به کابل انتقال داده شده است.
عکس العمل افغانها در برابر سیستم مکاتب ثانوی خیلی شدیدتر بود. اکثر مکاتب ابتدایی وثانوی بیرون از شهر کابل سوختانده شده استادان کمونست آن کشته شدند. در اپریل ۱۹۸۳ صدراعظم کشتمند پذیرفت که پنجاه فیصد مکاتب کشور (تعداد آن ۴۰۰۰) از بین برده شده است.
پی ای پی (P.A.P) آژانس پولیند که از روس حمایت می کند اطلاع داد که در اپریل ۱۹۷۸ در افغانستان سه هزار وهفتصد (۳۷۰۰) مکاتب بود که تا ۱۹۸٤ هشتصد (۸۰۰) آن باقی مانده بود.
تنظیم مجدد نظام تعلیم وتربیهٔ افغانستان تنها یک فقط یک جنبهٔ روسی کردن بود. ارتباط زیاد اطفال وجوانان افغان افغانستان در روسیه با تعلیم وتربیهٔ فکری است. تحت معاهدهٔ که درسال ۱۹۸۰ بین حکومت های افغانستان وروسیه صورت گرفت سلسلهٔ گسیل شاگردان از افغانستان به روسیه آغاز گردید. تعداد شاگردانی افغانی که تا پایان سال ۱۹۸٦ در ادارات عالی تعلیمی روس تحت تربیه قرار داشتند سی و دوهزار (۳۲۰۰۰) گفته می شود.
وجوه گسیل این تعداد افغانها به روسیه، نزد روسها زیاد بود ولی علت اصلی این بود که چنان یک طبقهٔ فکری که حامی سرسخت روسیه باشد ساخته شود که بالاخره برافغانستان حاکم باشد.
یکی از جوانب منفور پروگرام تربیتی این بود که اطفال هشت ساله الی دوازده ساله جبراً به روسیه گسیل می گردیدند. گفتهٔ «جین گدون» مدیر لیدیز هوم جرنل (مجلهٔ تدبیر منزل زنان) است که در پنج سال اول تسلط روسیه بر افغانستان شصت وسه هزار (٦۳۰۰۰) طفل افغانی به روسیه فرستاده شدند. جین گدون در نومبر ۱۹۸۷ در برابر یک کمیتهٔ کانگریس امریکا سخنرانی نموده گفت که بعد از ۱۹۸۵ وبالخاصه بعد از ۱۹۸۷ فرستادن اطفال افغانی به روسیه تسریع گردید وتا تاریخ این سخنرانی تقریباً یکصدوسی هزار (۱۳۰۰۰۰) طفل به روسیه فرستاده شده بودند. این خبرنگار امریکایی در پاییز ۱۹۸۵ به کابل رفته بود وبامسؤولین تعلیم وتربیه اطفال حکومت کابل ملاقاتهایی به عمل آورده بود. گدون، دربیانیه یی در برابر کمیتهٔ گفت که در ستمبر ۱۹۸۷ تمام آن تعداد متعلمین مکتب امانی که عمرشان از (۸) سال الی (۱٤) سال بود بدون کدام اعلان

برای شش سال به روسیه گسیل گردیدند. بعضی از والدین این اطفال که این خبر را شنیدند فوراً به مکتب رفتند ولی به آنها اجازه داده نشد که با اطفال خود ببینند. اطفال را قبل از فرستادن به روسیه فوراً به کمپ های مؤقتی فرستادند.

اگر تنظیم مجدد نظام تعلیم وتربیهٔ افغانستان آزاد گذاشته می شد و سلسلهٔ تربیه افغانستان به پیمانهٔ وسیع جریان می داشت مزاج جامعهٔ افغانی تبدیل می گردید و بالاخره انجام افغانستان با جوامع آسیای میانه فرقی نمی داشت. درتحقیق پوهنتون نبراسکا حقایق تأثر انگیزی بیان گردیده است. درتحقیق گفته شده است که: «نصاب قبل از کودتای ثور بر مضامینی مشتمل بود که برای پخته تر ساختن نقش دینی عوام به صورت مضامین انفرادی خوانده می شد، اهداف نصاب تعلیم وتربیهٔ بعد از کودتای ثور کاملاً با آن مغایرت داشت. هدف این نصاب جدید این بود که درجوانان افغانستان چنان نظر مارکسیستی - لیننستی پیدا شود که توسط آن جهان را دیده و وابستگی عمیق در آنها با این نظر پیدا شود. از لحاظ زندگی اجتماعی در آنها فکری طبقاتی ایجاد گردد. جذبهٔ وطن دوستی دفاع افغانستان در برابر مداخلات بیرونی در آنها پیدا شود، با انترناسیونالیزم وفادار گردند، در باره کار نظر کمونستی تقویت گردند، احساس نظم و ضبط و عدم مفاهمت با بورژوازی در آنها نیرومند گردد. کار نصاب بعد از ثور ساختن نمونهٔ «انسان روسی» بود. یکی از اهداف نصاب جدید این نیز بود که بین افغانها با برادران نژادی ولسانی آسیای میانهٔ آنها روابط ایجاد گردد. برای حصول این اهداف، در نصاب بعد از ثور راجع به تعلیم فکری ونظری شاگردان توجه جدی مبذول گردید. برای این هدف آنها کتبی تهیه کردند که مشتمل بر مواد نظری وفکری کمونیزم بود.»

عملیهٔ روسی کردن اقتصاد :

درمحاذ اقتصادی، روسها همواره تلاش ورزیده اند تا اقتصاد افغانستان را استثمار کنند واز سال ۱۹۰۰ تا ۱۹۷۸ درین تلاش خود تا حدی پیروز نیز بودند ولی بعد از اقتدار کمونست ها خصوصاً بعد از یورش نظامی روسها اقتصاد افغانستان بنحوی از سر نو تنظیم گردید که نفع آن تنها برای روسها برسد. برای رسیدن به این هدف به آن بخشهای اقتصاد توجه جدی مبذول گردید

که به نظر روسها از آنها استفادهٔ زیادی برده می شد که زراعت، تجارت، وسایل طبیعی وتعمیر ساختن چوکات اساسی برای مشقهای جنگی نیز در آن شامل بود.

میرزمان محمد یکی از مامورین عالیرتبه وزارت معادن وصنایع افغانستان قبل از ترک کشور گفت که مشاورین مامور بر استثمار منابع طبیعی بمن گفت: «این است انقلاب ما، اکنون ما به شما میگوییم که این را چگونه باید برپا کرد.»

عبداللطیف روانی یکی دیگر ازمامورین عالیرتبهٔ وزارت معادن وصنایع بعد از هجرت گفت که روسها معادل به قیمت دهها ملیون دالر یورانیم واحجار قیمتی را بدون کدام معاوضه ضبط کردند. پروفیسور صدیق پروفیسور پوهنتون البرتای امریکا و مهمان انستیتوت مطالعات بین المللی پوهنتون برکلی کیلیفورنیا ومرکز مطالعات شرق میانه راپور مفصلی تهیه نمود و در آن تذکر داده شده است که روسها چگونه منابع طبیعی افغانستان را استثمار کردند. پروفیسور صدیق که متخصص اقتصاد افغانستان است درتحقیق خود نوشته است که: «روسها در وقت استثمار منابع طبیعی افغانستان می بینند که ضروریات آنها چگونه ازین منابع طبیعی رفع شده می تواند:

اول: آنها می دانستند که بعض منابع در آن صورت برای روسها مفید شده می تواند که پیداوار ومصارف ترانسپورتی، دربرابر اینگونه وسایل دیگر که وسایل طبیعی خود روس هم در آن شامل است کم تمام شود.

دوم: درمعامله معدنیات دارای اهمیت جنگی مثلاً یورانیم ودیگر معدنیات ازین قبیل مصارف مدنظر گرفته نمیشود. در ولایت هلمند خاک نایاب، یورانیم استرونشیتیم و دیگر نوع معدنیات اعلی پیدا شد. بعد از ۱۹۸۰ درهلمند وقریب کابل خبرهای حفرمعادن یورانیم از طرف روسها بدست می آید.

سوم: اگر فرض محال روسها به بعض معدنیات بیش قیمت افغانستان خود ضرورت هم نداشتند باوجود آن تلاش شان این است که داخل دایرهٔ کارمجوعی زیرسم گیم (ZERO SUM GAME) برای حصول برتری اقتصاد آزاد وبالاخص درروابط با امریکا باید براین وسایل کنترول پیداکنند بعداً کنترول برپیشرفت وسایل مهم درگفتگو باکشورهای دارای اقتصاد پیشرفته در فوایداقتصادی وسیاسی که میخواهند این وسایل را برای پیشرفت خود استعمال کنند، کمک کرده می تواند.

آمار بدست آمده شاهد این سیاست روس است. قبل از همه واردات سامان بزرگ



در اثر بمبارد روسها خانه ها بخاک یکسان گشت .



در ولایت کنر خانواده یک شهید بر قبر او فاتحه می خوانند .

تلاش وسایل معدنی وحفر معادن صورت می گیرد. از سال ۱۹۷۹-۱۹۸۴ محصول این سامان یک صدو نودو دو (۱۹۲) ملیون دالر بود.

شعبه های صنعتی نیز قابل این گردانده شدند که ضروریات روس را پوره کنند. روسها در رابطه با مصنوعات افغانستان چندین هدف داشتند. اولین مقصود آن این بود که روی صنعتهای ثقیل و ملکی گرفته شود که:

۱- سرمایهٔ زیادی برای آن لازم باشد.

۲- جای مصنوعات روسی را گرفته توانسته باشد.

برای جلوگیری ازین پلان طویل المیعاد روسها غرض احتیاج کردن اقتصاد افغانستان برای خود سردار محمد داؤد رئیس جمهور اسبق آغاز عمل کرد ودر پلان هفت ساله تدابیر صنعتی را تغییر داد. اگر احصائیه روسی در رابطه با تجارت بین روس و افغانستان از نظر گزرانده شود، پالیسیهای دیگر نیز واضح میگردد. ازین آمار وارقام معلوم میگردد که قسمت اعظم صادرات افغانستان به روسیه را مواد خام تشکیل می دهد. درین مواد خامی هم شامل است که درخود افغانستان درصنایع تکه های نخی وکود کیمیاوی استعمال شده می تواند. به این ترتیب نخ به روسیه صادر می گردد وتار وتکهٔ نخی از روسیه وارد می گردد. با وجود موجودیت کارخانهٔ کود کیمیاوی در مزار شریف، یوریا از روسیه وارد گردیده. پلان ساختن یک کارخانهٔ دیگر به کمک روس نیز روی دست گرفته شده است. علاوه ازین تیل خام به روسیه صادر می گردد و از آنجا تیل تصفیه شده وارد می گردد، درحالیکه روس وعده کرده بود که در افغانستان یک کارخانهٔ تصفیهٔ تیل می سازد.

طبق قدم سوم روس تصمیم داشت در افغانستان چنان صنایعی را پرورش دهد که آشیای مصرف شونده مکروریان وسامان کیک وکلچه پزی تهیه می کند. واضح است که مصرف چنین مصنوعات از لحاظ هیأت آن محدود به مارکیتهای منطقوی می باشد. روسها در بعض این چنین صنایع مثلاً ساختن سیمنت نیز دلچسپی داشتند زیرا بر اثر مصارف زیاد ترانسپورتی حین وارد کردن آن از روس ورود آن ناممکن می گردید.

روسها بیش از همه زراعت را متضرر ساختند، گفته پروفیسور نوروزی است که: « زراعت به اثر تباهی وبربادی وعدم توجه بیش ازهمه متضرر گردید. اقتصاد دهاتی با سرعت وبه پیمانهٔ وسیع بطرف تباهی

اقتصادی درحرکت است. قبل از حملهٔ روسها افغانستان درحاصلات غله صرف نظر از خشک سالی، که گاهی گاهی دربعض مناطق رخ می داد، بصورت عموم افغانستان از نگاه غله بی نیاز بود، بلکه افغانستان درزمرهٔ ممالک صادرکنندهٔ مواد خوراکی محسوب می گردید. میوه تازه وخشک وچارمغز آن در تمام منطقه فروخته می شد. در پلان هفت ساله (۱۹۷۶ /۷۷ - ۱۹۸۲/۸۳) داؤد فیصله نمود که:

« حاصلات زراعی درپیشرفت مجموعی نقش بزرگی ایفا می کند ودرحاصلات مجموعی ملی از سطح ۱۹۷۵/۷۶ بلند برده شده ۵۳/۴ فیصد خواهد گردید.

قبل از سال ۱۹۷۸ حصه زراعت درپیداوار مجموعی ملی ۵۶ فیصد بود وبیش از (۸۷) فیصد نفوس افغانستان تقریباً (۲۷۷۵۰) ده سکونت داشتند. وارزشهای اساسی جامعهٔ افغانی درین دهها دیده شده می تواند. ایمان آنها بر اسلام غیر متزلزل است، برآزادی، حقوق، ملکیت شخصی وکاروبار شخصی یقین ثابت دارند. چونکه پیداوار غالباً خودکفا بود که برای شهرها وصادرات غله فاضل نیز حاصل میکردند. اکثر نفوس دهات بر دهقانان خودکفا مشتمل بود. مالکان زمین های زیاد خیلی شاذ ونادر بودند. ملکیت زمین های آبی بصورت عموم از (۲۵) یا (۳) جریب (۶۰ - ۷۵ جریب) زیاد نبود. البته درزمین های للمی ملکیت تا (۴۰۰) جریب ویا بیشتر از آن نیز می رسید.

نخستین بار آسیب بزرگ به زراعت درسال ۱۹۷۸ درزمان به اقتدار رسیدن کمونستها رسید. حکومت کمونستها نخست درزمان تره کی وبعداً حفیظ الله امین شروع به تقسیم جبری زمین کرد، که به اساس نظریه کمونیزم صورت گرفت. بدون شک این اصلاحی بود که درمناطق دهاتی برخلاف کمونستها مزاحمت را آغاز کرد.

بعد از حملهٔ ۱۹۷۹ روسها وتسلط گروه پرچم برکابل دوباره تقسیم جدید زمین پالیسهای کمونستی غیرواضح گردید. بهرحال پالیسهای دوم کمونستی زراعت ودهات را شدیداً متضرر ساخت. پالیسهایی که درسال ۱۹۷۹ غرض بی باشنده ساختن افغانستان دهاتی آغاز گردید خیلی نمایان بود.

برای تحمیل این پالیسی به پیمانهٔ وسیع بمبارد صورت گرفت. فصلها، حیوانات، باغهای انگور ومیوه های دیگر ونظام آبیاری زیر زمین از بین برده شد. پیداوار همه وابسته به کاریز بود. علاوه ازین نفوس دهات مورد اصابت قتل وغارتگری ومظالم انسانیت سوز قرار گرفت.

گفتهٔ پروفیسور نورزوی است که: «کیدهایی را که روس برای اثر ورسوخ سیاسی واقتصادی خود براه انداخت، پالیسیهای اقتصادی در آن حیثیت سلاح موثری را داشت. توسیع سریع در- تجارت باهمی، تعیین قیم و لجزاه خود در تجارت مال در بدل مال وتوسط توسیع فوق العاده در قرضه‌ها چنان یک نظام اقتصادی بر افغانستان مسلط گردانده شد که با نظام روسی مطابقت داشت و کنترول روس بر وسایل بزرگ معدنی افغان را موثری ساخت. این پالیسیها بعد از حملهٔ روسها جریان داشت و افزون بر این تکمیل اهداف سیاسی ونظامی از بین بردن صلاحیت بیداوار- دهاتی به شکل دراماتیک بود.»

ناکامی عملیهٔ روسی کردن افغانستان :

گرچه عملیهٔ روسی کردن افغانستان نه سال مکمل با تمام قوت ادامه داشت ولی ناکامی - برنامهٔ اش نقش بود. تلاش روسها این بود که افغانستان نیز مانند مناطق مسلمان نشین آسیای میانه در قلمرو سلطنت روسی شامل گردانده شود، ولی آنها خود به انسحاب از افغانستان مجبور گردیدند. خوابی را که کریملن برای یک لقمه کردن یک کشور دیگر مسلمان وتوسیع موجودیت عملی خود در خلیج فارس دیده بود غیر قابل تعبیر ماند. ناکامی پروگرام روسی کردن چندین عامل می تواند داشته باشد :

وجه نخستین این است که افغانستان از نگاه مساحت، نفوس وتاریخ با امارات آسیای میانه مختلف است. روسها درین جامه به عوض فوجهای کوچک - کوچک ایران با جنگ مزاحمتی - ملت افغانستان مواجه گردیدند.

افغانها درهر ولایت وهر ولسوالی علیه روسها علم مخالفت برافراشته بودند. آنها با وجود مسلح بودن بطور منظم وبهتر برای حفظ ورثه اسلامی از حکومت بی خدای کمونیزم از جذبه کامل آزادی سرشار بودند. اگر از یک طرف درمیدان جنگ مزاحمت جریان داشت، از جانب دیگر دانشمندان افغانی برای پذیرش حرکات اداری تحت اثر نظریهٔ بیگانه حاضر نیستند.

یک وجه مهم دیگر مخالفت بین المللی بود که در آغاز آنرا کشورهای اسلامی برای ناکام ساختن تلاش روسها در رابطه با مربوط ساختن افغانستان درقلمرو روسی کرده بودند.

وقتیکه روسیهٔ تزاری آسیای مرکزی را تحت تسلط خود در آورد آنوقت کدام سازمان ملل یا تنظیم کنفرانس اسلامی وجود نداشت که بر حرکت استعماری روس ها اعتراض کنند. در حقیقت درآنوقت کشورهای غربی نیز چنین حرکت می کردند ودرقرن هجدهم بدون ایران وترکیه مملکت دیگر قابل ذکر اسلامی وجود نداشت .

به این اساس روسیهٔ تزاری وبعداً روسیهٔ کمونستی عمل ضم کردن آسیای مرکزی درامپراتوری

روسیه را در خلای سیاسی بین المللی به پایهٔ اکمال رساندند. بخاطر احتجاج در برابر این عمل کدام آواز مؤثر بین المللی بلند نگردید. بریتانیا ابرقدرت قرن نزدهم میلادی خود در توسیع اهداف استعماری خود مشغول بود، به این اساس اخلاقاً حق نداشت که بر اشتباهات روسیه انتقاد کند.

ولی تا زمانیکه روسها بر افغانستان حمله کردند، چنین خلائی وجود نداشت. ملل متحد چند هفته بعد از حملهٔ روسها بر حیثیت آزاد و غیر منسلک افغانستان این عمل روسها را تقبیح کرد. در جنوری ۱۹۸۰ وزرای خارجهٔ کنفرانس اسلامی در رابطه با تقبیح روسها یک پروتوکول نیرومندی را به امضا رسانیدند در حدود یک ماه بعد از حملهٔ روسها بر افغانستان اجلاس غیر معمول کنفرانس اسلامی در اسلام آباد انعقاد یافت. ملل متحد و کنفرانس اسلامی نه سال مسلسل فشار خود را برای خروج نیروهای روسی از افغانستان جاری نگهداشتند. در مسترد کردن روسی کردن افغانستان، افغانها از حمایت بین المللی برخوردار گردیدند. وقایع شاهد است که خلاف تسلط نظریهٔ بیرونی در جدوجهد غیر متزلزل افغانها گاهی هم کاهشی بوقوع نه پیوست.

یک عنصر دیگری که در مسترد کردن عملیهٔ روسی کردن افغانها را کمک کرد، حمایت پاکستان از نصب العین افغانها بود. پاکستان نه سال مسلسل نه تنها بیش از سه ملیون مهاجر را در خاک خود جا داد بلکه بطور مسلسل در مجالس بین المللی به حمایت از نصب العین افغانها و خروج نیروهای روسی آواز بلند کرد. پاکستان دفتر مرکزی تحریک مزاحمت نیز گشت، جای که رهبران مجاهدین توانستند با جهان رابطهٔ آزادانه داشته باشند و خلاف روسها تدابیر و پلانهای جنگی را نیز پیش برند. ممالک اسلامی آسیای مرکزی علیه روسها از چنین حمایتی برخوردار نبودند. کشور همسایهٔ آنها افغانستان بود که اینقدر نیرومند نبود تا کشورهای اسلامی آسیای میانه را حمایه و کمک کرده بتواند. همین علت بود که وقتی افغانستان در دههٔ ۱۹۲۰ در زمان قیادت امان الله خان از قیام انور پاشا علیه روسها حمایت کرد نتیجهٔ مطلوبی تحویل نداد.

به علت کمک پاکستان کشورهای دیگر اسلامی مانند عربستان سعودی، چین و کشورهای مهم دنیا مانند امریکا نیز به تهیهٔ کمک های مادی به مجاهدین پرداختند. تمام این عوامل دست بدست هم داده چنان فشاری بمیان آورد که روس مجبور گردید در فروری ۱۹۸۹ افواج خود را از افغانستان خارج کند. به این اساس وقتیکه بخاطر حاصل کردن حمایت دانشمندان در رابطه با تسلط نظامی

روسها عملیهٔ روسی کردن را آغاز کردند آن نیز پیشرفتی حاصل نه کرد. به هر حال اگر چه روسی کردن جامعهٔ افغانی ناکام گردید ولی ادارات تعلیمی را خیلی متضرر ساخت. اکنون که ملت افغانستان درحال آغاز کردن کار عظیم تعمیر کشورش است، برای نجات اذهان شان از اثرات - عملیهٔ روسی کردن تلاشهای طویلی را باید درپیش گیرند.



یک ده تخریب شده .



فصل تباه شده در اثر بمبارد روسها

ازبین بردن اقتصاد دهاتی

قبل ازین راجع به فعالیت های روس ها که برای تسخیر وازبین بردن روایات مذهبی ووسایل ذهنی آن صورت می گرفت ذکری شده است. گرچه نتایج این فعالیت ها جزیی به نظر میرسد ولی اثرات آن در رابطه با واردکردن آسیب به هیچ وجه کم نیست، چیزی که بیش از همه نمایان و تباه کن به نظر میرسد ، وضع زراعی این کشور است.

مساحت مجموعی افغانستان (۶۵۰۰۰۰) کیلومتر مربع (برابر با مساحت مجموعی اسپانیا وپرتگال) میباشد. نفوس آن قبل از حملهٔ روسها تقریباً پانزده ملیون بود. ازین جمله یازده ملیون آن مردم زراعت پیشه وتقریباً دو ملیون قبایل کوچی بودند که ذریعهٔ امرار معاش آنها پرورش حیوانات بود ومتباقی در مناطق شهری زندگی داشتند. این آمار نمایانگر این حقیقت است که زندگی هفتاد فیصد نفوس افغانستان منحصر به زمین هست یا بود.

طوریکه از آمار معلوم می شود افغانستان مساحت طویل وعریض دارد امّا صرف (۱۸۰۰۰۰۰۰) جریب زمین یا به عبارت دیگر دوازده فیصد تمام مساحت را زمین های زراعی تشکیل میدهد حصص متباقی یا کوهها است ویا ریگستان جای که هیچگونه حاصلات ازآن ممکن نیست از زمین های قابل کاشت (۷۰۰۰۰۰۰) جریب آن للمی است و (۲۶۰۰۰۰۰۰) جریب زمین توسط نهرها وکاریز ها آبیاری می شود.

در مناطق آبی هفتاد فیصد تمام پیداوار گندم وپنجاه فیصد تمام فصل های غذایی وصنعتی پیدامی شد. درفصل های بزرگ زراعتی افغانستان نیشکر، سبزی ها ومیوه شامل است. قبل از انقلاب نام نهاد ثور (۱۹۷۸) (ودرسال آینده) قبل از یورش نظامی روسها ، افغانستان ازنگاه غله خودکفا بود. طبق راپور بانک جهانی انحصار پنجاه وپنج فیصد اقتصاد کشور برزراعت بودکه زندگی بیش ازهفتاد فیصد نفوس به آن وابسته بود. حملهٔ روسها این توازن اقتصادی را به بد ترین شکل ازبین برده است. «ماران لاردکا» یکی از ژورنالستان اسپانیا بعد از دورهٔ افغانستان درسال (۱۹۸۸) تدابیر واقدامات بربادی روس ها را بیان داشت، لاردکا ، درشماره نزدهٔ جون (۱۹۸۸) در «یا» اخبار میدرد نوشت: آغاز حملهٔ روس ها تنها بر مجاهدین

صورت می گرفت ولی مجاهدین از حمایت تمام نفوس برخوردار بودند که اظهار آن بشکل کمک کمبل، خوراک پناه واز ینگونه اشیای دیگر امدادی صورت می گرفت . روس ها احساس کردند که امتیاز بین مجاهدین ودهقانان ممکن نیست . نتیجهٔ این احساس چنان شد که روسها فیصله کردند که تمام دهقانان را از خانه های شان خارج سازند .

آنها چنان تصور میکردند که اگر این کار صورت بگیرد مجاهدین تنها خواهند ماند که مورد اصابت قرار دادن آنها آسان خواهد گردید . برای این هدف یک پروگرام کشتار ساخته شد که طیارات جنگی در آن نقش بارزی داشتند . دهات افغانستان معرض از مالش سلاحهای کیمیاوی قرار گرفت بم های ناپالم فصل ها را سوختانده به خاکستر مبدّل کرد ، نظام آبیاری از بین برده شد . تا جایي که دهی بمشکل به حالت اصلی آن به نظر میخورد هزاران دهقان بدون محاکمه به کام مرگ فرستاده شدند . هدف روس برآورده شد و هزاران نفر از مردم افغانستان روی سرک ها دیده شدند که از ترس قتل وغارتگری به گذاشتن خانه وکاشانهٔ شان مجبور گردیده بودند . درین هجرت فقط همین قدر چیزی با خود برداشتند که جسم آنها توان برداشت آنرا داشت . بر اثر این نقل مکانی به پیمانهٔ وسیع سه ملیون به پاکستان هجرت نمودند ودوملیون درایران پناه جستند وهفتصد هزار به هندوستان رفته و آواره گردیدند . گویا تقریباً سی وپنج فیصد مردم بی خانمان شدند . البتهٔ مجاهدین درین تعداد شامل نیستند ، علاوه ازین نود فیصد این مهاجرین بر دهقانان مشتمل است که پنجاه وپنج فیصد اقتصاد وابسته به همین طبقه است .

اینکه درین جنگ روسها علیه ملت افغانستان ، زراعت تا چه حد برباد شده است ، شرح مفصل آن دریک راپور کمیتهٔ سویدن آمده است . این سروی در (۱۹۸۶) آغاز یافته بود وراپور آن درمارچ (۱۹۸۸) به نشر رسید . اهتمام این سروی را دکتور اعظم گل ویک متخصص برتانوی زراعت بنام «تام میریان» بدوش داشتند دکتور اعظم گل قبل از هجرت تا سال ۱۹۸۲ امر شعبهٔ اگرونامی پوهنتون کابل بود . این سروی (۲۹) ولایت افغانستان و(۴۹) کمپ مهاجرین را احاطه کرد . از روی این سروی روسها زراعت افغانستان را کاملاً ازبین بردند .

درسروی دربارهٔ مناطقی که تا به حال مردم درآن سکونت دارند ودربارهٔ مناطقی که مردم از آن هجرت کرده اند ، تشریحات جداگانه یی داده شده است . مؤثر ترین سلاحی که روسها درین بازی

استعمال کردند بمباردمان هوایی بود (۵۳) فیصد دهاییکه مردم درآن زیست داشتند هدف بمباردمان قرار گرفته وبطور کلّی ویا جزیی از بین رفته است. تناسب دهاتی که مهاجرین کمپ ها درآن می زیستند به (۶۵) فیصد میرسد. نظام آبیاری نیز باثر بمباردمان شدیداً آسیب دیده است. در مناطقی که هنوز هم مردم زندگی می کنند، (۲۴) فیصد نظام آبیاری ازبین رفته است. ودر مناطقی که مردم آنرا خالی گذاشته اند (۳۶) فیصد نظام آبیاری ونهرها کاریز ها وچاه ها کاملاً ازبین برده شده است.

به اثر تباهی نظام آبیاری ونقل مکانی مردم تمام شعبه های زراعت آسیب بزرگی دیده است. طبق راپور، کاهش قابل ملاحظه یی در حاصلات گندم که خوراک عمومی مردم افغانستان را تشکیل میدهد، بوقوع پیوسته است. بین سال های (۱۹۷۸ و ۱۹۸۶) حاصلات گندم درمناطق آبی (۳۳) فیصد ودر مناطق للمی پنجاه فیصد کاهش یافته است. در حاصلات مجموعی زراعت به تناسب سال (۱۹۷۸)، (۴۵) فیصد کاهش بمیان آمده است.

به الفاظ ساده اگر به ارتباط آمار واعداد حرف زده شود به آسانی گفته شده می تواند که اگر در سال (۱۹۷۸) یک افغان روزانه دونان میخورد در (۱۹۸۸) مجبور بود روزانه به یک نان قناعت کند. نتیجهٔ تقسیم نامناسب پیداوار زراعی بین مردم شهری ودهاتی این است که در شهرهای بزرگی چون کابل وهرات حالت غذایی به قحط قریب بنظر میرسد.

حیوانات یکی از شعبه های مهم زراعت است داستان آنها نیز با فصل ها تفاوت چندانی ندارد. اتلاف حیوانات نیز بحالت پریشان کننده یی رسیده است، بخاطریکه پورشگران روسی حیوانات را نشانه می گرفتند. اعداد وارقامی که کمیتهٔ سویدن در سروی خود ذکر کرده است تعداد حیوانات قبل از حملهٔ روس ها قرار ذیل بود.

- گوسفند ها، تمام گوسفندان وبُز ها دونیم ملیون
- مواشی سه ملیون وشش صدهزار درین شمار دوازده ملیون گاو نیز شامل بود
- وسایل بزرگ بار برداری اشتر اسپ وخر دوملیون.

این حالت در نُه سال استیلای روس ها خیلی تغیر یافت حیوانات دراثر بمبارد ومنفجر شدن مینها نیز ازبین رفتند ودهقانان نیز مجبور گردیدند آنان را برای خوردن ذبح کنند زیرا که

بعد از سوختن و برباد شدن کشتها و فصل ها چیزی برای خوردن نماند . طبق این سروی گفته شده است که تعداد گوسفند های قره قل نزد افغانانی که در داخل زندگی می کنند هفتاد فیصد و بعد از هجرت نزد پناه گزینان کمپ ها شصت فیصد کم شده است نقصان حیوانات نیز خیلی تشویشناک است تعداد آن در داخل افغانستان (٥٦) فیصد و نزد افغانان مهاجر پنجاه فیصد کاهش یافته است . بیش از همه حالت گاو ها قابل تشویش است که برای قلبه و کارهای دیگری به سلسلهٔ زراعت مورد استعمال قرار می گیرند . در زمین افغانستان تراکتور بشکل مؤثر مورد استفاده قرار گرفته نمی تواند به این اساس برای احیای وضع زراعی افغانستان کم از کم به صد هزار جوره گاو ضرورت است .

در صفحات گذشته ، ذکر تباهی زراعت را به حوالهٔ آمار واعداد نموده ایم اینکه این همه چگونه صورت گرفت ، داستان جداگانهٔ از مظالم روسهاست برای نمودن جلوه های از این داستان ، مصاحبه هایی در کمپ های مهاجرین با دهقانان افغانی صورت گرفته است که تقدیم می گردد .

قتل عام دهقانان :

دهقانانی که در خانه های خود مانده بودند و در مزارع کار میکردند مورد اصابت هلیکوپتر های گنشپ و طیارات جنگی روسی قرار می گرفتند . آنها مجبور شدند وقت کار معمول خود را تغیر دهند روز می خوابیدند و در تاریکی شب کار می کردند .

لال داد ، یکی از دهقانان بغلان در یک مصاحبه گفت که طیارات جیت روسی بصورت عموم بین ده و دوازده بجه حمله میکردند . این وقتی بود که دهقانان در مزرعه ها کار میکردند . طیارات هر جای که این دهقانان را می یافتند به کام مرگ می فرستادند . رستم نام یکی از دهقانان زمانی مورد اصابت مرمی طیارات روسی قرار گرفت که فصل ها را از گیاه ها پاک میکرد جولیت فرنات ، داکتر میدیسنز سانز فرنتیرز (طب بدون سرحد) بتاریخ (٨ ، جون ١٩٨٤) طی مصاحبهٔ تاثرات دورهٔ پنجشیر خود را که در سال (١٩٨٢) به آنجا رفته بود بیان نموده گفت :

«مردم به اثر بمباردمان روزانه در غار ها پنهان می شدند وشبانه صرف برای کار درکشتزار ها در روشنی چراغ بیرون می شدند.»

حفیظ الله یکی از دهقانان کاپیسا درپشاور گفت:

«مجبور هستیم کار های کشت وزراعت را خفیه انجام دهیم - وقتی که مردم درکشتزار ها کار می کنند وطیارات بیایند، نشانه گرفته می شوند بعض ها در وقت کار درکشتزار ها کشته می شوند صرف در ده ما تعداد آن از ده تا دوازده خواهد بود.

پیترک دیود، داکتر اید میدیکل انترنیشنل (کمک های بین المللی طبی) در (۲۵) سپتمبر (۱۹۸۶) طی مصاحبه یی درپشاور گفت: که در دسمبر (۱۹۸۴) طیارات روسی، کارکنندگان درکشتزار های لوگر را چگونه توسط موشکها از بین بردند.

سید عظیم، ساکن میدان دریک مصاحبهٔ خود گفت: «مجاهدین می کوشند زمین ها کشت شود لیکن روسها آنها را برای قلبه نمی گذارند، روسها، دهقانان را درکشتزار ها هدف مرمی خود قرار میدهند.»

نکولاس دینیز، یک مؤرخ فنون بریتانیا، بعداز دورهٔ افغانستان تباه شده برایم گفت: «مردم شبانه درکشتزار ها کار می کنند وشبانه لباس های خود را می شویند از چهره های شان این پرسش ظاهر میگردد که زمانی موسم برفباری آغاز گردد چه خواهند کرد؟

تباهی غله:

یکی از مامورین عالیرتبهٔ زراعت افغانستان بتاریخ ۱۹، اگست (۱۹۸۵) طی مصاحبهٔ در پشاور گفت: «این وقت موسم درواست وروسها فصل ها را آتش می زنند. من نیز با دهی تعلق دارم فقط یکماه قبل با پسر کاکایم چنین چیزی صورت گرفت واکنون افراد خانوادهٔ آن اینجا آمده اند. روسها درولسوالی دشت ارچی کندز بیش از صد فصل وخرمن را آتش زدند واکنون آن دهقانان به پاکستان مهاجر شده اند. آنها درکمپ هریپور زندگی می کنند زیرا با آنها هیچ چیزی نماند. روسها اکثر درین روز ها وآغاز تابستان حمله می کنند آغاز تابستان

موسم تخم ریزی میباشد ، درآن وقت تخم ریخته می شود واکنون وقت درواست .»

گندم وجو خوراک عمومی افغانهاست . درپنجاه فیصد زمین آبی وبیشتر زمین های للمی افغانستان کاشته می شود . این فصلی است که بعد از یورش روسها بیش ازهمه مورد حمله قرارگرفته است . درمارچ (۱۹۸۰) یک خانم معمر ولسوالی سرخرود ولایت ننگرهار به «مایکل بیری» متخصص امورافغانستان گفت : «فصل گندم سوختانده شده است . روسها فرزندان مارا به کام مرگ فرستادند . آنها (روسها) بردرخت های مایک نوع تیل پاش دادند وهمه سوختند .»

یک متخصص اقتصاد که درپشاور بایک کمیتهٔ امدادی کارمیکرد ، درستمبر (۱۹۸۴) درمصاحبهٔ خود گفت من درنومبر (۱۹۸۰) درروزهای اوّل این داستان غم انگیز درشمال افغانستان بودم واز کابل تاشهرآبایی خود مزارشریف ، طی طریق کردم . وی تاثرات سفرش را چنین بیان داشت : «مناطق بین کابل ومزارشریف سرسبز وشاداب بود وباغ های زیادی داشت . روسها ، عمارات ، درخت ها خلاصه اینکه هرچیز را تباه کرده بودند درپهلوی سرک مینها جابجا شده بود آنها آن وقت ازمالش کید گرسنه کشتن مردم را آغاز کرده بودند من یک فصل کاملاً سوخته را دیدم درپهلوی راه فقط خاکستر باقی مانده بود این همه دراطراف دشت رباتک بوقوع پیوسته بود . بعداً من در یک سماوارخانه پناه جستم بخاطریکه روسها آن وقت به دهقانها فیرمیکردند . از موضع آنها پنج کیلو متر دوریک فصل تیاربود که روسها آنرا آتش زدند این فصل ازیک شخص ثروتمندی بنام خواجه کابلی بود . این فصل تمام شب تا به صبح می سوخت . این فصل ازشاهراه چهار کیلومترفاصله داشت وجایی بود که مجاهدین حمله نیز نمی توانستند بکنند . این اقدام فقط بخاطر قلت غله صورت گرفته بود .»

بعدازین سوختاندن گندم تقریباً جزء هرعمل ظالمانه وانتقام جویانه قرارگرفت درخبرنامهٔ ماهانهٔ مرکز اطلاعاتی افغان هرماه خبرهای زیادی به نشر میرسد که بیانگر یک داستان میباشد وآن ، ذکر بمباری بردهی ، کشتن مردم آن وسوختاندن گندم آن میباشد . سیدمحمد ولد گل محمد یک دهقان عمرزیی ولایت لغمان درمصاحبهٔ خود گفت :

«تا زمانیکه مجبورنشدیم خانه وکشور خودرا نگذاشتیم روسها بم های ناپالم استعمال کردند و تمام فصل های مارا سوختاندند . خانهٔ من موردهدف بم قرارگرفت وتمام لوازم خانه ام ازبین رفت

آنها درماه ثور (اپریل ـ می) برفصل رسیدهٔ شالی بمبارد کردند . دریکی از مناطق پغمان تقریباً دوهزار خانه را از بین بردند وتمام منطقه را زیر وزبر کردند . اکنون نیز آنجا کسی سکونت ندارد . حال در آنجا چارپایهای خالی برسربام ها افتاده است زیرا آنجا انسان زنده وجود ندارد .»

طبق بیانات مهاجرین گندم نه تنها درکشتزار ها بلکه درخرمن ها ، خانه ها وحتی درلاریها نیز سوختانده شد . برای من این نیز گفته شد که درمیدان گندم را زهرآلود کرده بودند.

سیدعظیم ، یک مامورسمی بتاریخ (۲۵) سنتمبر ۱۹۸۴، طی مصاحبه یی گفت :

« روسها ، درخانه های قوماندانان مشهور ، آردگندم را زهرآلود کردند آنها این کار را در سنتمبر درخانهٔ مرزا خان کردند . یک سال قبل نیز آنها این کار را کرده بودند . سال گذشته بعض مردم که عبدالله وافراد خانوادهٔ او نیز درآن شامل بودند حیات خودرا از دست دادند . حال ما به مردم می گوئیم که روسها برای ضایع کردن آرد گندم به خانهٔ شان داخل شده بودند .»

ازینجا معلوم می شود که روسها برای ضایع کردن گندم بم های ناپالم استعمال کردند . حفیظ الله ، یکی از دهقانان ولایت کاپیسا یک بم خاص را تذکر داد که دروقت رسیدن بزمین آتش میزند . بعضی زارعین گرد گندم جمع کرده برای جغل خندق حفر کردند وآنرا ازآب پُر کردند تا آتش را به سرعت خاموش کرده بتوانند .

لویی دوپری ، یک متخصص بشرشناسی که تا کودتای نظامی (۱۹۷۸) پانزده سال را در افغانستان سپری کرد راجع به سلاحهای تباه کنندهٔ فصل ها درافغانستان تحقیق نمود . وی دو قسم بم ها را دریافت که بعداز انفجار درمنطقهٔ زیادی مانندگلوله های پخته فاسفورس پخش می کند . بمی برای حریق کردن گندمی جمع شده برای جغل کردن ومیده کردن ، استعمال میشود باتصادم بازمین منفجر می شود ومادهٔ آتش زننده راپخش می کند .

نوع دوم بم هایی است که درکشتزار ها برای سوختاندن فصل های ایستاده استعمال می شود ، این نوع بم ها توسط چتری از فضا به پایین انداخته میشود درفضا منفجر می شود ودرمنطقهٔ وسیعی گلوله های مانندپخته پاشیده میدهد . اطلاعاتی هم بدست آمده است که روسها طی عملیات ظالمانهٔ شان چنان اجناس خوردنی ، گوسفندها ، بزها ، مرغها ، تخمها ، تیل وشکر را از بین بردند . درین رابطه داکتر غازی عالم یک حادثهٔ برکی برک را بیان داشت : « زن معمری بود که هیچ یک از

بچه هایش درخانه موجود نبود درخانه تنها همین زن سالخورده بود که در پهلوی نگرانی خانه کار کاشتکاری را نیز انجام میداد . درصحن آن تربوز کاشته شده بود وقتی که روسها به این منطقه رسیدند. یک ، دو ، سه ، چهار پنج یا ده تربوز را از بیخ نکشیدند بلکه چند تربوز را با خود گرفتند و آنچه باقی ماند همه را با برچه ها پاره کردند .

تباهی چوکات اساسی زراعت :

توازن دار مدار زراعت افغانستان برچنان یک نظام پیچیده یی است که حالات طبیعی و تکنالوژی هر دو درآن کار فرما میباشد . ضرورت زمین این میباشد که از آن نگرانی درستی بعمل آید . افواج روسی وافغانی در بعض مناطق نهایت مهم برای از بین بردن این نظام حساس غله تلاشهایی نمودند .

در مناطقی که آب فراوان است وقسمت آخر شمال ، ومناطق دور وبرپشته های بنا یافته بر دریا های هلمند وکنر نیز درآن شامل است برای آبیاری فصل ها آب گیرها استعمال می شود . بهرحال دراکثر مناطق کشور نظام آبیاری زیر زمینی زیاد است که درپشتو و دری کاریز (درفارسی قنات) گفته می شود توسط کاریز آب از کوه های نزدیک می آید که از چندین سلسله حوضهای زیر زمینی میگذرد و با چنان نقبها منسلک میباشد که از خمیدگیهای بزرگ بزرگ خاک آب تهیه می کند . بهمین ترتیب این نظام کاریز ها مناطق میدانی را سیراب می کند از کاریز ها بطور مسلسل نگرانی بعمل می آید تا از لای پُر نشود ویا نقبهای آن فرو نریزد . بمباری به آن آسیب زیادی رسانده می تواند .

حیوانات نیز درنظام زراعت حیثیت یک عنصر مهم را داراست زیادتر کارقلبه ، جغل وبار برداری از حیوانات باربرنده گرفته می شود که گاو ، شتر ، اسپ ، خر و قاطر درآن شامل است . در زندگی کوچیها این حیوانات بیش ازین نقش مهمی ایفا میکنند. کوچی ها یک دهم نفوس افغانستان راتشکیل میدهد ، برای استفاده شیر وگوشت آنها وهمچنان برای استفاده درپارچه بافی ، قالین بافی وخیمه سازی از گله های مواشی ، گوسفند وبز

استفاده بعمل می آید این حیوانات وسیلهٔ بزرگ پیداکردن پول است ، درخت های میوه وتاکهای انگور بخش عمدهٔ زراعت افغانستان است برای پرورش آنها سالها درکار است . برای سبز وشاداب نگهداشتن آن محتاطانه آبیاری می شود وبرای زیادکردن حاصلات آن شاخ بری می شود باز برای دهاتیان خانه ها وادارهای اجتماعی واثاثه ها میباشد مثلاً برای سرپنهان کردن خانه ، برای نماز خواندن مسجد ، برای موسم سرما کمبل ، برای تلاوت نسخ قرآن کریم برای جوش دادن چای وبرنج ظرف وبرای نان پختن دیگدان .

درمناطق مهم جنگ افواج روسی وافغانی ، دیده ودانسته برهرحصهٔ زراعت حمله کردند آنها نظام آبیاری وپشته هارا ازبین بردند . اظهار این حقیقت درراپورهایی نیزشده است که مبصرینی چون « پال هاوکن » کمیتهٔ ناروی ـ افغانستان آنرا تهیه کرده است . هاوکن ، در جولای واگست (۱۹۸۲) ازدرهٔ باشگل ولایت کنر دیدن نمود وتباهی نظام پشته هارا بچشم سر مشاهده نمود وی میگوید :

« نظام آبیاری توسط موشکها درهم وبرهم گردیده است همچنان این عمل بانظام پشته صورت گرفته است . این دونظام برای بودوباش انسانها درین منطقه ازنسلها نسلها ساخته می شد . »

درشمارهٔ جولای (۱۹۸۴) ماهنامهٔ مرکز اطلاعاتی افغان یک مضمون بنشر رسید که درآن حالت نقصان رسیده به پیمانهٔ وسیع به آبیاری توسط بمبارد را بیان داشته بود . ودرآن گفته شده بود که روسها گرینید (گرنت) ، فیرنموده کاریزهارا ازبین برده اند . نتیجهٔ آن این است که درولایت کندهار تاک های مشهور انگور ودرخت های میوه نسبت تباهی نظام آبیاری ازاثر نبودن آب خشک می شوند . مردم ولسوالیهای میوند وبعضی ولسوالیهای دیگر اطلاع دادند که روسها درپهلوی نهرها ، مواضع نظامی ساخته بودند ومردم اجازه نداشتند نهرهارا ترمیم کنند ویا از آن استفاده کنند .

گفتهٔ سیدعظیم یکی از مامورین اسبق است .

« وقتیکه روسها آمدند ، کاریزهارا ازبین بردند . آنها برای ازبین بردن کاریزها در بین کاریزها بم گذاشتند . »

برای ازبین بردن حیوانات نیز دیده ودانسته اقدام می کردند . سیدعظیم درمصاحبهٔ خودکه قبلاً

تذکر رفت گفت ، وقتی که کاروانهای روسها وحکومت کابل از شاهراه غزنی ـ کندهار می گذشتند ، هلیکوپتر ها آنها را همراهی میکردند قطع نظر از ینکه جنگ می بود یا نه حیوانات را نشانه می گرفتند .

« ایلین شیویلیرا » خبرنگار فرانسوی در سال (۱۹۸۴) درولسوالی شولگرهٔ ولایت بلخ ، هلیکوپتر ها را در حالت هلاک کردن حیوانات دید .

لال داد ، یکی از زارعین ولایت بغلان درپشاور مصاحبه نمود وراجع به بمبارد هایی که بر ده آنان صورت گرفت ودر نتیجهٔ آن یکصدوهجده اسب وقاطر کشته شدند اسنادی مهیا کرد.
با بعض مردمان دیگر نیز مصاحبه صورت گرفت ، مثلاً حفیظ الله وکفایت الله ساکنان کاپیسا ، خانم هایی ازکوهستان وبعضی از مهاجرین ولسوالی بتی کوت ولایت ننگرهار گفتند که روسها چگونه حمله نموده گوسفندها ، گاوها و دیگر حیوانات را از بین بردند.

« اولیبوئیرا » درشمارهٔ اکتوبر ، نومبر (۱۹۸۳) «لافوویلز دی افغانستان » نوشت که :
« درچخچران نیمروز هلیکوپتر های زرهی روسها خیلی منظم ، دهات واقع در دایرهٔ سی الی پنجاه کیلو متر مراکز روسها گله های حیوانات آنهارا تیر باران می کردند زمانی که گله ها ورمه ها زمستان درچوپال ها جمع می شدند بطور خاص آنهارا نشانه می گرفتند . »

خیلی باغ ها از بین برده شد . دریک عکس خیلی دردناک شخصی که دستار به سرداشت نشان داده شد که یک تفنگ قدیمی را در دست گرفته بود چارطرف آن ازکشتزارهای بنجرو درختهای قطع شدهٔ زردالو وبادام پرُ بود . این عکس در پاییز (۱۹۸۲) درشمال کندهار جایی که به یک نمایندهٔ ایمیتی فرانکو ـ افغان دالیفرانس) گفته شده بود که نیروهای حکومتی درخزان (۱۹۸۰) تمام درخت ها را بالاتر از سی سانتی متر قطع کرده بودند ، گرفته شده بود .

مهاجرین سمت شمال گفتند که چگونه درآن منطقه باغ های انگور و میوه های دیگر از بین برده شد . سیدعظیم ، حالت تباهی باغ های سیب میدان را چنین بیان داشت :
« تمام درخت های میوه دارقطع کرده شدند وقتی که درخت ها مورد اصابت مرمیهای روسها یا بی ، ایم ـ ۱۳ قرار گرفت همه قطع شده است . »
شاه محمود ، یکی ازمتخصصین اقتصاد طی مصاحبه یی درکویته گفت : « روسها درکندهار درخت های

میوه دار را قطع می کنند . درعین جایی که محبس قرار دارد روزانه پنج یا شش درخت را قطع می کنند درآن درخت ها ی میوه های خوبی مانند سیب ، انار وزردآلو شامل است . این درخت ها فقط ازین ترس قطع می شوند که مجاهدین درپناه آن حمله نکنند .»

دزدی املاک :

غالباً طریقهٔ مستقیم مجبور کردن زارعین از خانه های شان این بود که چیزی نزد آنها موجود است ازپیش شان گرفته شود . مایکل بیری ، دراوسلو حالت یک دِه لوگر را چنین بیان داشت :

«من درنومبر (۱۹۸۲) درروشنی مهتاب دِهی را دیدم که بمبارد نشده بود ولی یک انسان زنده درآن جا موجود نبود برف باری آغاز شده بود ولی نشان پای یک انسان هم دیده نمی شد . یک شب یخبندان بود من همراه با رفقا به دیدن دِه رفتم ما فقط یک سگ زنده را آنجا دیدیم یک ماه بعد سراغ مردمانی راکه درین دِه میزیستند یافتم. آنها را دریک کمپ مهاجرین درپاکستان یافتم آنها داستان خودرا به این الفاظ بیان کردند:

« بتاریخ ۳۰ اگست (۱۹۸۲) تانکها باتمام نیرومندی جنگی خود دِه را محاصره کردند و هلیکوپتر ها درفضا پرواز میکردند . جوانانی که برای عسکری موزون بودند به فرار به کوه ها موفق شده بودند به این اساس مردمی راکه روسها درآنجا جمع کردند مشتمل برافراد پیر، دهقان ، زنان واطفال بودند این بار نظامیان کسی رانکشتند ولی مردم را از تمام چیزی که داشتند ، محروم کردند . آنها از زیوارات گرفته تا ساعت ها هرچیز قیمتی را ربودند. خانه ها تلاشی شد وتمام رادیوهای ترانسستور را باخود گرفتند تمام گدامها وبوری های غله را خالی کردند . بزها ومواشی دیگر را روسها باخود گرفته درلاریهای نظامی باخود بردند تا به شب به مردم آنجکان این حقیقت معلوم شد که برای گذراندن زمستان چیزی باقی نماند . شام جلسه یی دایر شد واین هراس ظاهر گردید که نظامیان برای شمول جبری جوانان ، به عسکری بازمی آیند به این اساس فیصله بعمل آمد که بهترین راه برای مردم دِه این است که همه چیز راگذاشته به پاکستان

بروند . »

با دهاتیهایی که در پشاور مصاحبه صورت گرفت ، گفتند که روسها به چه ترتیب خیلی منظم املاک آنهارا تباه کردند وچیزی بدست شان آمد دزدی کردند . یکی از خانم های ساکن چاردرهٔ کندز بنام بی بی مهرو داستان دزدی ماشین های خیاطی ، ساعت ها وپول نقد را بیان داشت .
لالا داد ساکن بغلان گفت : که نظامیان روسی ظروف چینی وتمام سامان قیمتی راشکستند. طبق گفتهٔ کفایت الله از کاپیسا ، روسها اشیای قیمتی تیپ ریکاردر ، ساعت ها ، نقدو میوه رادزدی کرده گرفتند آنها نزد مردم معمر رفته گفتند که : « مارا بخشش (نام دوم رشوت) بدهید» آنها « روسها » مسجد راآتش زدند نسخ قرآن کریم راشهید ساختند آنها قرآن کریم خودم را نیزشهید کردند . من اوراق پاره شده را درخانهٔ خود افتیده یافتم . گفتهٔ یک خانم کاپیسا بود که : « روسها وقتی آمدند که من نان می پختم آنها از من پرسیدند که شوهرت کجاست ؟ آنها بشقابها وگیلاسها را میده کردند . حیوانات راکشتند وقالین وغیره را سوختاندند . »
این بارنخست نیست که کدام یورشگر علیه افغانستان چنین اقدامات سوء کرده باشد بین تباهی قرن هفدهٔ چنگیزخان وتباهی امروزی روسها شباهت زیادی به نظر میخورد . یکی از مثال های آنرا دوکتور فورنات ، راجع به تباهی درهٔ پنجشیر بیان داشت وی گفت :
« درده یک خانه هم به حالت اصلی آن موجود نبود ، نه به دروازه ها غایب بود ودیوارها ایستاد بود بدبوی انسانهای مرده درفضا پخش گردیده بود ، مرگ هرطرف به نظر میخورد . این موسم زردآلو بود ، زردآلو میریخت ولی کسی نبود تا آنرا جابجا کند تعفن هرطرف پخش گردیده بود . »

تباهی وسایل انسانی

بامصایبی که افغانها از دست روسهای یورشگر مواجه شدند، در تاریخ جدید قومها و ملّت های کمی به آن مواجه خواهند شد. آنها برای جواز اعمال خود خواه هرنوع وجوه سیاسی بیان داشته باشند این حقیقت است که اکثر ملل از کنوانسیونها و قوانین

بین المللی راجع با طرز عمل با محبوسین جنگی برای منطقه ، اطفال وزنان را احترام کرده اند.
درکشور های اسلامی حال نیز از ته دل پابند قانون اخلاقی که پیامبر اسلام صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَسَلَّم در زمان جنگ تعیین فرموده بودند ، میباشند طبق این قانون اخلاقی مجاهدین منع قرار داده شده اند که خلاف مردم منطقه اقدام انتقام جویانه بکنند به زنها و اطفال حفاظت خاصی هدایت داده شده است . از قتل عسکر دشمن که سلاح برزمین نهد ممانعت شده است.
درقانون بین المللی وکنوانسیونهای ژنیو که تشکیل وترتیب آن خیلی بعد صورت گرفته است این نوع قانون اخلاقی وروش با مردم منطقوی دشمن به تفصیل بیان گردیده است.
روسیه ، از جملهٔ ممالکی است که این کنوانسیون را امضا نموده است . روسیه ، باید بحیث یک ابرقدرت از جملهٔ دوابرقدرت دنیا قوانین بین المللی را زیاد احترام کند و لی چنین نکرد . درافغانستان تمام این قوانین زیرپا کرده شد .

این حقیقت به جای خود قابل دلچسپی است که بعد از جنگ دوّم جهانی تنها روسیه امتیاز نا قابل رشک تسلّط برکشور های دیگری را دارا ست ولی اعمالی راکه در پولیند، هنگری وچکو سلواکیا مرتکب شد درافغانستان کاملاً راه مختلفی را درپیش گرفت آنها محبوسینی راکه درقیام هنگری دستگیر کرده بودند ، قتل نکردند ولی محبوسین جنگی افغانستان را به شهادت رساندند . در پولیند بنام تلاشی زنان وجوان را اختطاف نکردند ولی درافغانستان این همه را مرتکب شدند وبرآن مباهات نیز کردند . لشکر سرخ درچکوسلواکیا زنان واطفال را اذیت نکرد ولی درافغانستان زنان واطفال نیز از اذیتش محفوظ نه ماندند .

آخراین امتیاز چرا ؟ شاید برای اینکه بحیث یک کشور غربی بودن روسیه تمام قواعد وضوابط را برای قوم نام نهاد مهذب غرب مخصوص میداند . نزدآن مردم یک کشور دورافتادهٔ اسلامی شرق مستحق آن ضوابط و قواعد نیست بخاطریکه شاید طبق تصوّرآن این مسلمان مستحق مهذب گفتن نیست . برای اثبات این شواهد بیشماری موجوداست که نظامیان روس ، هرآن محبوس جنگی راکه ازجملهٔ مجاهدین بدست آنها آمد باکمال بی دردی وبیرحمی به قتل رساندند .

افواج روسی و دست پروردگان آنها در شهرها بر بالیسیهای نهایت ظالمانه عمل کردند و نوکران خلقی و پرچمی آن ها، مردها، زنان و اطفال را اذیت کردند در حالیکه هیچ نفع نظامی به آن وابسته نبود. آنها اطفال خرد سال یتیم راکه والدین شان را قبلاً به شهادت رسانده بودند گذاشتند که درحالت زاری بمیرند این یک تاریخ طویل وحشیانه است. درصفحات آینده راجع به طرزالعمل روسها با محبوسین جنگی ومظالمی راکه برآنها روا داشته به تفصیل بیان داشته ایم. با مصاحبه های افغانانی راکه با خود مورد هدف این مظالم قرارگرفته اندو یا دیگران را دیده اند که هدف این مظالم قرار گرفته اند، نیز بیان نموده ایم. این مصاحبه ها از اخبار ومطبوعات دیگر نیز گرفته شده است. ومؤلف این کتاب خودنیز مصاحبه هایی بعمل آورده است. ماتلاش ورزیده ایم که داستان افغانان را بزبان خود شان بشما برسانیم. مصاحبه های روسهایی که در زمان جنگ به اسارت مجاهدین درآمده اند نیز درین کتاب شامل گردانده شده است.

قتل و اذیت محبوسین جنگی:

کنوانسیون ژنیو: « با محبوسین جنگی باید همواره سلوک انسانی صورت گیرد از طرف نیرویی که محبوسین نزد شان است چنان اقدام غیرقانونی وغلطی که باعث کشتن یا پیدایش خطر جدّی برای صحت آنان شود منع است چنین اقدامی مخالفت جدّی ازکنوانسیون موجوده پنداشته می شود واقدامات انتقام جویانه برخلاف محبوسین جنگی ممنوع است.»

این خواست کنوانسیون ژنیو را درروی گذاشته وباز بر طرزالعمل روس وحکمرانان مزدور افغان او با اسرای جنگی افغانستان نظر بیفگنید:

« ایگر رایگوف، بعد از انحراف از افواج روسی درمصاحبه یی بتاریخ (۳ و ۴)، جون (۱۹۸۴) با لوموند، اخبار فرانسوی گفت که: ما هیچ کسی را محبوس جنگی نساخته بودیم هیچ کسی را» تصدیق این گفته از بیانات دیگر افسران سابق روسی نیز می شود. وقتی از نکولای رایزوف، یکی از افسران اسبق روسی پرسیده شد که: « نظامیان روسی با محبوسین

جنگی چه سلوکی روا میدارند ؟ جواب داد که : « آنها را از بین برده اند »

گارک مرادووچ ، یک افسر اسبق روسی در فروری (۱۹۸۲) در مزار شریف با مرکز غند (۱۲۱) مربوط بود او بوظیفهٔ نظارت برشاهراه بین رباتک و سمنگان توظیف بود . اقدام ذیل را به چشم سر مشاهده نمود :

« سه موتر لاری افغانی که از میوهٔ خشک بار بود بطرف مزار شریف می آمدند قوماندان ما تورن رودینکو ، که از منطقهٔ ژدانوف ، دون باس اوکراین بود چند عسکر را با خود گرفته لاریها را متوقف ساخت و از آنها راپور خواست دریور لاری که یک جاسوس بود گفت که : دوازده نفر مجاهد کنار سرک استاده هستند و نزد دو نفر آنها سلاح است و ده نفر آن غیر مسلح هستند ، آنها لاریها را متوقف ساختند و به رفتن سوی سمنگان آنها را هدایت کرد ، تورن رودینکو ، چند موتر نظامی را با خود گرفت و بطرف رباتک رفته آن دوازده نفر را دستگیر نمود وی آنها را نزدیک غند آورد . تورن رودینکو ، نشهٔ شراب بود آن وقت چهار یا پنج بجهٔ شام بود روسها سلاح شان را گرفته آنها را تلاشی کردند . چاقو های آنان را نیز گرفت خلاصه اینکه چیزی داشتند همه را از نزد شان گرفتند . باز آنها را بستند و بروی سرک انداخت و تورن رودینکو حکم کرد آنها را زیر موتر کنند . من آن موتر ها را دیدم که بخون آلوده برگشتند وقتی آنها را هلاک می کنند برای شان بدون گوشت و پوست چیزی دیگری اهمیت ندارد و شبانه شغال ها و روباهها ، می آیند آنها را میخورند . روسها همینقدر کردند که اجساد شان را از سرک دور کرده یکطرف انداختند تا نهٔ بجه قوماندان بیش از بیش غرق نشه شد . وی پس رفت و سر یک جسد را از تنش جدا کرد . این یک ملای ریش دار بود . تورن ، سر بریده را با خود آورد و گفت « ببینید من ماهی آورده ام » او این سر را با مقداری تیل به یک عسکر سپرد . او تمام شب بالای سر تیل میریخت و آنرا می سوختاند و تا به صبح سر بدون خاکستر چیزی دیگری نبود . »

(این مصاحبه بتاریخ (۲۱) سمبر (۱۹۸۴) در پشاور صورت گرفت)

ولادی سلاف نوموف ، یک نظامی اسبق روسی از ترمیم دو موتر جنگی فارغ شده بود . وی در بوقت برشاهراه کابل ـ جلال آباد توظیف بود وقتی که وی آواز فحش گفتن را شنید (-این حادثهٔ در می (۱۹۸۳) اتفاق افتاد) « دو عسکر یک آدمی را که هر دو دستش بسته شده بود

تعقیب میکردند . روی آن آدم متورم گشته بود برچهره اش نشانهای زخم های تازه نمودار بود واز دهنش خون می چکید . اواین اسیر افغان را نزدیک تانکها آورد واورا مجبور ساخت که درآنجا زانو بزند . درین اثنا دونفر صاحب منصب پایین رتبه که درنتیجهٔ نوشیدن شراب مست ومخمور بودند به نزد او آمدند ودرهمان حال پرسیدند که « ما با این آدم چه کنیم ؟ » یکی از آنها که تبسم شیطانی برلب داشت گفت : « این درنده مستحق بندی خانه نیست باید به مرمی کشته شود » دومی گفت : نه باید اورا درآفتاب سرچپه اویزان کنیم تا بفهمد که برچه کسانی حمله کرده است » اما درهمین اثنا یک تولی مشر (تورن) به آنجا رسید . عساکرش به او اطلاع داده بودند که یکی از افراد دشمن را اسیر کرده ایم . باشنیدن این اطلاع صاحب منصب عسکری گفت : بسیار خوب حالا من حسابش را برابر میکنم اورا به مرمی بزنید ، یک ماشیندار بیاورید . » افغان اسیر فهمید که اکنون با او چه معامله صورت خواهد گرفت . او به لسان خودش چیزی میگفت امّا هیچکس به سخنانش گوش نمی گرفت . یک عسکر درین اثنا آمده گفت : تمام ماشیندار ها قفل است صاحب منصب گفت : « بسیار بد شد ما باید اورا اکنون بدون مرمی بکشیم نزدیک توپ بیاریدش » . بعداز صدوراین حکم خودش بربالای توپ رفت . عساکر دست های بسته افغان اسیر را دردهن میل توپ قرار دادند . صاحب منصب امرکرد که عساکر از اطراف توپ دورشوند ودرهمین اثنا قوماندهٔ فیر توپ را نیز به شخص موظف داد . بعداز فیرتوپ ودورشدن دود ، هیچ اثری ازآن افغان اسیر درآنجا دیده نمی شد . بعداً همه ازآنجا رفتند من درقطار منتظر اخذچای بودم که ناگاه یک ضابط (بریدمن) که درپهلویم استاده بود جیغ زده گفت : « حیوان کثیف برو ازاینجا » من درابتدا نفهمیدم که اوچه میگوید امابعداً سگی را دیدم که دردهنش یک تکهٔ گوشت بود . وقتی متوجه شدم دیدم بازوی همان افغان اسیراست که چند لحظه قبل اورا به توپ پرانده بودند . »

یک بریدمن سابق اردوی روس چنین گفت :

« بطور عمومی ما اسیران جنگ را درهمانجا بقتل می رساندیم . وقتی که ما کسی را اسیر می گرفتیم صاحب منصب ما فوراً قوماندهٔ قتل اورا صادر میکرد . منجمله من یک واقعه را بشما میگویم : تورن گیو ورکیان قوماندان قطعهٔ ما بود ، نامبرده یکسال قبل ازمن به افغانستان آمده بود . اویک

روز بما گفت ، من خیلی چیزها را دیده ام واکنون مانند برف سرد گردیده ام کشتن کسی اکنون برای من کدام مسأله نیست ومن به عساکر و صاحب منصبان خود نیز باید همین چیز را یاد بدهم . یک روز همین توماندان یک پسر بچهٔ (۱۴) سالهٔ افغان را با خود آورد . او بما گفت این افغان بدون شک دشمن است . زیرا به مجرد دیدن عساکر ما اودر تلاش فرار ونجات خود گردید . درقطعهٔ عسکری ما یک صاحب منصب بنام « اولیگ ستانک » نیز موجود بود او تحمل دیدن خون را نداشت . گیوورکیان ، یک برچهٔ مخصوص را بریکی از تفنگ ها نصب کرد . او این برچهٔ خنجر نما را همیشه با خود میداشت . تورن گیورکیان ، خنجر را به ستانک ، داده گفت : این بچه را بکُش ! درین وقت کیفیت چهرهٔ ستانک ، خیلی دیدنی بود ، پاهایش بزمین چسبیده معلوم می شد و تمام بدنش مانند بید می لرزید . پسر افغان خیلی آرام وخونسرد برزمین نشسته بود . بالاخره ستانک ، براحساسات خود کنترول حاصل کرد ونزدیک پسر رفته وخنجر را درسینه اش فرو برد . اسیر خورد سال چیغ زده دستهای ستانک ، را گرفت . گیوورکیان براین عمل ستانک با قهر وغضب تمام فریاد زده گفت : احمق ! چه میکنی ؟ ببین که این کار چگونه می شود . گیو ورکیان ، خنجر را از سینهٔ اسیر کشیده لگدی برچهره اش نواخت او در نتیجهٔ لگد برزمین افتاد و گیو ورگیان ، خنجر را دوبار در گلویش فرو برد . ما همه این منظره را میدیدیم اما از زبان هیچکدام ما یک کلمه بشکل اعتراض نه برآمد . »

یکی از زارعین ولایت کاپیسا مربوط کوهستان درپشاور حین مصاحبه اش راجع به یکی از حملات روسها برمنطقهٔ شان چنین گفت :

« روسها با چند نفر برچمیها آمدند وبعضی از مردم را گرفتند ، کسانی که خواستند فرار کنند برآنها دوباره حمله کردند ، روسها عدهٔ زیادی از مردم را اسیر کردند ، آنها بیکه از تسلیم شدن به عساکر روس انکار کرده بودند ، همه را به نزدیک دریا بردند ودرآن جا بافیر مرمی کشتند . »

یکی از دهقانان علاقهٔ ترکان وادی پنجشیر بنام عباس ، حین مصاحبه اش درپشاور راجع به سرگذشت یک بچه که خبرش تازه از پنجشیر آمده بود گفت : « درسال (۱۹۸۴) حینیکه روسها برای بارهفتم برپنجشیر حمله کردند درمنطقهٔ ترکان قوای پرا شوتی را پیاده کردند مجاهدین تا آخرین مرمی جنگیدند ، اما بعداز خلاص شدن مرمی ها اکثریت شان کشته شدند

درحدود ده نفر بدست روسها اسیر شدند. روسها آنهارا دریک قطار استاده کرده بم های برقی را به جسم شان بستند. بدین ترتیب بایک انفجار اجساد تمام شان با پرچه های بمبها پریدند.»

ظلم واستبداد روسها درداخل شهرها :

« خوف ووحشت برتمام شهر حکمفرما بود واین حقیقت از چهره های تمام افغانهایی که ما با آنها ملاقات کردیم بخوبی آشکار میگردید. آنها می گفتند که پولیس مخفی دولت « خاد » با طرح برنامه های پلان شده این نوع ترس ووحشت را برمردم طاری ساخته است ، خاد یک سازمان نیرومند واقعی است که شاخها وپنجه های بیشمار آن بر پایتخت حکومت مسلّط شده میرود. درکابل مفقود شدن مردم ، بندی شدن وقصه های جاسوسی خاد خیلی عام است. خاد، در حقیقت درداخل مملکت ، مملکت دیگری نیست ، بلکه خودش درجهٔ دولت را حاصل کرده است »

«یاوی هیلر ، آژانس فرانس پریس»

رژیم کمونست کابل ومتحدین روسی شان درشهرها برمردم ازطریق ارهاب وارعاب مردم کنترول خودرا ادامه داده اند. برای مردم شهرها هرآن خطر بندی شدن ، اذیت شدن وحتی خطر مرگ موجوداست . این حالت خوف وهراس ازطرف ادارهٔ مخوف بنام خدمات اطلاعات دولت « خاد » برمردم بی گناه مسلّط گردیده است . بودجهٔ خاد از بودجهٔ قوای مسلح نیز زیاد است . گفته می شود که ادارهٔ خاد مستقیماً تحت قوماندهٔ روسها کار می کند وتمام مخارجش نیز ازطرف روسها پرداخته می شود. خاد ، درسال (۱۹۸۰) ازطرف ادارهٔ بدنام وشیطانی روس کی.جی.بی (K ، G ، B) تشکیل ومنظم گردیده بود ، واز همان وقت تحت نظارت مستقیم روسها به فعالیت مصروف است . جواسیس خاد اکنون تقریباً در هریک از دفاتر و اجتماعات موجود است .

تلاشی خانه ها و بندی کردن مردم :

خاد برای دستگیری و بندی کردن مخالفین دولت از طرق مختلف استفاده می کند بطور مثال بعض وقت ها فعالین خاد یکی از خانه ها ویا چندین خانه را هنگام شب محاصره می کنند وقبل از دستگیری افراد خانه به تلاشی خانه می پردازند . درجریان تلاشی تکیه ها تشکها و بالشت ها را تکه وپاره می کنند ، کتاب ها وکاغذات را از الماریها گرفته به صحن اطاق می اندازند وهمه را با دقت تام می بینند . طریقهٔ عمومی تر دیگر این بود که جوان ها را درکوچه ها وچوک های شهر ایستاده کرده ازهمانجا جبراً به مراکز بسوی عسکری می فرستادند فامیل های آنها تا مدت درازی نمی فهمیدند که به سر پسران جوان شان چه آمده است این مساله به همه معلوم است که قوای مسلح واحیاناً پولیس یک منطقهٔ وسیع را محاصره میکردند وفعالین خاد تلاشی خانه ها وافراد خانه ها را آغاز میکردند ، افرادیکه به نظر شان برای خدمت به عسکری اجباری موزون معلوم می شد همه را با خود درجیپ ها سوار کرده بشمول متعلمین که از مکاتب وکتابخانه به همین طریق دستگیری کردند ، همه را به عسکری سوق میدادند یا به مراکز تعذیب وشکنجه می فرستادند .

یکی از مامورین کابل بنام انور راجع به اینگونه عملیات خاد واقعهٔ را چنین بیان کرد : تمام همسایه های ما درخانهٔ خود خوف زده نشسته بودند . آنها به خانه های خود عوض یک قفل دو قفل زده بودند هرکدام شان درهمین تشویش زندگی بسر می بردند که شاید امشب روسها بیایند وآنهارا با خود یا به عسکری ویا به محبس وشکنجه گاه خاد خواهند برد .

وقتی که روسها واعضای خاد به خانه های مردم برای تلاشی ودستگیری افراد بخانه های شان میرفتند بصورت عموم اطفال خانه گریه وزاری را سرمیدادند ، درتاریکی شب ، وقتی ما صدای گریهٔ اطفال را می شنیدیم فردا برای ما معلوم می شد که یکی از افرادخانه را به زور برده اند .» درکابل اکثریت مردم از طرف خاد دستگیر می شوند ، آنها به لباس سادهٔ مردم ملبس میباشند . بعض اوقات از قوای ملیشه وقوای مسلح نیز استفاده می کنند . نمایندگان روسی نیز بعضاً درچنین مواقع حاضر می بودند ، انور ، که درطی همین گونه عملیات درسال (۱۹۸۰)

عقب دوا فرستادند . وقتی که شخص مذکور برای خرید ادویهٔ موردضرورت به نزد دوا فروشان رفت . دراثنای راه ، مؤظفین خاد از او اسناد انجام خدمت عسکری خواستند ، شخص موصوف هرقدر دلیل وعذر آورد که باعجله از خانه برآمده ومشکل مریضی خانمش باعث فراموشی اسناد در خانه گردیده ، کسی به سخنانش گوش نداد ، اورا به مرکز تجمع عسکری فرستادند . بعداز سپری شدن سه روز یکی از صاحب منصبان به ناله وفغان اوگوش گرفته اورا رها کرد . وقتی که باعجلهٔ تمام به شفاخانه آمد اطلاع یافت که خانم وطفل نوزائیده اش نسبت نبودن ادویهٔ موردضرورت حیات خودرا از دست داده اند درخانه نیز طفل یکساله اش فوت کرده بود و دوطفل دیگرش بیهوش بودند ، من از این زیاد نمیتوانم چیزی بنویسم ، حوصله ام یاری نمی کند .»

درنتیجهٔ اطلاعات جواسیس ومخبران نیز مردم را دستگیر وبزندان میفرستادند . برخی از این اطلاعات را توسط شکنجه وتعذیب افراد مشتبه وبعضاً توسط آلات ووسایل شکنجه برقی نیز از متهمین بدست می آوردند .

یکی از محصلین شعبهٔ فزیک پوهنتون را وقتی دستگیر کردند که هنگام صبح رانندگی میکرد اوطی مصاحبه اش درپشاور گفت : ایجنت های خاد بمن گفتند که یکی از کارکنان ما اطلاع داده است که شما عضو حزب اسلامی هستید .»

یکی از ملازمین پشتنی تجارتی بانک قصهٔ دستگیری خود وبرادرش را درسال (۱۹۸۲) اینطور بیان کرد : «یکی از برادرانم عضو فعال حزب اسلامی بود ، نامبرده ازطرف شب خطوط وشب نامه هایی را علیه دولت کمونستی پخش وتوزیع میکرد . بعضی از دوستانش درجریان توزیع شب نامه ها دستگیر گردیده بودند . یک هفته بعدازین واقعه درحدود پانزده الی بیست نفر اعضای خاد صبح خیلی وقت بخانهٔ ما آمدند ، من وبرادر بزرگم را دستگیر ساختند من قصد پذیرفتن عضویت حزب اسلامی را داشتم اما تا آنوقت شامل حزب نگردیده بودم زیرااز دستگیر شدن میترسیدم ، ولی با آنهم من با دوستان برادرم راجع به این مسأله بحث کرده بودم . از جملهٔ آنها کسی درجریان تحقیق وتعذیب گفته بود که من نیز ارادهٔ شمول درحزب اسلامی را داشتم ، به همین جرم مرا دستگیر کردند وشکنجه های فراوان را تحمل کردم .»

یکی از مامورین سابق دولت موسوم به انور که برخی از مصاحبه اش را قبلاً ذکر کردیم به ادامهٔ

سخنانش افزود : من درحضور یکعده مردم گفتم که از حکومت نفرت دارم . کمونست ها آزادی مردم را غصب کرده اند ، اما افغانستان بزودی آزاد خواهد گردید ، مردم افغانستان آزادی خواه هستند ، هیچگاه غلامی روس را قبول نخواهند کرد . وقتی مرا به جرم همین الفاظ به زندان انداختند من درجریان تحقیق ازین گونه اظهارات علیه دولت انکار کردم آنها بمن گفتند که نزد ما سخنان ثبت شدهٔ شما موجوداست . وقتی آنها تیپ ریکاردر را چالان کردند ، چون تیپ روسی بود ، آواز من به وضاحت تشخیص شده نمی توانست فلهذا من باز هم انکار کرده گفتم که این آواز ازمن نیست . براستی تشخیص آواز خیلی مشکل بود اما آنها قبول نکردند وتا مدتی به شکنجه وتعذیب من پرداختند .»

یکی از صاحب منصبان سابق خاد می گفت :

« ما آلات ووسایل مختلفی برای تعقیب مردم داشتیم ، موتر را دریک جای دور متوقف می ساختیم وآلهٔ مایکروفون مانند راکه صدا را از دور ثبت می کرد چالان می کردیم وصدای مردم را ثبت می کردیم اما در برخی از جاها نصب کردن مایکروفون کار مشکلی بود زیرا خانه ها خیلی با هم نزدیک می بود وثبت کردن صدای آنها خیلی مشکل بود ولی باآنهم ما برای تعقیب ونظارت مردم پروگرامها و وسایل زیاد داشتیم .» بعضاً هدف خاد ازگرفتار کردن بعض مردم تنها وتنها این می بود که راجع به اعضای دیگر فامیل آنها معلومات بدست بیاورد ، بنابراین برای مجبور ساختن آنها که چیزی بگویند به انواع واقسام شکنجه های مختلف متوسل می گردیدند . مثلاً :

شهناز ونبیلا علومی که سن شان درحدود « ۲۱ » و « ۱۸ » سال بود را با یازده عضو دیگر فامیل شان بزندان انداختند . آنها را درهفتهٔ اول جون سال « ۱۹۸۳ » زندانی ساختند این سیزده نفر راکه ازیک فامیل بودند برای تحقیق به صدارت بردند از تمام اهل خانه راجع به فعالیت های شهناز وبرادر نبیلا خزان علومی وآدرس او تحقیقات می کردند . خزان رهبر یکی از گروپ های مائوئیست ها بنام « رهایی » بود وبر علیه ببرک کارمل فعالیت می کردند به سازمان عفو بین المللی معلوماتی بدین مفهوم رسیده بود که درجریان توقیف درصدارت با دو دختر جوان روش غیر اخلاقی صورت گرفته ، علاوتاً توسط شوک های برقی تعذیب وشکنجه نیز گردیده اند .»

علاوه بر دستگیری مردم که بشکل خیلی بیرحمانه انجام می گردید ، تلاشی خانه ها نیز شکل عملیات

انتقام جویانه وتوهین آمیز میداشت ، درین مورد رویدادیکی از مامورین محاسب که برادرش دراگست (۱۹۸۲) زندانی گردیده بود وخودش بتاریخ (۲۲) مارچ (۱۹۸۴) درالیگزاندریه ویرجنیا مصاحبه کرد را مطالعه کنید :

« آنها خودرا معرفی نمی کردند اما ما می فهمیدیم که اعضای خاد هستند ، زیرا آنها در یک موتر والگا که نمبرپلیت آن (۲۲۰۰۰) وآنتن های دبل داشت آمده بودند آنها چندنفر را به تلاشی هریک از اتاقهای خانه موظف ساختند ولی هیچ چیزی هم نیافتند ، بعداً توسط رادیو با دفتر مرکزی خود ارتباط گرفتند . خودشان درهمانجا منتظر ماندند ، کمی بعد یک گروه چند نفری دیگر نیز آمدند . تمام شان ملبس بایونیفورم بودند . آنها بالتفصیل زیاد به تالاشی خانه پرداختند . لباسهایی که درالماری اویزان بود همه را پاره کردند وبه هرسو انداختند آشپزخانه راخیلی مفصل تلاشی کردند ، حتی دست شوی ، دودرو ، دیگدان وچاه راهم خیلی به دقت معاینه کردند . تمام حصص داخلی وبیرونی خانه را نیز با دقت تمام نگریستند بعضی از آلات برقی رانیز با وسیلهٔ مخصوص معاینه کردند . درمدت چهار ساعت تلاشی تمام سامان ووسایل خانه را درصحن اتاقها تیت وپاشان کردند اما هیچ چیزی را نیافتند ، بعداً با تهدید های توهین آمیز همه چیز را پراگنده گذاشته رفتند . »

اگر کدام وقت مجاهدین درشهر ها کسی را می کشتند ویا عملیات دیگر مسلحانه راعلیه دولت انجام میدادند قوای امنیتی به تلاشی خانه ها ودکانها شروع میکردند ، افراد دستگیر شده را یا به زندان می فرستادند واگر جوان می بودند آنهارا برای سپری کردن مدت عسکری به قوای مسلح اعزام میکردند . بعضی وقت ها بدون کدام دلیل موجه به پیمانه وسیعی تلاشی ها را شروع میکردند . یکی از اقتصاد دانان موسوم به شاه محمود حین مصاحبه اش درکوئیته گفت :

« دررمضان سال (۱۹۸۴) که مصادف با ماه های جون وجولای بود ، مجاهدین یکی از صاحب منصبان اردو را درشهر قدیم قندهار - بازار توپخانه - بقتل رساندند ، جسد وی برای یک الی دوساعت درهمانجا ماند ، به همین سبب از جای قتل پنج یا شش دکان دورتر یک پسر جوان ویک شخص سالخورده را دستگیر کردند وبه زندان فرستادند

درحالیکه همه حتی خود کسانیکه اورا دستگیر کرده بودند میدانستند او مجرم نیست بعد هیچکس ندانست که به سراوچه آمد . این واقعه را من به چشم خود دیدم .»

محمدگل شاگرد یکی از مکاتب مسلکی کابل درپشاور حین مصاحبه اش گفت :

« درنتیجهٔ حملات مجاهدین قوای دولتی همیشه به خوف وهراس مبتلا هستند ، وقتیکه مجاهدین دریکی از نقاط شهر عملیات ضددولت را انجام دهند ، قوای امنیتی بعد از ختم عملیات آنها تمام منطقه را محاصره می کنند وبه تلاشی ها ودستگیری مردم شروع می کنند درهمین وقت آنها افراد زیادی را بخاطر خدمت عسکری دستگیر می کنند درکوچه ها وسرک ها بعد از هر پنج یا شش دقیقه به تلاشی مواجه می شوید . اسناد هویت شمارا ملاحظه می کنند ، خانهٔ من چندین بار تلاشی شد وهمه سامان آنرا هربار می پراگندند .

روزی یک والگای زرد که دروازه های آن باز بود را ایستاده کرده ، سرنشینان آن را دونفر مسلح بیرون آورده به بررسی اسنادهویت آنها پرداخت . به فاصلهٔ چند متری دریکی ازموترهای کلان عسکری دونفر افغان را به پشت خوابانده بودند ، آنهارا چند ساعت قبل ازیک تکسی بیرون کرده بودند ، آنهارا به همان روز به یکی از قرارگاه های عسکری می فرستادند . این نوع موانع درزندگی روز مرهٔ مردم خیلی زیاد معمول شده است هرجوانیکه درشهر میگردد مشکوک تصور می شود ، هرشخص روزانه چندین بار تلاشی شده اسنادهویتش بررسی میگردد .

محمداشرف ، یکی از شاگردان سابق لیسهٔ قندهار که هجده ساله بود حین مصاحبه اش در کویته گفت :

« آنها مارا به مرکز عسکری سرپوزه وزندان قندهار بردند . درزندان کسانی راکه بخاطر خدمت عسکری محبوس کرده بودند دریک جای مخصوص و جدا از دیگران بسر می بردند . در آنوقت تعداد آنها درحدود یکصدوپنجاه نفر بود ، بعداً آنها مارا به یک اتاق دیگر منتقل کردند که درآنجا درحدود چهل یا پنجاه نفر دیگر نیز موجود بودند . هیچ چیز از قبیل سطرنجی ویا بوریا درصحن اتاق نبود ، علاوتاً همیشه مرطوب نیز می بود ، درنتیجه یک قسم بوی مخصوص میداد چون ماه مبارک رمضان بود ماتنها از طرف شب نان خورده می توانستیم اما آنها هیچ چیزی را برای خوردن بما نمیدادند . درمدت یکماه که درآن جا بودیم هرشام یک نان خشک را

بما میدادند دیگر هیچ چیزی را به آن علاوه نمی کردند . بعد از سپری شدن یکماه چند نفر صاحب منصب افغان با مشاورین روسی مارا برای خدمت عسکری ثبت نام کرده به مزار شریف بردند در آنجا بعد از سپری شدن چهار روز ما دوازده نفر فرار کرده به قندهار آمدیم . چون ما از راه های مخفی می آمدیم تا دوباره دستگیر نشویم بدین ترتیب بعد از (۲۴) روز به قندهار رسیدیم ، ما در سفر به مصایب زیاد مبتلا بودیم زیرا از طرف شب طی طریق میکردیم .»



یک کمپ مهاجرین افغانی ـ اطفال برای دعای صبح جمع شده اند .



یک طفل یتیم با جدش

اذیت کردن مردم

در زمان حکومت های حفیظ الله امین و نورمحمد تره کی باز ندانیان سیاسی برخورد خیلی وحشیانه میکردند .
در زمان ببرک کارمل نیز این عمل وحشیانه و اهانت آمیز جزء منظم تحقیق و تفتیش بود . درجریان تحقیق بخاطر مجبور ساختن محبوس به اعتراف با انواع و اقسام شکنجه ها و تعذیب های غیرانسانی مبتلا می ساختند همین سلسله اعمال وحشیانه با محبوسین درزمان نجیب نیز به شکلی خیلی فجیع تر وظالمانه تر ادامه داشت . عمل تعذیب و شکنجه اسلحه مؤثر در دست اعضای خاد بود که توسط آن مخالفین دولت را وادار به همکاری و جاسوسی با دولت میکردند ویا آنها را ازبین می بردند . سازمان عفو بین المللی از دسمبر ۱۹۷۹ به بعد پروگرامهای اذیت مردم را خیلی منظم دانسته است .
درجریان حکومت ببرک کارمل رئیس رژیم کمونستی کابل که در ماه دسمبر سال ۱۹۷۹ توسط روسها به اقتدار رسید ، راپور های زیادی راجع به تعذیب وشکنجه افراد مشتبه به شکل منظم ووسیع به سازمان عفو بین الملل رسیده است . از مطالعهٔ راپورها وشواهدی که بطور ثبوت به سازمان موصول شده است آشکار میگردد که عملیات تعذیب وشکنجه و اذیت دادن به مردم درسرتاسر کشور توسط مراکز منظم خاد صورت میگرفت .
اگرچه سازمان عفو بین المللی از اپریل ۱۹۷۸ به بعد که آغاز کودتای کمونستی بنام (انقلاب ثور) بود ، اطلاع یافته بود که طی دوره های سه گانه ، تره کی ، امین وببرک عمل تعذیب مردم دوام داشت ، اما بعد از تأسیس خاد در اواخر سال ۱۹۷۹ عمل تعذیب وشکنجه افراد مشکوک سیاسی شکل خیلی منظم را بخود اختیار کرده بود . محبوسین سیاسی ازطرف اعضای خاد ومشاورین روسی کی ، جی ، بی از یک عمل طولانی تحقیقات میگذرند ، درجریان تحقیقات شکنجه وتعذیب بصورت منظم برای اخذ معلومات واعترافات مورد استفاده قرار میگیرد . سازمان عفو بین المللی یکی از رویداد های مربوط به تعذیب وشکنجه را چنین بیان میکند :

« اطلاعات زیادی حاکی از این است که برخورد فعالین خاد با افراد مشکوک سیاسی طرز مخصوصی دارد . اولاً آنها را درنیمه شب گرفتار کرده به یکی ازمراکز خاد می آورند . قرار راپور های موصوله به سازمان عفو بین المللی هشت مرکز مختلف درشهر کابل وجود دارد . محبوسین این مراکز را از ضرورت های شدید

حیاتی محروم نگهمیدارند ، بعداً عمل بی رحمانه اهانت ، اذیت ولت وکوب را آغاز میکنند. افراد مشکوک را طور مخفی نگهمیدارند که اعضای فامیل ، وکیل دعوی ، داکتر وحتی محبوسین دیگر با آنها هیچگونه ارتباط گرفته نمیتوانند، اغلباً آنها را کوته قلفی میکنند ودراین مدت تحقیقات مفصل ازمتهم بعمل می آرند. متهم را با انواع تهدید واهانت ویا محروم کردن ازغذا ، استراحت وخواب ودار به اعتراف میکنند . اطلاعاتی نیزموصول شده است که برخی ازمحبوسین هنگام تحقیق ونظربندی درنتیجه شکنجه های گوناگون تلف گردیده ویامعیوب شده اند . بعضی ازمحبوسین سابق به سازمان عفو بین المللی گفته اند که افرادمشکوک اگربا خاد همکاری نکنند ، آنها را موردشکنجه های سخت قرار میدهند که در انجمله سوختاندن باسگریت ، برق دادن ، لت کوب توسط عسکر ووسایل دیگر وغوطه دادن درآب برای مدت طولانی شامل است . این اطلاع نیزموصول گردیده است که محبوسین خاد را زنجیروزولانه نموده ویادست وپای آنهارا برای مدت مدیدی می بندند . بعضاً دونفر بندی را باهم یکجا درزنجیر می بستند وبعضاً بندی را مجبور می ساختند که صحنهٔ اذیت اعضای فامیل خودرا مشاهده کنند .

بزرگترین توقیف خانه کابل وبزرگترین شکنجه گاه درصدارت واقع است ، درصدارت دفتر مرکزی برای تحقیقات وتعذیب موجود است . یکی ازمراکز بزرگ شکنجه دیگر درششدرک کابل واقع است . وزارت داخله که نفوذ باند خلق کمونیست ها درآن زیاد است ، قوای امنیتی جداگانه بنام څارندوی دارد ودر دفاترشان توقیف خانه ها ووسایل شکنجه های گوناگون موجود است . علاوه براین سه مرکز بزرگ توقیف وتعذیب اطلاع موجودیت مراکز دیگر توقیف نیز درکابل موجود است که درآنجا نیز به توقیف شدگان اذیت میرسانند . درآنجمله دفترنظامی خاد ، دفترنمبرپنج خاد که مسؤول فعالیت های ضد جاسوسی بود . در دارالامان دو دفتر دیگر خاد بنام دفترنمبر۳ ونمبر٤ در بدنامی شهرت زیاد داشتند . درقرب وجوار صدارت دومنزل شخصی نیزمورد استفاده فعالیت های خادقرار میگرفت . ازآنجمله یکی بنام منزل احمدخان شهرت داشت ، ودومش در وزیراکبرخان مینه قرار داشت . یکی ازمراکزدیگر اذیت وشکنجه های غیرانسانی خاد درنزدیکیهای سفارت المان غرب قرار داشت که یک خانهٔ دومنزله بازیرزمینی وسیعی بود . توقیف شده گان رابعد ازشکنجه های زیاد به صدارت وبعداً ازآنجا به محبس پلچرخی انتقال میدادند . در پل چکری نیز یکی از عمومیت خانه های خاد وجود داشت ، ودرآن مردم راشکنجه میکردند . محبوسینی که آزادشده بودند ، درنقاط مختلف مراکز خاد

مورد شکنجه قرار گرفته بودند. آنها در مصاحبه های شان نام های ذیل را به حیث مراکز شکنجهٔ خاد معرفی کرده اند:

وزیر اکبرخان مینه، مرکز پلچرخی، دهمزنگ وغیره را نام برده اند. علاوه ازین نیز شکنجه گاه ها و مراکز دیگر تعذیب نیز در کابل وجود دارد. یکی از مامورین سابق بانک که در پشاور مصاحبه کرده بود گفت که مرا در مرکز کارته سه خاد برده بودند. یکی از ایجنت های سابق خاد گفت که در حوالی شهرآرا وباغ بالا در دامنهٔ تپه و کوه خانه های مخفی ساخته اند و در انجا یک محبس زیرزمینی نیز وجود دارد.»

سازمان عفو بین المللی اطلاع داده که مراکز خاد در هر ولایت درحقیقت مراکز توقیف وشکنجه نیز هستند. «سازمان عفو بین المللی اطلاع یافته است که در محابس بامیان، غزنی، کندهار، جلال آباد لشکرگاه، پلخمری، کندز، مزارشریف نیز مردم را به انواع مختلف مورد شکنجه و تعذیب قرار داده اند. گرچه بعضی از محبوسین را بعداز گرفتاری فوراً به غرض تحقیق به کابل می آوردند، اما عدهٔ زیاد آنهارا درمحابس شهرهای مربوط شان تعذیب میکردند.»

«در ولایت کندهار دفتر مرکزی خاد، درشهرنو منزل سابق عبدالرحیم واقع است. اما مرکز بزرگ شکنجهٔ خاد درعمارتی بنام اپارتمان موسی خان است. درکندهار یک مرکز دیگر شکنجهٔ خاد نیز وجود دارد که انرا بنام دروازهٔ هرات می نامند.»

«سازمان عفوبین المللی با اشخاصی هم مصاحبه کرده است که علاوه ازمرکز خاد، ومحابس درقرارگاه های نظامی وعسکری نیز مورد شکنجه قرارگرفته بودند. علاوتاً راپورشکنجهٔ توقیفت شدگان درهرات ومیدان هوایی شیندند نیز به سازمان عفوبین المللی رسیده است.»

کسانی راکه درکابل دستگیر میکردند، اول آنهارا به توقیف خانه های عمومی برای تحقیقات می بردند ودرآنجا از آنها خواهش میکردندکه به جرم خود اعتراف کنند وتا مدتی آنهارا تنها میگذاشتند. این مدت برای مردم مختلف، مختلف می بود. وقتی آنها اعتراف نمی کردند شکنجه وتعذیب مسلسل آغاز میگردید، بعض وقتها توقیف شدگان رافوراً مورد شکنجه قرارمیدادند، وبعض وقتها عمل شکنجه را بعد از سپری شدن چند روز آغاز میکردند.

بصورت عموم محبوسین را بعدازیک مدت کوتاه به صدارت می اوردند ودرآنجا دوباره ازآنها تقاضای اعتراف بجرم میکردند. وقتیکه جواب منفی می شنیدند بدون ضیاع وقت شکنجه را آغاز میکردند.

درمدت تحقیق روابط توقیف شده گان ومحبوسین بکلی قطع میگردید. چنان معلوم می شود که شدت شکنجه واوقات آن نظر به اهمیت سیاسی محبوس ویا به اصطلاح همت محبوس تفاوت میکرد.
وقتی که محبوس ازشکنجه وتحقیقات خاد نجات می یافت فوراً اورا به محبس پلچرخی می فرستادند. بعضاً حتی درمحبس پلچرخی نیز سلسلهٔ تحقیقات ادامه پیدا میکرد.

بعضی از محبوسین خیلی مهم را دریکی ازبخش های مخصوص محبس پلچرخی برای تکمیل تحقیق نگاه میکردند. برخی از محبوسین را درچنان اتاق های تاریک می انداختند که نه درآن استاده شده میتوانستند ونه درآن بصورت مکمل درازکشیده می توانستند. علاوتاً همه روزه آنهارا به اشکال مختلف دیگر نیز تعذیب میکردند. حتی این سلسله برای یک سال نیز ادامه پیدا میکرد، تا اینکه محبوس بکلی اعصاب خودرا از دست میداد ویامعیوب ومفلوج میگردید.

آنها طرق مختلف رابرای شکنجه وتعذیب مردم بکارمیبردند. بعضاً محبوس راطورمسلسل بیخواب می ساختند، چندین شب وروز اورالت وکوب میکردند. بعضاً محبوسین را درآب نگهمیداشتند. طرق دیگر اذیت کردن مردم نیز موجود بود، دراین جابرای مثال اقتباساتی را ازبیانات چند محبوس اذیت شده درج میکنیم:

«شفیق الله توریالی (۲۸ ساله) یک صاحب منصب عسکری بود، بایکی ازتنظیمهای مجاهدین بنام حرکت اسلامی همکاری میکرد. موصوف را در فبروری ۱۹۸۲ ازقرارگاه عسکری غزنی دستگیر کرده به دفتر مرکزی خاد درغزنی بردند. او بقیه ماجرا را چنین حکایت کرد:

«مرا در آنجا برای چهار روز توقیف کردند، بعداً به یکی از اتاقها بردند که یک درازچوکی در آن گذاشته بودند. به من امر کردند که بنشینم. بعد ازچند لحظه مجاهدین دستگیر شده را درهمان اتاق آوردند، ودرپیش چشمم ناخن های دستهای شان راکندند. تحمل این منظر خیلی جانکاه بود، درهمین اثناء بما گفتند که اگر شما به جرایم تان اعتراف نکنید به همین مصیبت دوچار خواهید گردید.» روسها وافغانهای کمونست مشترکاً این عمل را انجام میدادند. تعداد روسها درآنجا زیاد بود وترجمانانی نیز باآنها همکاری میکردند. یکی ازمحبوسین چندین مرتبه هنگام جداکردن ناخنهایش بیهوش گردید. اما آنها بحال اوهیچ رحم نمیکردند. باری روسها وترجمانان شان باچندنفر قیدی مارا به یکی از باغهای غزنی بردند. درآن باغ درختهای بید خیلی زیاد بود. آنها شاخهای بید را به هم نزدیک ساخته دستهای

یکی از محبوسین را به شاخهای آن بستند ، بعداً ناگهان شاخها را از هم رها کردند ، دست های محبوس دریک چشم بهم زدن از بدنش جدا گردید واو درنتیجهٔ یک اذیت شدید شهید گردید . افغانهای کمونست این عمل را بنام ((واسکت کردن)) یاد میکردند . بعد از آن به ما وچند نفر محبوس دیگر گفتند که اگر بجرم خود اعتراف نکنید وحقایق را اشکار نسازید ، شما نیز به همین سرنوشت مبتلا خواهید شد.
هنگام عصر روز پنجم آنها بمن اطلاع دادند که تحقیقات ما درمورد خودت یافته ونتیجه اینست که باید کشته شوی . اما درهمان شب مرا به کابل انتقال دادند . درکابل مرحله اذیت وشکنجه را مجدداً آغاز کردند . مرا درچنان اتاقی انداخته بودند که زیرسقف آن بصورت درست استاده شدنمی توانستم . وسعت اتاق یک متر دریک ونیم بود وعلاوه ازمن دونفر محبوس دیگرنیز در آنجا وجود داشت . این بخش محبس پل چرخی را بنام محبس خطرناک یا دمیکردند وخانه های تنگ وتاریک زیرزمینی آن برای محبوسین خیلی خطرناک اختصاص داده بودند.
تعذیب وشکنجه راهمیشه توسط دنده های برقی انجام میدادند . یک روز هنگام تحقیق یک روسی خیلی زیاد خشمگین گردید باکنداغ کلاشینکوف بردهنم زد ، سه دندان مراشکستاند ولبهایم متورم گردیده ، دهنم پرخون شد . بدین ترتیب روزانه سه الی چهار ساعت مرا تعذیب میکردند . اوقات واشخاص شکنجه را تغییر میدادند . روس ها همیشه حین شکنجه سوالهای زیاد میکردند . وبرعمل بیجوابی تاکید میکردند . گاهی لاین های برق را درمیان انگشتان دست وپنجه های پایم می بستند وگاهی به شقیقه هایم برق میدادند . اکثراً بیحس وبیحال میشدم اما آنها مرا رها نمی کردند . یک روز توسط میخهای بزرگ مرا به دیوار آویختند وبرای مدت (٤٨) ساعت مرا بخواب نگذاشتند . درین مدت هیچ چیز خوردنی واشامیدنی بمن ندادند . دستهایم راکشاده بودند وبه میخها بسته بودند . درپاهایم زنجیر انداخته بودند . درد شدیدی رادرشکم وگردن خود احساس میکردم . به روزسوم مرا رها کردند ، یک نان خشک ویک گیلاس آب بمن دادند . بعد از آن تمام روز مرا سرچپه آویزان کردند . من اززندگی خسته شده بودم . چندروز بعد یکی از صاحب منصبان روس برایم گفت که شما محکوم به اعدام شده اید . امابعداً درمحبس همانطور بی سرنوشت ماندم ، تاآنکه مجاهدین برمحبس حمله کرده مرا آزاد ساختند .))

رضیه یکی از محصلین پوهنتون کابل را در سال (۱۹۸۱) دستگیر کرده به صدارت بردند موصوف تا یکسال درهمانجا محبوس بود. رضیه، طی مصاحبه ای درپشاور سرنوشت ایام اسارتش را چنین بیان کرد:

«من مردم کشور خودرا حین تعذیب وشکنجه وبعدازآن دیده ام خودم نیز شکنجه وتعذیب فراوان را متحمل گردیده ام. تکانهای برقی، درآب خیلی سرد ایستاد کردن، از خواب محروم کردن، لت وکوب بامشت ولگد وچوب وکیبل ازجمله جزاهای خیلی معمولی به حساب میرفت. بعضاً محبوسین را برتخته های میخ دار ایستاده می کردند، معمولاً درچنین تخته ها نوک میخها به اندازه ای از تخته برآمده می بود که اگرکسی بالای آن ایستاده می شد باید اذیت فوق العاده را تحمل میکرد. کسانیراکه براین گونه تخته های چوبی ایستاده می کردند بعداً آنهارا توسط زنجیرها ویا سیمهای تاب داده شده لت وکوب می نمودند. بعضاً مردم را سرچپه ازچت اویزان میکردند، پاهای محبوس را به چت می بستند وبقیه اعضای بدنش رازیر ضربات شلاق وچوب قرار می دادند. هیچ کس بدون شکنجه ازخاد رهایی نمی یافت تمام مردم راشکنجه میکردند.

اغلباً زنان رابیخواب میکردند ویادرآب سرد مجبور به استاد شدن میکردند. اگراحیاناً کسی اینرا هم تحمل کرده می توانست چنان مادهٔ کیمیاوی را درآب منحل می کردند که بعدازنیم ساعت پوست پای محبوس ازآن جدا می شد واو سوزش تحمل ناپذیری راحس میکرد. هنگام زمستان آنها مردم را دربرف ایستاده میکردند. تکانهای برقی رانیز به آنها میدادند، موهای سرشان رامیکندند وتوسط دنده های برقی آنهارا لت وکوب نیز میکردند.

برای مردان وزنان یکنوع وسیلهٔ برقی موجود بود، تارهای برقی آنرا باگوشها ویا بینی محبوس وصل میکردند وبعدازآن تکان برقی را آغاز میکردند، شدت این نوع برق خیلی زیاد می بود وبعضاً محبوس را بیهوش می ساخت. تارهای برقی را به انگشتان دست ها وپاها نیزمی بستند.

معمولاً مردها ازشکنجهٔ زنها نگرانی بعمل می آوردند بعض وقت زنان را دراتاقهای جداگانه شکنجه میدادند وبعض وقت ها چندین نفررا دریک اتاق تعذیب میکردند، گاهی محبوسین

را ذهناً نیز اذیت میکردند بطور مثال یکی از دختران محبوس را دریک اتاق می آوردند واعضای خاددور او حلقه میزدند ، بعداً یکی از مجاهدین را درهمان اتاق می آوردند واعضای خاد روبروی او به اذیت دختر می پرداختند با دست های شان تمام اعضای بدن دختر را لمس میکردند بعداً روبروی دختر به لت وکوب واهانت مجاهد می پرداختند تا آنکه یا او را می کشتند ویا بیهوش می ساختند ، بعداً دختر اهانت شده وشکنجه شده را با جد مرده ویا نیم جان مجاهد درهمان اتاق رها کرده می رفتند ، یکی از دختران بنام جمیله ، طی همین - نوع شکنجه های غیرانسانی اعصاب خودرا از دست داده بود اودرطول یک هفته هیچ نوع حرکت کرده نمیتوانست .

وقتیکه آنها مرا دستگیر کردند ، درتوقیف برایم کاغذ سفید با قلم دادند که تمام سوانح خودرا برآن بنویسم . بعداً بمن گفتند که راپور تمام فعالیت های ضد دولتی خودرا نیز بنویس . وقتی من انکار کردم ، تفنگچه راکشیده بمن گفتند اگر به میل خود ننویسید ما شمارا کشته می توانیم . مرا برای مدت سه الی چهار ساعت دریک اتاق تنها گذاشتند تا فعالیت های ضد دولتی خودرا بنویسم اما چون بعدازمدت مقرره نیز من چیزی ننوشتم با قهر آمده گفتند : اکنون ما به تو چنان اذیت وشکنجه خواهیم داد که فراموشت نخواهد گردید . بعداً برای یک روز از ساعت ده بجهٔ صبح اِلی شش شام از من تحقیق کردند ودرپایان تحقیق با تکانهای برقی به تعذیب واذیت من پرداختند آنها یک نوع دندهٔ برقی با خود داشتند توسط آن مرا به بند های انگشتانم میزدند ومن از شدّت درد آن برزمین میخوردم بعدازآن مرا درآب سرد استاده کردند ، یک نوع مادهٔ کیمیاوی را درآب علاوه کردند بعدازسپری شدن (۳۰) الی (۴۰) دقیقه پوست از پاهایم درمحلول کیمیاوی شروع به جدا شدن کرد . آنها عکس مرا در یکی ازمظاهره های ضد دولتی بمن نشان داده گفتند دربارهٔ محرکین وعاملین بما معلومات بدهید امامن مسلسل انکارمیکردم ، مدت تعذیب وشکنجهٔ من دوماه بطول انجامید همیشه بیخوابم می ساختند ، غذای خیلی کم بمن میدادند ، به اذیت ذهنی نیز تهدید میکردند یک بار بمن گفتند اگر به جرم خود اعتراف نکنی ، خواهرت را می آوریم علاوه ازلت وکوب فراوان اورا روبروی خودت بی آبرو نیز خواهیم ساخت .

روز اوّل سه عضو خاد لطیفه ، زرغونه وناهید از من تحقیقات بعمل آوردند ، عالیه ، مسوول بخش اناث توقیف بود اما تمام شان زیر دست مردها کارمیکردند . بعداً دو نفر بنام امین وطاهر آمدند ودرتحقیق اشتراک کردند . مشاورین روسی نیز نزدما می آمدند و می گفتند روسیه جای خیلی خوب است ما به کمک شما آمده ایم بعض اوقات مشاورین ملبس به یونیفورم عسکری می بودند وبعض اوقات درلباس ملکی می آمدند . سوالات تحقیق را مشاورین مرتب می کردند وقتی ازما جواب می شنیدند مشاورین را از آن آگاه میکردند ما شنیده بودیم که مشاورین نیز درتعذیب وشکنجهٔ مردها سهم می گیرند امّا من به چشم خود ندیده ام »

یک دکاندار (۳۸) سالهٔ شهر قندهار که درسپتمبر (۱۹۸۱) دستگیر گردیده بعداز آزادی در کوئیته طی مصاحبه اش رو داد زندان خودرا چنین بیان کرد .

« نخست مرا بدفتر مرکزی خاد کندهار بردند . این دفتر درشهر نو کندهار در منزل عبدالرحیم لطیف ، واقع است ، بعداً برای شکنجه مرا بیکی از منازل نزدیک که بنام عمارت موسیٰ خان یاد می شد انتقال دادند . درآنجا از من خواستند که اسمای تمام افرادی راکه با ما همکاری داشتند برای شان افشا کنم وهمچنان تقاضا کردند که اسنادی که درین مورد با من موجوداست آنرا نیزدر اختیار شان بگذارم . وقتی که من از موجودیت چنین اسناد ویا داشتن ارتباط با افراد ضد دولت اظهار بی خبری کردم آنها چهار لاین برق را به پنجه های دست وزبان من بستند . سیم های برقی ازآلهٔ مانند تیلفونهای سابقه برآمده بود وبا دست آنرا چالان میکردند . در آخرین مرحله بازهم تهدید کردند که اگر اکنون هم به سوالات آنها پاسخ مثبت نگویم ازتعذیب وشکنجه رهانه خواهم گردید اما من بازهم انکار کردم زیرا میدانستم درصورت اعتراف بایداسمای اشخاص بیگناه را به آنها می گفتم وآنهارا نیز به سرنوشت خودمبتلا می ساختم بنابراین انکار کردم . آنها ماشین برق را چالان کردند ، درنتیجهٔ تکانهای مدهش برق بیهوش گردیدم ، درحالت بیهوشی مرا درآب انداختند بعداً دست هایم را ازعقب بستند وپاهایم را نیز در کنار ستونی بستند ، برای مدت هفت روز مرا استاده نگاه میکردند ، برای رفع ضرورت دریک شبانه روز برای یک الی دوساعت رهایم میکردند . برای صرف نان خشک هنگام

شام بمن صرف پنج دقیقه وقت داده بودند اعضای خاد مرا شکنجه وتعذیب می کردند اما هر روز ساعت های ده بجه قبل از ظهر چندین نفر مشاور روسی بدیدن ما می آمدند ومی گفتند ، اشخاصی که باشما همکاری داشتند اسمای شان را بما نشان بدهید شمارا فوراً رها میکنیم. مشاورین روسی به اعضای خاد هدایت میدادند که چه باید بکنند اعضای خاد هر صبح راپور اجراآت روز گذشتهٔ شان را به مشاورین روسی میدادند وبرای روز بعد طالب هدایت واوامر میشدند ما چندین بار آنهارا حین اخذ هدایت تیلفونی نیز دیده ایم بعد از یک سلسله شکنجه ها مرا برای چهل روز کوته قلفی کردند . درین مرتبه دو سه بار مرا غرض تحقیق از کوته قلفی بیرون بردند بعداً مرا رها کردند .»

ما حکایات اذیت وتعذیب مردم را از کسانی نیز شنیده ایم که خودشان مورد تعذیب وشکنجه قرار نگرفته اند . یکی از اعضای سابق خاد ، طرق تعذیب وشکنجهٔ دفتر ششدرک کابل را چنین بیان کرد :

« در ششدرک محبوس را از یک دست ویک پای به دیوار اویزان می کردند ، بعداً سیم های برق را در پنجه های پاهایش وصل میکردند . برای سنجیدن شدّت برق سویچ ومیتر مخصوص موجود بود ، سیمهای برق یک ترمینل داشت که بخش آخر آن به جایی وصل بود که شدّت جریان برق را کنترول کرده می توانست ، ماشین برق شکل تیلفون سابقه را داشت که دسته اش مانند ماشین خیاطی به نظر میخورد قبل از چالان کردن ماشین دهن محبوس را از بخته پر میکردند تا صدایش بیرون نیاید . به محبوس می گفتند که اگر حاضر به اعتراف شدی میتوانی سرت را بجنبانی ماشین را چالان میکردند وآهسته آهسته به شدّت جریان برق می افزودند ، در نتیجه محبوس در بدترین حالت قرار می گرفت وقتی که او از شدّت درد طاقت فرسا سرش را می جنباند ، می فهمیدند که به اعتراف جرم آمادگی خودرا اظهار کرده است .»

اطلاعاتی نیز در دست است که محبوسین بی شمار در جریان تعذیب وشکنجه حیات خودرا از دست داده اند . کسانیکه ازین عملیات شکنجهٔ خاد زنده مانده اند به امراض روحی وجسمی خیلی شدید مبتلا هستند . از جمله اثرات نا مطلوب شکنجه ها علایم بیخوابی ، سردردی های دایمی ، فقدان صلاحیت کارهای ذهنی ودماغی ، تلخ مزاجی ، بی اعتمادی ، در محبوسینی که رها

گردیده اند به مشاهده رسیده است .

یکی از صاحب منصبان اسبق پولیس کندهار چنین گفت :

« دفتر من بیرون از شهر واقع بود . درسال (۱۹۸۱) من روزی بسوی شهر میرفتم که درنزدیکی دفتر خاد یک لاری مملو از افراد را دیدم . دریور لاری گفت من به پترول ضرورت دارم . من برای آوردن تیل کسی را صدا کردم و سرم را از شیشهٔ موتر بیرون کردم دیدم که موتر لاری از اجساد انسانها پراست . دست یکی از انسانها توسط تبر قطع شده بود . سر دیگری توسط چکش کوبیده شده بود ، از دهن یکی هنوز خون تازه جاری بود . تمام اجساد خون پُر بود . بطور عموم وقتیکه اعضای خاد کسی را درجریان تحقیق می کشتند اجساد آنهارا جمع نموده از طرف شب در یکی از مراکز نظامی طور دسته جمعی مدفون می ساختند . »

وسایل شکنجه وتعذیب برقی بطور عموم درافغانستان ساخته نمی شدند ، یکی از صاحب منصبان سابق پولیس گفت برای کنترول مظاهره کنندگان درزمان سلطنت ظاهرشاه دنده های برقی را از آلمان غرب وارد کرده بودند ، برای تعذیب برخی از مجرمین درهمان وقت نیز ازهمان دنده های برقی کار میگرفتند . ایوب اصیل ، قبل از پیوستن با مجاهدین درسال (۱۹۸۲) در اکادمی پولیس کابل بحیث استاد کریمینالوجی تدریس می کرد . درسال (۱۹۸۳) هنگامی که در شهر نیویارک مصاحبه میکرد گفت : که بعد از سال (۱۹۷۸) دنده های برقی را از آلمان شرق وارد میکردند . برخی از محبوسین که توسط ماشین های برقی تیلفون مانند شکنجه وتعذیب گردیده اند وسایل تعذیب از روسیه وآلمان شرق وارد می شُد .

یکی از استادان سابق سائنس فهیمه ناصری ، که در اپریل (۱۹۸۱) دستگیر گردیده بود ، درپشاور طی مصاحبهٔ خود گفت :

« مرا بخاطر منظم کردن مظاهره علیه تجاوز روسها به (۳۰) اپریل (۱۹۸۱) دستگیر کردند اول مرا به مکروریان که یکی از دفاتر مرکزی حزب بود بردند . درآنجا کارکنان حزبی اعم از زن ومرد به رهنمایی روسها مرا لت وکوب کردند ، بعد از آن مرا به دفتر خاد ششدرک انتقال دادند به مجرد ورود به دفتر چیزیکه قبل ازهمه مرا متوجه ساخت موسیقی بود ، هرنوع موسیقی افغانی ، غربی وآسیایی با صدای خیلی بلند شنیده می شد بعد از چند لحظه صدای

گریهٔ زنان ومردان تحت شکنجه را شنیدم . مرا برای چند روز دریک اتاق تنها گذاشتند . اشیای خوردنی ونوشیدنی محض برای نام بود . هرروز برای چندین ساعت آواز موسیقی بلند بانگ وناهنجاررا با آواز گریه، فریاد وناله‌ٔ شکنجه شدگان به من می شنواندند . بعدازآن یک زن ویک مرد ازمن تحقیق کردند ، بعداز رفتن آنها برای بیخواب نگاه کردن من ترتیبات خاص می گرفتند .

به روز بعد مرا به یک جای دیگر بردند ، بعداً فهمیدم که اینجا صدارت مرکز تفتیش خاد است. مرا درچنان اتاق جادادند که دیوارهایش به لکه های خون آلوده شده بود . هر نوع موش ها و حشرات دیگر درآن نیز موجود بود ، من هیچگاه این قدرحشرات را ندیده بودم درهمان شب مرا به یکی از اتاقهای آراسته باوسایل راحت بردند . درآنجا زنی بنام عالمتاب ، ومردی بنام کیوان ازمن تحقیق کردند . عالمتاب شروع به کندن موهایم کرد وکیوان بامشت ولگد بجانم افتاد . همین نوع تفتیش وتحقیق الی سه بجهٔ صبح ادامه داشت . بعداً مرا به یکی از اتاقها که زنان دیگر نیز بروی زمین درآن خوابیده بودند ، بردند وگفتند حالاهمین جا بخواب . چون نسبت زیاد بودن تعداد محبوسین درآنجا جای خوابیدن چه که جای پای ماندن نیز نبود فلهذا من سوال کردم که کجا بخوابم ، گفتند همینجا با این سگهای دیگر. از جملهٔ محبوسین دوزن درحقیقت ازجملهٔ اعضای خاد بودند . من بخاطر پدر ومادر ، اولاد های خورد وشوهرم سخت مضطرب وپریشان بودم .

شب سوم باز آمدند ومرا باخود بردند . یک آلهٔ برقی را نیز باخود آورده بودند چون به سوالات خود جواب دلخواه نشنیدند ، یک نوع حلقهٔ آهنی را درگردنم انداختند ، به من هدایت کردند که بوتهایم را از پایم بکشم وبرفرش استاده شوم . یکی ازکتابچه های یادداشت مرا باخود آورده بودند . نام تنی چند درآن نوشته شده بود نگاه سرسری به کتابچه انداخته ازمن پرسیدند به کدام تنظیم ارتباط داری ؟ باتخریب کاران وعناصر ضد دولت چه نوع روابط داری ؟ اشخاصی که اسمای شان درین کتابچه درج است ، چه کاره هستند ؟ من در جواب همه سوالها گفتم اینها دوستان من اند کدام مطلب خاص دیگر به آنها مربوط نیست چون آنها بجز اعتراف هیچ نوع جواب دیگر نمی خواستند فلهذا شروع به تعذیب وشکنجه ام

کردند . ماشین برق را چالان کردند . به روز سوم شکنجه من درک کردم که اگر درآغاز جریان برق پایم را از زمین بلند کنم از شدّت جریان برق واثرآن کاسته می شود . ازینرو من همیشه وقتی که آنها ماشین را چالان میکردند ومتوجه نمی بودند پایم را بلند میگرفتم اما بعضاً شدت جریان برق آنقدر زیاد می بود که فوراً برزمین میخوردم وبعداً مجال آنرا پیدانمی کردم تا خودم راکنترول کنم . هنگام چالان کردن ماشین برق ضربان قلبم خیلی شدید می شد ومن بیحس و مفلوج می شدم به روز چهارم نیز آنها چندین بار ازمن سوال کردند وچندین بار به برق دادند ، بعداً البته به نظر آنها تحقیق وشکنجه به پایان رسیده بود ، زیرا مرا به یک اتاق تاریک که یک میز درآن موجود بود بروند یک میز دریک گوشهٔ اتاق موجودبود وباز هم یک زن ومرد درعقب میز قرار داشتند آنها مجدّداً ازمن همان سوالات سابق را آغاز کردند . طبعاً جواب های من نیز همان جواب های سابقه بود دوباره به کندن موهایم آغاز کردند . قبلاً هم چند انگشت مویم راکنده بودند (درین اثناء او موهای خودرا نشان داد به اندازهٔ عرض وطول سه انگشت موهای خودرا از دست داده بود) آنها مرا درحالت استاده نگاه کرده به سیلی برویم میزدند . گرچه تکلیف آن از برق خیلی کم بود اما به شدّت احساس توهین وحقارت می کردم . مرا به یک پا ایستاد میکردند اگرپایم از شدت خستگی بزمین میخورد ویا می غلتیدم باز هم به سیلی برویم میزدند . »

احوال محبوسین درحالت نظربندی ومحبس .

مراکز نظربندی خاد که درحقیقت مراکز تحقیق وشکنجه وتعذیب نیز بودند از لحاظ صحی وآسایش های معمولی انسانی خیلی ناقص بودند . همین نوع حالات نامساعد وشکنجه های جانکاه باعث میگردید که محبوسین به جرایم ناکرده اعتراف کنند .

انوارالحق شاگرد شعبهٔ فزیک پوهنتون کابل طی مصاحبهٔ خود درپشاور درین مورد گفت :

من در دفتر صدارت با (۴۸) نفر محبوس دیگر دریک اتاق خیلی کوچک بسر می بردم . ما درآنجا به مشکل نشسته می توانستیم . اتاق هیچ نوع فرش از قبیل گلم ، سطرنجی و غیره نداشت ، اصلاً بنام فرش هیچ چیزی نبود . صرف (۴۸) نفر درآن زندگی میکردند

حشرات کوچک اشپش وخسک به اندازهٔ کافی درآن موجود بود درمدت (۲۴) ساعت صرف یک بار اجازه داشتیم که ساعت دو بجهٔ شب بشکل گروپ های پنج نفری از اتاق بخاطر رفع ضروریات بیرون برویم . بعداز رفع ضرورت حتی آب دست شستن نیز موجود نبود . مارا بکلّی از حقوق واحترام انسانی محروم ساخته بودند . منسوبین رژیم کمونست با ما مثل حیوانات رفتار میکردند . چون در (۲۴) ساعت یکبار غرض رفع ضرورت بیرون رفتن کافی نبود بنا بر این بخاطر جواب چای ، درزیر دروازه سوراخی را تهیه کرده بودیم اکثراً محبوسین روزانه از آن استفاده میکردند . بعض اوقات محبوسینی نیزمی آمدند که نسبت غذای غیرصحّی وشکنجه جسمی وبیخوابی به امراض مانند پیچ واسهال مبتلا شدند آنها نمی توانستند که تا دو بجهٔ شب انتظار بکشند ، بنا برین درپیاله های کوچک ویا خریطه های پلاستیکی رفع ضرورت میکردند من برای دوماه درآنجا بودم .»

بعداز اتمام تحقیقات خاد اکثریت محبوسین را به محبس پلچرخی انتقال میدادند ، محبس پلچرخی درحدود (۱۲) کیلومتر دورتر از شهرکابل واقع است . تعداد کثیری از محبوسین برای مدت های مدیدی بدون تحقیق ومحاکمه درمحبس پلچرخی زندگی بسر میکردند . یکی از نامه نگاران انگلیسی بنام انتونی هایمن راجع به زندان پلچرخی چنین نوشته است :

زندان پلچرخی مشتمل برهشت بلاک کثیرالمنازل است ویکی ازعمارت خیلی بزرگ بشمار میرود برجهای دیدبانی ودیوارهای بلندآن از سرکی که از کابل بسوی جلال آباد میرود به مشاهده میرسد . سرحد کابل از آن یک میل فاصله دارد . دربهار سال (۱۹۷۸) هنوز کار این محبس تکمیل نگردیده بود که حکومت جدید کمونست به آن ضرورت شدید پیداکرد . این محبس برای گنجایش پنجهزار محبوس ساخته شده بود . رژیم جدید کمونست ها روزانه بدستگیری افراد مخالف خود درهرسمت کشور بیش از حد مصروف بود بنابراین محبس سابقه در دهمزنگ کابل دیگر گنجایش پذیرفتن محبوسین را نداشت . گرچه درابتدا میخواستند تا از محبس پلچرخی یک محبس مدرن بسازند ونقشهٔ آن نیز به همین منظور تهیه گردیده بود . اما با آنهم بوقت ضرورت خیلی ناقص ثابت گردید خصوصاً ازلحاظ صحی بدترین محبس به شمار میرود . علاوه برنقایص دیگر فرش کانکریت آن نیز نامکمل بود کارنل دوانی بخاطر آب نیز درآن تکمیل نگردیده بود بنابراین برای آب هیچگونه انتظام مؤثر نبود بعد از

اشغال روسها کارهای ضروری دیگری که باید تکمیل میگردید معطل ساخته شد .»

احصائیهٔ دقیق محبوسین پلچرخی دردست نیست اما براساس اطلاعیهٔ سازمان عفو بین المللی راجع به تعداد محبوسین نظریات مختلف موجود است . اما سازمان عفو بین المللی متیقن است که تعداد محبوسین در زندان پلچرخی از ده هزار تجاوز می کند میگویند که دریک بلاک محبوسینی را جا داده اند که جرایم عادی دارند وتعداد تمام آنها از هزار تجاوز نمی کند .»

جان فلرتن ، نیز بعداز مصاحبه با عملیهٔ زندان در سال (۱۹۸۳) چنین نوشته بود : تعداد محبوسین درپلچرخی در حدود دوازده الی پانزده هزار نفراست . حکومت کابل درسال (۱۹۷۸) مدعی بود که درشش ماه اول همان سال شش هزار محبوس را درتمام کشور رها کرده است که درآن جمله یکهزار ودوصد محبوس محبس پلچرخی نیز شامل بود اما این راپور تصدیق نگردیده بود .» بلاکهای زندان پلچرخی ازهمدیگر متفاوت است . برای زنان یک بلاک علیحده را اختصاص داده اند از مصاحبه با محبوسین معلوم می شود که حالات زندان خیلی تکلیف ده ورنج آور بوده . فلرتن ، درین ضمن با طوبی حمیده یکی از محصلین پوهنتون کابل که خاد بعداز چهل روز تحقیق وشکنجه او را به بلاک زنانه پلچرخی فرستاده بود مصاحبه کرده تجربه ومشاهده اورا درزندان این طور بیان می کند ،

« اورا دریک اتاق کلان با (۳۴) زن دیگر انداختند ، درجمله یک دختر نه ساله و دو زن جاسوس خاد نیز بود درین اتاق بنام آسایش جز یک گروپ برق که شب و روز روشن بود چیز دیگر به مشاهده نمیرسید . چندنفر از محبوسین خوش قسمت باخود یک یک کمپل داشتند که خویشاوندان واقارب آنها برای شان فرستاده بودند نه سهولت غسل کردن موجود بود و نه اجازهٔ آن داده می شد . بربدن تمام زنها یک قسم دانه برآمده بود نشانهای آن اکنون هم برجسم طوبی ، به مشاهده می رسید . اکثریت محبوسین به امراض مختلف مبتلا بودند زیرا هر کدام شان به اشکال مختلف اذیت دیده بودند . سخن گفتن محبوسین باهم ممنوع بود ، به بیرون رفته نمی توانستند . نور آفتاب از سوراخ های تنگ پنجره های آهنی به درون اتاق رسیده نمی توانست . ورزش روزانهٔ ما دوبار رفتن به بیت الخلا بود .»

یکی از محصلین سابق پوهنتون کابل بنام قادر ، که در سال (۱۹۸۰) درزندان پلچرخی محبوس بود درپشاور طی مصاحبهٔ خود راجع به وضع زندان گفت : « چیز های عجیب وغریب در زندان

رخ میداد یک روزیکی از صاحب منصبان متقاعد و پیر به اسهال خونی مبتلا گردیده بود . غذایی که در محبس به زندانیان داده می شد خیلی غیر صحی بود در نتیجهٔ آن چیتلی شاذ و نادر اتفاق می افتاد که معدهٔ زندانیان درست باشد باری همان صاحب منصب متقاعد میخواست برای رفع ضرورت به بیت الخلاء برود چون صبح خیلی وقت بود ، وقت معین به بیت الخلاء نبود ازین رو عسکر محافظ برایش گفت : خاموش باش ! تو اشرار هستی ، تو مکتب و قرآنکریم را در دادی .» آن بیچاره نزدیک به مرگ بود او بزور دروازه را باز کرد وبطرف بیت الخلاء شروع به دویدن کرد عسکر محافظ تفنگش راگذاشت و شروع به لت وکوب اوکرد وقتی که او دوباره مراجعت کرد ، چهره اش از شدّت ضربات خون آلود بود .»

« برای مدت شش الی هفت روز من دریک اتاق تاریک بسر بردم ، جز پهره دار که یک نان خشک را برایم می آورد ، دیگر باهیچکسی ملاقات کرده نمی توانستم . بعداً مرا به یک اتاق دیگر بردند که در آنجا (۱۲) نفر زندگی میکرد . باری یکی از آنها برزمین خوابید وپاهای خودرا بطور مکمل دراز کرد ، دیگری با اوجنگ را آغاز کرد که چرا دراز کشیده است . علت آن این بود که اگر هرزندانی پاهای خودرا بشکل مکمل دراز میکرد برای زندانیان دیگر جای باقی نمی ماند . شبُ وقتی یک زندانی از یک پهلو به پهلوی دیگر میخوابید ، حتماً دونفر پهلویش بیدار می شد واگر با پاهایش احتیاط نمی کرد افرادیکه به پای اومیخوابیدند آنها هم بیدار می شدند .»

« ما در مدت (۲۴) ساعت تنها یک مرتبه هنگام شش بجهٔ صبح برای مدت پنج دقیقه به بیت الخلاء رفته می توانستیم . چون رفع حاجت یک ضرورت فطری است بعضی از مردم بنا برضرورت ویا مریضی مجبور می شدند که بیش از یک بار به بیت الخلاء بروند ، چون اجازه نبود فلهذا در یک گوشهٔ اتاق ما پتوهای خودرا برای او پرده میکردیم و اورفع حاجت می کرد . بعداً ما از بوی آن خیلی به تنگ می بودیم وبعضاً خریطه های پلاستیکی را به نحوی تهیه دیده بودیم وهنگام داشتن اجازه بسوی بیت الخلاء آنرا با خود حمل میکردیم .»

اطلاع موجودیت محابسی نیز در دست هست که محبوسین خطرناک را در پنجره های آن نگاه می کردند .

درین مورد یکی از مامورین سابق محبس پلچرخی چنین گفت :

« در پلچرخی برای زندانیان خطرناک یک بلاک علیحده وجود دارد ، موصوف گفت که بلاک

خطرناک سه منزل دارد وبطرف راست دروازهٔ عمومی زندان پلچرخی دورتر از دایره هشت بلاک واقع است ، ارتفاع اتاقهای محبس خطرناک به اندازه ای است که هیچکس در آن بصورت مکمل استاده شده نمیتواند . محبوس به مجرد دیدن این اتاقها حوصله اش را از دست میداد .
من خودم هنگام حکومت تره کی ، بحیث زندانی درهمانجا بودم . ابتدا من بحیث قوماندان ایفای وظیفه میکردم بعداً درهمانجا زندانی گردیدم . من مدت هشت ماه درهمانجا بودم گناهم این بود که به زندانیان اجازهٔ گشت وگذار درآفتاب را داده بودم . درآنوقت کار اعمار آن مکمل نگردیده بود اما اکنون مکمل گردیده است . برای گرم ساختن محبس کدام سیستم مرکز گرمی ویا سیستم دیگر وجود ندارد . سیستم خیلی ناقصی که وجود دارد از آن هم استفاده نمیکردند زیرا نمیخواستند که محبوسین را از سردی محفوظ نگهدارند . »

« یکی از زارعین قلعهٔ مرادبیک بنام قدرت الله ، بتاریخ ۳۰ سپتمبر سال (۱۹۸۴) درپشاور طی مصاحبهٔ خود راجع به شرایط زندگی خود در زندان چنین حکایت کرد :

« در پلچرخی یک آدم بود که برای من چای وکیک می آورد . من از او پرسیدم لطفاً خودرا به من معرفی کن . او بمن جواب داد که از خدمت عسکری فرار کرده بیست نفر را بقتل رسانده وچهار مسجد را نیز به آتش کشیده است . او بمن گفت خودت ، خو هیچ چیزی نکردی چرا اینقدر پریشان هستی چند دقیقه بعد او از من پرسید ، لطفاً خودت هم بمن راست بگو چه کردی ؟ چون من به او چیزی نگفتم اوقهر کرده گفت فکر میکنی من از تو تحقیق میکنم وکار دیگر ندارم . آنشب او با ما بود وشب بعد مرا از آنجا به جای دیگر انتقال دادند که درآنجا قبلاً نیز شش نفر موجود بودند . یکی از آنها بمن اشاره کرد که خاموش باشم یکی از آنها علت زندانی شدنم را جویا شد و خودرا یکی از صاحب منصبان مفرور معرفی کرد . هرکدام شان بمن میگفت که فلان هفت سال قید گردیده وفلان شش سال ، هنگام صبح برای نیم ساعت اجازهٔ بیرون برآمدن داشتیم . کسی که باراول برای من اشارهٔ خاموش شدن کرده بود گفت کسانی که با خودت حرف میزنند وخودرا محبوسین هفت ساله وشش ساله معرفی می کنند همه جاسوس خاد هستند . باید با آنها حرف نزنی . » .

بسم الله الرحمن الرحیم

معرفی

بعد از جنگ خونین نه ساله علیه معاومت منظم ومتمسک بر اصول اسلامی ، با شکست روس ، فرضیهٔ غیر قابل شکست بودن یک ابر قدرت که در عرف عام به مرحلهٔ یقین رسیده بود ، به باد فنا سپرده شد . همزمان با این در اثر شکست یک ابر قدرت ، در کشور های اسلامی آسیای غربی وبالواسطه یا بلا واسطه در اثر این تصادم المناک یک اعتماد وعزت نفس در مردم دیگر مواج گردیده است . نتیجهٔ این جنگ افغانستان یقیناً خیلی خوش آیند است ولی ملت افغانستان فوراً بعد از آن با چیلنج چنان یک حکومت مرکزی مواجه است که دایرهٔ اختیاراتش بر تمام کشور محیط باشد . روسیه تصور چنین یک حکومت را بر اثر اصرار قبولاندن حکومت مزدور کابل ، با کمال بی رحمی از بین برد . علاوه ازین جابجا ساختن پنج ملیون افغان بی خانمان واعمار مجدد این اقتصاد که فوج یورشگر کمونست آنرا توسط فریب های ظالمانهٔ خویش خاکستر کرده است ، نیز باید انجام گیرد .

عواملی که در شکست روس ها کارگر افتاد ، در مداخلهٔ روسها در افغانستان پوشیده بود . آن وقت رهبر روسیه ، منشی عمومی لیونید بریژنیف ، حکم داخل شدن در یک کشور اسلامی و غیر ملنلک را به فوجش صادر نمود وادعا کرد که هدف ازین عمل حفظ «حکومت مردمی» و «انقلابی» در برابر مداخلات بیرونی است . جواز این اقدام این وانمود گردید که فوج های روسیه بر اثر دعوت جمهوریت دیموکراتیک افغانستان به آن کشور گسیل گردیده اند . دلایلی که بریژنیف برای «مردمی بودن» حکومت واعزام فوجهایش ارایه داشت با حقیقت وراستی هیچ ارتباطی نداشت ، وتمام آنهای که در جنگ افغانستان به نحوی از انحا اهمیت داشتند ، اصل حقیقت آنرا بخوبی میدانستند.

حکومت کمونست حفیظ الله امین که قیادت روسی به آن سند «مردمی» داده بود ، با مزاحمت شدید ملت افغانستان مواجه بود . صدها نفر از افواج مسلح از حکومت گسسته با مجاهدین می پیوستند وگروه های داخلی حزب دیموکراتیک خلق افغانستان را کاملاً از استحکا

محاکمه ها، جزاها و مرگها :

از قرار معلوم بسیاری از زندانیان چندین ماه وحتی یکسال و دوسال را بدون محاکمه درزندان می گذرانده اند . بارها بعد از مدت طویل وقتی راجع به زندانی تحقیق صورت گرفته بیگناهی اش کاملاً به اثبات رسیده اما اورا بدون کدام وضاحت رسمی واعتذار رها کرده اند . من شاهد زندانیی بودم که بعداز (۹) ماه وقتی به محکمه احضارش کرده کاملاً درنتیجهٔ یک غلط فهمی دستگیر گردیده بود اما وقتی اورا رها کردند هیچکس وهیچ مرجع مسؤولیت (۹) ماه زندان اورا قبول نکردند ونه کدام معذرت رسمی خواستند . یکی از مامورین بانک را به جرم اینکه برادرش در فعالیت های سیاسی دست داشت ، دستگیر کرده بودند وشکنجه های فراوان دیده بود ضمن مصاحبهٔ خود درپشاور از بی عدالتی حکام چنین قصه کرد :

« مراهیچ محاکمه نکردند زیرا هیچ عملی را خلاف رژیم انجام نداده بودم اما وقتی مرا رها کردند که برادرم ودوستانش را به نزد قاضی درمحکمه آوردند ، این یک حقیقت است که قاضی هیچگونه اختیار نداشت . روسها بعداز ملاحظهٔ دوسیه بواسطهٔ مترجمین شان درپشت دوسیه می نوشتند که چند سال قید شود . پدرم را چهارده سال قید ساختند »

انور یکی از مامورین سابق درشیکاگو طی مصاحبه اش درپانزده اپریل ۱۹۸۴ چنین گفت :

« یک شب دربیت الخلای زندان پل چرخی درشگاف آئینه یک پرزه کاغذ را دیدم وقتی آنرا بازکردم روی آن نوشته بود : « برادرم محتاط باش . شب گذشته دونفر را از اتاق بیرون برده اند حتماً آنها را کشته اند . مبارزه ات را ادامه بده . » بعداً همان شب حوالی یک بجه کسی دروازه را زد وگفت کالایت را جمع کن تورا رها می کنند . » آنها یکی از فورمه ها را نیز بالایم دستخط کردند که در آن نوشته شده بود : من بعدازین درتظاهرات ضد دولت اشتراک نخواهم کرد . مخالفت حکومت راترک می کنم وهرکسی که باحکومت مخالفت کند راپورش را به حکومت میدهم . »

من براین فورمه دستخط کردم اما درهمان لحظه خط بیت الخلاء نیز بیادم آمد ، درفکر رفتم که اینها مرا به کجا خواهند برد . من راه ها را بلد بودم . وقتی که آنها ازز ندان برامدند تارسیدن به سرک وقت زیاد گذشت من فکر میکردم که اگر آنها بطرف دست چپ رفتند پس بطرف کابل می روند اما اگر بطرف دست راست رفتند پس معلوم می شود که دوباره مرا بخاد می برند . درهمین اثنا دریور ازمن پرسید

خانه ات در کجا ست ؟ ".

کسی را که مستحق جزا میدانستند، سندی را بنام (صورت دعوی) درباره اش تکمیل میکردند، درین سند نوعیت جرم مجرم تعیین میگردید و از طرف خاد تهیه میگردید. یکی از استادان سابق یکی از مکاتب کابل سند جرم خود را بما نشان داد که شکل یک فورمه رسمی را داشت و از طرف خاد در فورمه رسمی تمام نتایج تفتیش بر شکل فهرست نوشته شده بود. و در آن به تمام ماده های آن قوانین حواله داده شده بود که براساس آن متهم مجرم شناخته میشد و از محکمه انقلابی برایش خواستار جزای مطلوب شده بود.

هیچیک از محبوسین اجازه ملاقات اقارب، افراد خانواده و وکلای مدافع را نداشت. محبوس حق نداشت راجع به شهادت و گواهی، شخص گواهی دهنده چیزی بگوید و یا از خود دفاع کند. در بسیاری از محاکمات ثبوت اصلی همان اعتراف بود که در نتیجه شکنجه های فراوان متهم را به آن مجبور میساختند. بعضی از محبوسین حتی هیچ اطلاع نمیداشتند که محاکمهٔ آنها چه وقت آغاز میگردد. محبوسین را از محبس پل چرخی دریک موتر مخصوص با در های بسته و شیشه های سیاه به صدارت می بردند و در آنجا خاد در نتیجهٔ اجراات مخفی نتیجه محاکمه اش را به وی اعلام میکرد.

هیچکس معلومات نمیداشت که محاکمات انقلابی وخصوصی برای محبوسین اجازه دفاع و یا گرفتن وکیل مدافع اجازه می دهد و یا خیر. اعضای محاکمات انقلابی معمولاً اعضای خاد و یا حزب کمونست خلق میبودند. اکثریت مطلق آنها به طریقهٔ کار محاکمات و یا مسایل عدلی و قانونی هیچ اگاهی نمیداشتند، محاکمه طور علنی صورت نمیگرفت بدین سبب اقارب محبوس هیچ اگاهی نمیداشتند که مقدمه عضو فامیل آنها جریان دارد و یا نه، البته بعضی از محاکمه ها را که بخاطر مقاصد سیاسی فلم گیری میکردند. بجز چند تای محدود در اکثر محاکمات جز محبوس و یا حتی گروپی از محبوسین و حکام محاکمه در محکمه کسی دیگر وجود نمیداشت. اتهامات وارده را برای مجرم میخواندند اما به او حق دفاع از خود را نمی دادند. اکثراً فیصلهٔ مجرم بودن و یا نبودن اشخاص مربوطه به خاد میبود، هر نوع معلومات و اتهاماتی را که خاد در دوسیهٔ متهم می نوشت، محکمه مجبوراً بران صحه میگذاشت بدین ترتیب کسی را مجرم اعلان میکرد و کسی را بیگناه محکمه در حقیقت سفارشات خاد را در مورد متهم تایید میکرد و برای اجرای آن شکل قانونی میداد. ما با تعداد زیادی از محبوسین رها شده مصاحبه کردیم اما هیچکدام شان نگفت کسیکه از طرف خاد

مجرم شناخته شود، محکمه او را بیگناه اعلام کرده می تواند. علاوتاً هیچکس حق نداشت که علیه فیصلهٔ محکمهٔ انقلابی مرافعه طلب شود. اصلاً تصور چنین عمل و داشتن چنین حق شده نمی توانست.

انجنیر عمرخیل گفت شش ماه بعد از دستگیر شدن بمن دوسیه ساختند. او را در پنجمین سالگرهٔ کودتای نظامی یعنی ۱۹۸۳ ضمن یک عفو عمومی رها کردند. موصوف در پشاور طی مصاحبه اش جریان ایام حبس خود را چنین بیان کرد: «آنها از دفتر تحقیقاتی یک نقل صورت دعوی را برای من ارسال کردند، در آن نوشته کرده بودند که شما از ماده های نمبر چند و نمبر چند قانون خلاف ورزی کرده، در فلان، فلان نوع فعالیت های ضد حکومتی اشتراک نموده اید. بنا بر این شما برای ده یا پانزده سال بحبس محکوم شده می توانید. من بجواب شان گفتم که من این اتهامات را نمی پذیرم. آنها در جواب گفتند، این مهم نیست که شما آنرا می پذیرید یا نه، اما باید آنرا امضا کنید. بعد از شکنجه های زیاد من مجبوراً آنرا امضا کردم اما برای شان گفتم که من پانزده سال قید را قبول ندارم، زیرا آنها مرا شکنجه و تعذیب کردند اما ثابت کرده نتوانستند که من عضو گروه «افغان ملت» هستم. یگانه ثبوت و سندیکه آنها در دوسیه ام گذاشته بودند یک شب نامه بود که میتوان آنرا به اسانی از هر کوچه و بازار پیدا نمود. هنگامیکه خاد خانهٔ مرا تلاشی میکرد این شب نامه را یافته بود. من در محکمه گفتم که مرا خیلی زیاد لت و کوب کرده اند. در نتیجه شکایات زیاد وقتیکه مرا برای معاینه نزد داکتر محبس بردند، بدون معاینه ام نوشت که او هیچگونه تعذیب و شکنجه را ندیده است. در دوسیهٔ جدیدی که برای من ساختند مدت حبس مرا از پنج الی ده سال تجویز کردند.

بعد از سپری شدن یکماه الی دوماه بعد از نیمه شب آنها مرا خواستند و گفتند: فردا صبح شما را به محکمه می بریم. ما را در یک موتر سرویس بدون کلکین به صدارت بردند، زیرا محکمهٔ به اصطلاح انقلابی شان در همان جا واقع بود. من برای اثبات بیگناهی خود دلایلی را نوشته بودم، اما قاضی محکمه از گوش گرفتن به آن انکار کرد. در عوض برای مجرم بودن من سه دلیل ارایه کرد. شما به ولایت وردک و میدان تعلق دارید و غلام محمد فرهاد مؤسس افغان ملت نیز به همان ولایت تعلق دارد. دیگر اینکه شما بخاطر حکومت هیچ کار نمی کنید، سوم اینکه اعضای این گروه با مجاهدین در عرض راه کابل و جلال آباد یکماه قبل بر کاروان عساکر روسی و افغانی حمله کرده بودند (یکماه قبل من در زندان

بودم) پس معلوم می شود که شما عضو این تنظیم هستید و این تنظیم مخالف حکومت است. پس باید شما در زندان باشید.

من باز هم اصرار کردم که سند عضویت مرا درین تنظیم نشان بدهید و یا کدام شاهدی را پیدا کنید که بر عضویت من درین تنظیم گواهی بدهد یا کدام عکس مرا با یکی از اعضای برجسته این تنظیم نشان بدهید بعداً من حبس را قبول دارم . قاضی در جوابم هیچ چیزی نگفت ، صرف همین قدر در دوسیه ام نوشت "پنج سال " تمام گفتگوی من با قاضی کمتر از بیست دقیقه وقت را در بر گرفت و در نتیجه من برای پنج سال زندانی گردیدم."

این محاکمات حق فیصله اعدام را نیز داشتند اما باید شورای انقلابی آنرا توثیق میکرد اما با آنهم مجرم حق دفاع و یا مرافعه طلب شدن را نداشت.

هنگامیکه ببرک کارمل رئیس جمهور افغانستان اعلام گردید در سال (۱۹۸۰) اعلام کرد که حکومت جزا های محکومیت بمرگ را پایان خواهد داد. کارمل این اطمینان را برای نمایندگان سازمان عفو بین المللی در ماه فبروری سال (۱۹۸۰) داده بود . اما حکومت چند سال بعد از آن نیز بطور مسلسل محکومین را به اعدام اعلان میکرد . در سپتمبر (۱۹۸٤) تعداد محکومین به مرگ بطور ناگهانی افزایش یافت . علاوتاً محبوسین سابق و صاحب منصبان محبس و مامورینی که بعداً با مجاهدین پیوستند میگویند که تعداد واقعی محکومین به اعدام خیلی زیاد از آن بود که اعلان میکردند.

یکی از استادان سابق شعبه زراعت پوهنتون کابل بنام عبدالاحد که از جون (۱۹۸۲) الی جنوری (۱۹۸۳) برای مدت هفت ماه در محبس پل چرخی بود ، گفت که درین مدت بیش از سه صد نفر را اعدام کردند . آنها را هنگام شب به طوری می بردند که دست های شان به عقب بسته می بود هم چنان چشم ها و دهن های شانرا نیز می بستند .

یکی از شاگردان فاکولته انجنیری بنام اسد از دسمبر (۱۹۸۲) الی اپریل (۱۹۸۳) دو مرتبه در پل چرخی محبوس گردید . هنگامیکه وی در اپریل (۱۹۸۳) برای بار دوم به محبس پل چرخی فرستاده شد رفقای سابقه محبس به او گفتند که در عدم موجودیت شما چهار صد نفر را اعدام کردند .

انجنیر عمر خیل طی مصاحبه اش در پشاور گفت :

" در زمان ببرک کارمل عدهٔ زیادی از مردم کشته شدند . در آن وقت در دوسیهٔ مجرم صرف همین قدر

می نوشتند «هلاک». من چند نفری را می شناسم که هنگام شب آنها را به جای اعدام انتقال دادند. تنها اعدام کسانی را اعلام میکردند که خیلی زیاد مشهور می بودند. بعض وقتها محبوس بیچاره را از اعدامش تا اخرین لحظه آگاه نمی ساختند. هنگامیکه محاکم برایش میگفتند که ما دوباره شما را به محکمه خواهیم آورد. به همین شکل اورا بنام محکمه بیرون می بردند و می کشتند. هزارها نفر را کشته اند ولی هنوز هم این عمل جریان دارد.

به تاریخ ۲۶ اپریل (۱۹۸۵) رویتر از دهلی نو اطلاع داد که یکی از قضات محکمه تمیز از افغانستان فرار نموده به دهلی جدید رسید. او به خبر نگاران رویتر گفته بود که عدلیهٔ افغانستان را در اختیار روس ها گذاشته اند بدین ترتیب محاکمات به مؤسسات قتل و غارت مبدل گردیده است.

موصوف گفته بود که من راجع به بیش از صد دوسیه معلومات دارم در محاکم خصوصی فیصله اعدام را در آنها درج کردند. وچندین واقعه دیگر را نیز به یاد دارم که افراد را قبلاً قتل نمودند و محاکم بعداً برای آنها دوسیه ساختند و بر آن فیصله اعدام صادر کردند وبعداً آنرا اعلام کردند. درین جمله کسانی نیز بودند که کسی به آنها اجازهٔ ورود به محکمه را نیز نداد و محاکم خصوصی که آنها را به اعدام محکوم کردند، حتی یکبار نیز چهره محکومین خود را ندیدند. اتهاماتیکه در دوسیهٔ آنها از طرف خاد بود بر آن صحه گذاشتند و آنها را محکوم به اعدام کردند.

تباهی مناطق روستایی و وسایل بنیادی زندگی

طوریکه قبلاً تذکر دادیم که جنگ ده سالهٔ افغانستان بخشهای مختلف زندگی مردم افغانستان را متاثر ساخته است، تلاش روسها متوجه این امر بود که مجاهدین را شکست بدهند و مقاومت را از بین ببرند. روسها در جهت تحقق این هدف از هیچگونه عملیات وحشیانه، هوایی و زمینی دریغ نکردند. آنها برای شکست مقاومت به هر وسیلهٔ ممکن متوسل می شدند بدون آنکه کوچکترین اعتنا به این مساله داشته باشند که به منابع اقتصادی و زندگی روزمرهٔ مردم از این ناحیه چقدر خساره وارد میگردد. اگر به اندازهٔ زیانها و خسارات وارد بر افغانستان متوجه شویم، آشکار خواهد گردید که روسها راجع به مستقبل افغانستان هیچ التفات و اعتنا نداشتند. هر کشوری که چه در داخل کشور خود و یا چه برای دفاع یکی از متحدینش در جریان جنگ در مورد خسارات و زیانهای مالی و جانی این قدر بی نیاز و بی تفاوت شده نمیتواند، به اندازه ئیکه روسها در افغانستان راجع به خسارات مالی و جانی ناشی از جنگ بودند. چنان معلوم میشود که اتحاد روسها با ائتلاف خلقیها و پرچمیها خیلی سطحی بلکه بر یکنوع روابط مانند روابط بادار و ما تحت استوار بود. زیرا صرف نظر از همه دلایل دیگر اگر روش روسها با حکومت کابل مخلصانه و محض مبنی بر دفاع از آنها میبود، روسها نباید در مقابل خسارات مالی و جانی اینقدر بی تفاوت میبودند و یا آنها باید اینقدر سلوک بی رحمانه نمی کردند.

همچنان اگر خلقیها و پرچمیها در برابر مردم و کشور، برابر با ذره ای هم احساس مسؤولیت میکردند باید به روسها اجازهٔ چنین قتل عام و تباهی سرتاسری در کشور را نمی دادند. البته این مساله در صورتی مطرح شده می تواند که ما آزادی آنها را بپذیریم، اما در حقیقت امر که چون بعد از تهاجم روسها بر افغانستان زندگی گروههای خلق و پرچم مربوط و منوط به مساعدتهای مالی و نظامی روسها بود، فلهذا این دو گروه آزادی خود را کاملاً از دست داده بود، اما حقیقت دردناکتر ازین هم اینست که گروههای خلق و پرچم نه تنها اینکه آزادی خود را کاملاً از دست داده بودند، نه تنها اینکه به روسها کاملاً اجازه کشتارهای دسته جمعی و انفرادی و تباهی روستاها را داده بودند، بلکه خود نیز با آنها خیلی مخلصانه

دراین عمل چنگیز ماآبانه شریک ودستیار روسها بودند، وبه اصطلاح آنرا جزء وطن پرستی ووفاداری به حزب وگروه خود بحساب می آوردند. خسارات وزیانهایی که از طرف روسها در بخشهای تعلیم وتربیه، اقتصاد ووسایل دیگر انسانی وارد گردیده، ما مختصراً آنرا درین کتاب تذکرداده ایم. دراینجا میخواهیم راجع به خسارات وارده بر سیستم ترانسپورت، راه های مواصلاتی و روستاها تذکر بعمل آوریم :

مساحت افغانستان ششصدوپنجاه هزار کیلومتر مربع است. طول سرک های آن درحدود هفتاد هزار کیلومتر است. درین جمله (۲۳۰۰) کیلومتر مربع سرک خامه است. نه هزار وپنجصد کیلومتر سرک مورد استفاده موتر های خورد وکلان باربردار است که به اصطلاح پخته است. بعضی از سرک های محلی طور جزوی پخته گردیده است. علاوتاً در حدود پنجهزار کیلومتر دیگر نیمه پخته که برای همیشه قابل استعمال نمی باشد.

شاهراه های بزرگ حیثیت رابطه بین مناطق زرخیز زراعی ومتراکم از لحاظ نفوس را دارد. شاهراه های بزرگ از وسط هندوکش گذشته درشرق کابل وازشمال بغلان ومزارشریف، درجنوب کندهار ودرغرب هرات را باهم وصل می سازد. این شاهراهها شهرهای ذیل را باهم متصل می سازد :

کابل، غزنی، کندهار، فراه، هرات، میمنه، شبرغان، مزارشریف، سمنگان، واز آنجا بازهم کابل.

سرک های بزرگ دیگر ازهمین شاهراه جدا می شود که در آن سرکهای درجه دوم ودرجه سوم فرعی نیز شامل میگردد. سیستم شاهراه های بزرگ نسبتاً پیشرفته است، اما سرکهای ارتباطی وفرعی آنقدر معیاری نبود. این سرک های ناقص عامل بزرگ عقب ماندگی اقتصادی مناطق سرسبز وشاداب است. دربسیاری از مناطق روستایی هنوزهم سفر با پای پیاده، اسپ ویاشتر مروج است. درسمت شمال چون زمستان خیلی سرد می باشد ورفت وآمد عراده جات ثقیل نظامی هم زیاد است، بنابراین سرک ها درموسم زمستان صدمهٔ زیاد می بینند وبعضاً دربرخی ازمناطق بکلی خراب میگردد.

جنگ طویل ناشی ازموجودیت روسها وکمونست های افغانی درافغانستان سرکهای اساسی ودرجه دوم را خیلی زیاد خراب ساخته است. در دههٔ گذشتهٔ جنگ به ترمیم سرکها هیچگونه توجه صورت نگرفته علاوتاً عراده های ثقیل نظامی وتانک های زرهدار تمام سرکها را ازبین برده است.

در جریان جنگ ده سالهٔ افغانستان در بسیاری از مناطق روستایی وسایل و منابع اقتصادی خساره زیاد دیده است. گرچه راجع این نوع خساره ها احصائیه دقیق هنوز در دست نیست ولی با آنهم شواهد موجود حاکی از خساره های ذیل است:

- درحدود دو هزار کیلومتر سرک پخته درجه اول و سه (۳) هزار کیلومتر سرک درجه دوم خساره زیاد دیده است. بدین ترتیب در حدود (۸۰) فیصد سرک درجه اول و (۲۵) درصد سرک درجه دو تخریب گردیده است.

- بیشتر از سه صد پل تخریب گردیده است.

- ازجمله دوصد و بیست مرکز صحی (۶۰) درصد آن خراب گردیده است.

- ازجمله (۲۲) هزار قریهٔ آباد قبل از جنگ اکنون تقریباً بیشتر از یک ربع آن ویران گردیده است در نتیجهٔ جنگ جاری پنجهزار قریهٔ دیگر به اندازه خساره دیده است که قابل سکونت نمی باشد.

- دو هزار مکتب روستایی به اندازه خساره دیده است که اکثریت باید مجدداً ساخته شود.

- باغهای میوه به اندازه وسیعی صدمه دیده است. نظام آبرسانی و بندهای آب محلی بعضاً در نتیجه بمباری و بعضاً نسبت هجرت مردم از آنجا خسارهٔ زیاد دیده است که به نوبه خود بر حاصلات زراعتی اثر منفی بجا گذاشته است.

در شرایط کنونی صدها هزار مهاجر افغان درصدد بازگشت به کشور خویش هستند، میخواهند دوباره به کشور مراجعت نموده در آبادی و اعمار مجدد آن سهم بگیرند. این مردم در احیای مجدد اقتصاد روستایی از قبیل زراعت و مالداری، با غداری سهم بارزی گرفته می توانند اما مسالهٔ ترانسپورت، راه های مواصلاتی پر از ماینهای کشنده و منفجر شونده، فقدان وسایل حمل و نقل مصوون یکی از مشکلات بزرگ است که مانع پیشرفت بسوی احیای زندگی عادی به شمار میرود.



هفت طفل مربوط به یک خانواده که بتاریخ ۱۱، اگست ۱۹۸۷ در اثر بمبارد روسها جام شهادت نوشیده اند.



طفل معصومی در ولایت پکتیا که در اثر بمبارد روسی مجروح و بیهوش افتاده اندکی بعد
شاهد شهادت را دربر می گیرد .

قتل عام اطفال معصوم

«چنان معلوم می شود که افواج روسیه وحکومت افغانستان اطفال را بطور خاص تختهٔ مشق و دهشت وهراس قرارداده اند.»

این الفاظ در راپور کمیسیونی که ملل متحد درسال (۱۹۶۰) راجع به حقوق بشر درافغانستان تعین نموده بود، تحریر شده بود. کمیسیون نوشت که پسران ودختران کمسن جبراً گرفته شده به روسیه گسیل میگردند. آنها هدف بم های بشکل بازیچه وکلچه های صابون قرار میگیرند که در نتیجه یا چند عضوی از بدن شان را از دست میدهند ویا از زندگی محروم می شوند. بر دهات بمباری مسلسل صورت می گیرد وزنان واطفال بیدریغ به قتل رسانده می شوند.

چند منبع بیطرف این مطلب را تصدیق می کنند. آنها درین رابطه اسنادی نیز دارند که درجنگ افغانستان براطفال مظالم بیش از حد روا داشته شده است. دریک راپور گفته شد که: «شاید درهیچ جنگ قرن بیستم اینگونه اطفال را «دشمن» شناخته باشند وبرآنها اینقدر مظالم را روا نداشته شده باشد طوریکه با اطفال افغانی صورت می گیرد. اثرات جسمانی براطفال افغانی درجنگ برپا کردهٔ روسها زمانی تاحدی معلوم گردید که چهار طفل به امریکا برده شدند. جسم های آنان به اثر آتش بم مسخ گردیده بود وبعضی از آنها پاها ودست های شان را ازدست داده بودند آنهارا (فری افغانستان الاینس) اتحاد افغانستان آزاد به امریکا فرستاده بود تا علاج آنها شده بتواند. درین وقت این تنظیم تخمین کرده بود که مانند این اطفال، هزاران طفل دیگر باچهره های مسخ شده واعضای قطع شده درکشور خود به حالت نزع روزهایی از زندگی خودرا پوره می کنند.»

«هلسنگی واچ»، وادارات دیگر بین المللی مربوط به حقوق بشر به اساس شواهد چشم دید تفصیلات تکان دهنده یی را مهیا کرده اند آنها نوشته اند.

«بیش ازهمه مظالم براطفال روا داشته شده است طیارات درمکاتب ودرمساجدیکه تعلیم مذهبی برآنها بمبارد کردند، دراتاقهای بند زنده سوختانده شدند وجسم های سوختانده

شدهٔ آنهارا به والدین سوگوارشان نیز ندادند ، اطفال دهات زمانی هدف مرمی قرار میگیرند که غرض پناه جستن به مغاره های کوه ها میروند ویا از سرحد افغانستان ـ پاکستان عبور می کنند اکثر اطفال درشکم های مادران شان توسط برچه ها کشته می شوند .»

مرکز جنگ وطفل یکی از ادارات بین المللی دریک راپور خود که درستمبر (۱۹۸۷) پخش گردید رویداد تکان دهندهٔ مظالم روسیه بر اطفال افغانی را بیان داشته است :

این اداره مصاحبهٔ یکی از باشندگان پغمان را درج نموده نوشته است : « حینیکه روسها آمدند ، اطفال درغار پنهان شده بودند ، یک کمونست پرچمی نیز با آنها بود . روسها به کمک وی اطفال را ازغار کشیدند وهمه را زنده سوختاندند . روسها ، جوجه های مرغ وسگ ها را نیز هدف مرمی قرارمیدادند وبعداز آن رفتند . والدین اطفال ، اجساد آنهارا نمی شناختند زیرا تمام جسم ها سوخته بود . روسها ، چوب ها را جمع کرده واطفال را درآتش انداختند یا علیه آنها تیل خاک پاشی داده آنهارا سوختاندند . بعض اوقات اطفال را بعدازکشتن می سوختاندند و بعض وقت آنهارا زنده درآتش می انداختند . روسها یک طفل را که بیش از دوسه هفته نداشت ، از درخت آویختند وبعد پیشروی والدین شان آنرا هدف برچه های خود قرار دادند وقتی که طفل جان داد بعداز آن والدینش را تیرباران کردند .» این مهاجر افغانی گفت : که درغرب جلال آباد دریک ده کوچک چگونه پنج خانم دریک مسجد که آنجا پناه جسته بودند ، بقتل رسانده شدند .

این اداره در رابطه باجنگ واطفال درراپورخود تفصیلات مزیدی داده نوشته است : از هربخش کشور اطلاعات قتل و غارتگری به پیمانهٔ وسیع توصل نمود که از هزاران نعش انسانان زیربم ها گرفته تا به جدا کردن سریک جوان ازتنش تمام انواع مظالم درآن ذکر بود . دوکتور محمد اعظم دفادار یکی از کارکنان مرکز روان شناسی درپشاور گفت که یک خانم راکه با اطفال خود محبوس بود چگونه کاملاً عریان کردند وبعد اورا مجبور کردند که مظالمی راکه بر طفل یکساله اش روا میدارند ببیند . این دکتور به افراد مؤسسه بعض عکسها راکه نمایانگر بیرحمی بیش از حد براطفال بود ، نیز نشان داد . روسها ، بالاخص براطفال افغانی چرا اینقدر ظلم روا میداشتند . آنها چه اهدافی

محروم ساخته بود و کاملاً اثر ورسوخ خودرا باخته بود. بهمین ترتیب این ادعای روسها که فوج های روسیه را حفیظ الله امین دعوت داده بود، قبل از شنیدن صدای بازگشت غلط ثابت شد. زیرا اولین دستهٔ سپاه روسی که بتاریخ ۲۷ دسمبر ۱۹۷۹ به کابل داخل شده بودند امین راکشته بودند وخبر «دعوت» دوازده ساعت بعدازکشته شدن امین شنیده شد. یک حقیقت دیگر که جواز بریژنف، را دررابطه بااین اقدامش غلط ثابت کرده بود، این بود که افواج روسی، ببرک، حریف جلا وطن امین را باخود دوباره آورده بودند.

برخلاف این اقدام روسها، فوراً عکس العمل جهانی که نمایانگر امتزاج قهر وپریشانی بود، آغاز یافت، پاکستان که از یک منطقهٔ بیطرف بین سرحدات غربی خود باروس محروم گشته بود شدیداً اظهار تشویش نمود وبحیث یک کشور همسایهٔ مسلمان برخلاف مداخلت روسها با افغانستان هم صدا شده وآنرا یک اقدام معاندانه برخلاف ایران وتمام جهان اسلام خواند. خیلی زود عربستان سعودی، چین، امریکا وکشور های بیرون از ساحهٔ نفوذ روسیه بایک صدا آغاز به تقبیح یورشگری روسیه کردند.

هنوز دوهفته از مداخلهٔ روسها نگذشته بود که برادری بین المللی از مقر ملل متحد این اقدام روسها را نکوهش کردند وخواستند روسها بصورت فوری وغیر مشروط افغانستان راترک گویند. چندهفته بعد ازاین اقدام ملل متحد، کنفرانس عاجل وزرای خارجهٔ کشور های اسلامی، دراسلام آباد انعقاد یافت وباالفاظ شدید تر این اقدام روسهارا تقبیح کردند. همزمان بااین عضویت کنفرانس اسلامی حکومت دست نشاندهٔ کابل تعطیل گردید وبامجاهدین افغانستان اعلان همبستگی کردند. بازگشت فوری روسها از افغانستان واعادهٔ حیثیت اسلامی افغانستان را مطالبه نمودند.

ازینجا برخلاف تسلط روسها فشار بین المللی بنحوی آغاز یافت که بعداً نیز بصورت ثابت ادامه یافت. تنظیم کانفرانس کشور های اسلامی واسامبلهٔ عمومی ملل متحد برموقف خود ثابت ماندند تا جائی که بعدازهشت سال، روسها مجبور شدند افغانستان راترک گویند.

ازیورش دسمبر ۱۹۷۹ عنصر دیگر ولی مهمتری که به ظهور پیوست این بود که یک قیام غیرمنظم ومتشتت قبایلی یکبارگی به یک قیام ملی وسرتاسری مبدل گردید ودربرابر یورشگران بیرونی ودست



دو طفل خردسال که دراثر بمبارد روسها درپکتیا به شهادت رسیده اند .
(۱۶ جنوری ۱۹۸۸)



یک خانم افغانی همراه با اطفال یتیم و عکس شوهر شهیدش .

داشتند که ازین مظالم غیر انسانی بدست شان می آمد ؟

یک مهاجر افغانی الفاظ شنیدگی را تکرار نموده گفت : « وقتیکه روسها ، بعداز بمبارد به ده ما آمدند ، در لودسپیکر اعلان کردند : ما به انسانها ضرورت نداریم ما زمین را بکار داریم واگر اطفال افغانی محفوظ بمانند ما نمی توانیم برافغانستان حکومت کنیم ، به این اساس باید این ملت را ازبین برده آرام بگیریم . »

یکی از مثال های تحت پلان وضع شدهٔ قبلی را « آگور رایخوف » یکی از نظامیان حین گواهی علیه یکی از قوماندانان عسکری بیان داشت . رایخوف ، گفت : « دگرمن گیورگیان ، قوماندان یونت ما بود وقتی من به افغانستان رفتم یکسال وی پوره شده بود وی بمن گفت : که من چیزهای زیادی دیدم وی اکنون مانند برف بی حس گردیده است . وی بهر کدام کشتن را یاد داده است وآنرا اکنون باید به همه عساکر آموختاند .

« وی روزی یک طفل را آورد ، یک بچهٔ افغان که سنش (۱۴) سال خواهد بود وی گفت : که این بچه یقیناً دشمن است زیرا وقتی عساکر را دید تلاش گریختن کرد در یونت ما یک عسکر بود « اولگ ساتنگ » که از دیدن خون بنرمی هراسید گورگیان ، تیغ کشید وآنرا به ساتنگ ، تفویض نمود تا بچه را بقتل برساند رنگ ساتنگ ، به حد ناقابل یقین تغیر نمود وی چنان شد مثلی که درزمین فروشده باشد وبرتمام جسمش لرزه طاری گشت . طفل به خاموشی روی زمین افتیده بود . کمی بعدتر ساتنگ ، خودرا کنترول نمود بپیش رفت وبرسینهٔ بچه توسط تیغ ضربه واردکرد . بچه شور وغوغا سرداد ودست های ساتنگ ، راگرفت .

« بعد گیورگیان ، ناسزاگفتن آغاز کرد بچهٔ خر توچه جرئت میزنی . ببین چگونه می شود. کاردرا بطرف خودکشید وبرروی بچه زدن آغاز کرد وقتی وی به عقب افتاد برگردن وی چاقوکشید ما دوسه نفر کنارش استاده بودیم مگر کسی چیز نگفت . »

گورباچوف ، بعداز رسیدن به اقتدار دربرابر غرب خودرا صلح دوست قرار دادن آغاز کرد . ولی درزمان اقتداراوبود که پلان های مظالم بیشمار برعوام افغانستان معرض اجراء قرارگرفت . درعهدوی کماندوی تربیت یافتهٔ خصوصی به افغانستان فرستاده شد که همراه با دسته های نظامی بری درافغانستان بازار قتل وغارتگری را گرم ساخت . بعداز برسراقتدار

آمدن وی یونت جدید کی .جی .بی ترتیب داده شد که درچندین حلقه بنام «کماندوی مرگ» خوانده می شد.

غالباً حربهٔ غیر اخلاقی، غیرانسانی وبیش ازهمه ظالمانه یی که ازطرف روسها علیه اطفال افغانی استعمال گردید، بمهای بشکل بازیچه ویابن ها بود اطفال آنرا بازیچه پنداشته می برداشتند وآن فوراً منفجرمی شد وچند حصهٔ بدنش را از بین می برد. این بم ها به اشکال مختلف برزمین پاش داده می شد، مثلاً گُدی، ساچق، قلم، موتر های کوچک، شانه وچیزهای دیگر استعمال عام. به این ترتیب درپهلوی معیوب ساختن اطفال، پیداکردن یک محیط عام ترس وهراس، هرشخص را از هرچیز دهشت زده نگهداشتن حربهٔ است که روسها، آنرا بحیث یک جزء مهم ساختمان نظریاتی سوسیالیزم استعمال می کنند.

داکتری که اکثر اطفال هدف واقع شدهٔ بمهارا تداوی نموده میگوید: بعض اطفال نابینا شده بودند وبعض دیگر هر دو دست خودرا از دست داده بودند. وی به غضب گفت: این طریقهٔ نهایت غیر انسانی جنگ است، اطفال را بمهای بشکل بازیچه دادن تاکه آن ها معیوب شوند. این فعل نهایت غیر انسانی است واین تنها یک یادو بار صورت نگرفت بلکه صدها وهزارها بارچنین وقایعی رخ داده است.

علاوه ازقتل عام اطفال، روسها پروگرام دیگری نیزمی ساختند. آنها برای تغیر ذهنیت ها وروحیات اطفال درتلاش بودند گویا پروگرام این بود که اطفالی که درمناطق تحت اثر مجاهدین زندگی می کنند آنها از بین برده شوند زیرا آنها ازلحاظ فکر باروسها، هم آهنگ شده نمی توانند. ولی اطفالی که درمناطق تحت اثر حکومت افغانستان زندگی می کنند آنها تحت یورش نظریاتی قرار داده شوند. برای نیل به این هدف اطفال کم سن درواحد های نظامی شامل شوند. علاوه ازین هزاران طفل بین شش ساله ونه ساله به روسیه گسیل گردیدند تاهشت یاده سال درآنجا تحت تربیت قرارگیرند ویک اردوی کم عمر کمونستان افغانستان بمیان آید.

درین پروگرام هزاران طفل به جبر واکراه از والدین شان جداکرده شدند. تعدادی از اطفال را به این تهدید کردند که اگر آنها امتناع ورزیدند والدین شان گرفتار خواهند شد بعض ها را یتیم

گفته گرفتند بعض ها را از خانه های شان وبعض ها حین بازی درکوچه ها گرفته شدند .
طبق اطلاعات مؤثق درسال (۱۹۸۱) شمول اطفال چهارده ساله درارد و آغاز گردید ولی خطرناک ترین جنبهٔ بکار برد اطفال برای اهداف نظامی ویا نظریاتی آن است که در روسیه برای تخریبکاری تربیت می شوند .
درسال (۱۹۸۴) «جان بیرن» مدیر مسؤول (ریدر دایجست) بایک طفل افغانی مصاحبهٔ مفصلّی بعمل آورد . این طفل همراه هزاران طفل افغانی برای یک کورس دراز مدت به روسیه رفته بود . بیرن ، دریافت که پروگرام اطفال مشتمل بر پنج مضمون است . که درآن بدل کردن لباس ، طرق مختلف فریب دادن ، ارتباط خفیه ، دهشت گردی ، قتل شامل است .
بیرن ، یک مهارت عام این طفل را ذکر کرده نوشت که این طفل دراستعمال باروت مهارت داشت . وی معلومات کافی داشت که تیغ چگونه ودرکجا استعمال شده می تواند واز کدام حصه مرگ به سرعت واقع شده می تواند . او این را نیز میدانست که دشمن را چگونه به خاموشی تعقیب نموده ، توسط تفنگچه ویا برکدام جای نازک فیر شده می تواند و گرینید (گرنت) دستی چگونه درخانه ها انداخته شده می تواند . گفتن این مطلب که چه تعداد اطفال افغانی برای تخریب کاری تربیه شده اند مشکل است مگر «هلسنگی واچ» درسال (۱۹۸۶) گفته بود این نوع اطفال تخریب کار درتمام افغانستان منتشر شده اند . وصدها نفر به پاکستان گسیل گردیده اند . طبق راپور مرکز جنگ وطفل (The Center on War and Child) علاوه از جنگ ایران وعراق درعصر حاضر جنگی سراغ نمی شود که بااین تباهی بزرگ اطفال افغانی برابری کرده بتواند گویا اطفال درطول تاریخ در هرجنگ تلف شده اند ولی مظالمی که طبق یک پروگرام براطفال افغانی روا داشته شد خیلی دردناک است . روسیه وحکومت کابل اطفالی راکه در مناطق تحت اثر مجاهدین زندگی می کنند باکمال بیرحمی قتل ویا معیوب کردند . از طرف دیگر اطفالی که نزد مجاهدین هستند ویا درکمپ های مهاجرت زندگی می کنند درمقابل روسها وایادی شان عمیقاً تنفر دارند وحس انتقام جویی آنها نیرومند شده میرود . اطفال بیشماری هستند که غالباً فرصت نیافتند عمر سباقی خودرا نزد والدین شان بگذرانند یک مبصر بین المللی حالات اطفال افغانی را چنین بیان داشته است : « دراثر شدت درجنگ جوانان افغانستان از زمان

پیدایش دوجانبه تحت فشار سیاسی قرار دارند . این حق آنها که تعلیم کنند ، برای آزادی خود فکر کنند ، ودر رابطه با بهبود خود ، خود فیصله کنند تقریباً محال گردیده است . »

اعمال روسها درافغانستان صریحاً مخالف با قانون بین المللی است زیرا درآن در رابطه با حفاظت اطفال درزمان جنگ هدایت داده شده است وگفته شده است که عزت اطفال بصورت خاص مراعات خواهد گردید وآنها از هرنوع حملات ناشایست محفوظ خواهند گردید .»
برعکس این عمل از عرصهٔ نه سال اطفال افغانی با هراس ، دهشت واذیت مواجه اند. آنها کشته شدند جسم های شان مسخ گردید ، پاها ، دست ها وچشمها همه آسیب دید وبه این ترتیب روسیه تمام قوانین بین المللی را زیر پا کرده ، کاهش خوراک ، ازبین رفتن نظام تعلیم وتربیه جدایی از والدین با محرومیت از شفقت آنها ، این همه یکجا شده راجع به نسل آیندهٔ افغانستان نقشهٔ خوفناکی درازمان ترسیم میکند وروس را بحیث ظالم ترین قوت پیش چشم مجسم می سازد .

یک اخبار پرتگال درنومبر (۱۹۸۸) داستان دوخبرنگار را که آوردن اطفال مجروح افغانی را به پول شخصی خود به کشور خود آغاز کردند نوشت . اخبار دررابطه باحالت اطفال جانب اطفالی که قابل آوردن وسفرکردن نبودند ویانمی توانستند والدین شان را بگذارند نیز توجه مبذول داشت . (اگر والدین شان حیات داشتند) بلی اطفال برای معالجه آمده نمی توانستند که جان شان نجات یابد مگر مجبوراً درافغانستان اقامت داشتند ، برای دیدن اینکه بم چگونه ازآسمان برزمین می افتد ومنفجر می شود ، چگونه خانه های شان ازبین برده می شود ، وچیزها و خانه های گلی شان سوختانده می شود ووالدین شان به آغوش مرگ فرستاده می شوند .»

بعدازین این خبرنگاران راجع به اطفال ساکن درکمپ های پاکستان نوشتند : دریچ طفل یک طفل اززمان پیدایش الی یکسال می میرد به بیماریهای بیشماری مبتلا هستند ولی شماری چنان اند که اعضای شان شکسته وچهره های شان سوخته است اگر آنها زنده هم بمانند تمام عمر مجروح خواهند بود . این اطفال که درانفجارات بمها پیدا شده اند ودر صدای فیر توپ ها چشم گشوده اند ودرآن محیط دلخراش بزرگ خواهند شد ازحق آزادی ، زندگی ومحبت محروم وبی بهره اند . »

این است کارنامهٔ یک ابر قدرت درکشور همسایهٔ کمزور و بی ضرر. این کارنامهٔ مسخ کردن تمام ملّت.

این است شکل عملی سوسیالیزمی که بنام غریبان ومحتاجان به ظهور پیوست واکنون درطول وعرض دنیا مصروف مسلول نمودن وغارتگری همهٔ آنهاست.

مینها - یک عامل مسلسل مصایب انسانی

روسها طی قیام نه ساله شان در افغانستان از تمام وسایل ممکنه تباهی و بربادی غیرانسانی کار گرفتند واین وسایل را بیدریغ استعمال کردند . از جملهٔ وسایل یا سلاح هایی که برزمین افغانها آتش ریختند طیارات جنگی ایم ، ای ، جی ۲۶ ، هلیکوپتر های گنشپ ایم ، ای ، ۲۴ ، تانکهای تی ۹۲ ، راکت لانچر های پی ، ایم پی ، موشکهای سکد وتمام اقسام توپ های جدید قابل یادآوری است . مجاهدین افغانی از قوای هوایی ویا سلاح معادل آنان برخوردار نبودند . به این اساس روسها این سلاحهارا بدون آنکه حملهٔ جوابی هوایی را حس کنند بیدریغ استعمال کردند . هدف آنها شهرها ، قصبه ها ودهها واز بین بردن باشندگان آن بود تباهی وخرابی که درنتیجهٔ آن به وقوع پیوست مثالی ندارد .

بهر حال هیچ یک از سلاحها برای زندگی انسانی برابر با مینهای جابجا شده خطرناک ثابت نگردید . طبق تخمین متخصصین ، پنج ملیون مین درافغانستان جابجا گردیده است .

سیستم جدید پخش کردن وپاشی دادن این مینهارا توسط هلیکوپتر ها ، طیارات مخصوص و توپخانه ممکن ساخت . اکثر این مینها پلاستیکی میباشد که ظاهراً بشکل بازیچه ، پرنده ساعت وقلم وغیره بنظر میخورد . غالباً اطفال معصوم ویا اشخاص بیخبر از خطر به برداشتن آن مایل می شوند .

این مینها درکشتزار ها ، میدانها ، راهها وگذرگاه های کوهی جابجا شده است به این اساس هروقت ممکن است که زیر پا شود . این مینها با فشار اندک منفجر می شود وهمزمان با انفجار دست ، پا ویا تمام جسم را از بین می برد .

این سلاح نهایت خطرناک وانسانیت سوز است . وقتی که روسها این مینهارا به این



مجاهدین در ولایت ننگرهار مینهای جا به جاکردهٔ روسها را از زیر خاک می کشند.



به اثر مین گذاری روسها هزاران نفر به شهادت رسیدند .

ترتیب جا بجا میکردند مثلیکه دهقان تخم پاشی میدهد به آنها (روسها) معلوم می شود که تنها مجاهدین نی بلکه انسانان دیگری نیز هدف آن قرار میگیرند .

بزرگترین مشکل این مینها این است که درمناطقی که جا بجا می شود هیچ نقشهٔ آن موجود نیست ، اگر نزد روسها موجود باشد از تفویض آن به سازمان ملل متحد ابا ورزیدند .

ایدورد جوریدی ، نامه نگار اخبار «کرسچن ساینس مانیتر» امریکایی از جملهٔ خبرنگارانی است که افغانستان را به پیمانهٔ وسیع گشته است . وی حالت خیلی مهیب مینهارا بیان داشت این خبرنگار درشمارهٔ (۲۲) جون (۱۹۸۸) نوشته است که :

در افغانستان از آغاز جنگ از طرف روسها وحکومت دست نشانده اش درمناطق دهاتی مینها جا بجا می شود . طبق اطلاعات کمیتهٔ بین المللی صلیب سرخ وادارات دیگری که براساس همدردی انسانی کار می کنند ، هزاران تن از افغانان منطقه و مجاهدین کشته شده اند حین بازگشت هزاران افغان شکار آن خواهند شد .»

یکی از نمایندگان ملل متحد درپشاور گفت ، که مینها نزد ما حیثیت نخستینی را دارد . پشاور آن شهر پاکستان است که بعد از یورش (۱۹۷۹) روسها برافغانستان تعداد زیادی از مهاجرین آنجا آمده اند . گفتهٔ نمایندهٔ ملل متحد است که خیلی مردم به اثر مینها کشته خواهند شد واین مسأله برای ما تا چند سال وچند دهه یک مسأله خواهد بود به نظر «چارلس نارت» قانون دان پوهنتون ییل امریکا ، این سوال اهمیتی ندارد که تعداد این مینها چقدر است . یک ملیون چنین مینها کافی است . چارلس نارت ، که راجع به مینها برای ملل متحد راپور تحقیقاتی تهیه می کند ، گفت : جای تشویش این است که تا وقتی مینها برداشته نشود نمیتوان از اعمار مجدّد سخن گفت افغانها بعد از نُه سال جنگ با روسها اکنون با جنگ دیگری مواجه اند .

« روسها کم از کم شش نوع مینهارا جابجا کرده اند درآن مینهای پلاستیکی ، مینهای شب پره مانند ، مینهای غافل کننده ومینهای زیر زمین خیلی عام است . روسها مینهای از قسم زلزله آور را نیز استعمال کردند . که باثر ضرب پای اسپ وآواز پای انسان نیز منفجر می شود . مینهایی هم است که به اثر قریب شدن به آن منفجر می شود ودردایرهٔ به اندازهٔ

ده متر آتش پخش میکند . هدف از مینهای شب پره مانند کشتن ویا معیوب نمودن دشمن است .
چنین مینها بشکل قطی سگرت بازیچه نما ، قلم وچیزهای دیگر در مزارع ، دهات وراههای قافله ها توسط هلیکوپتر ها پاشی داده می شود .

نویسنده در دو وقت مختلف مردمی رادید که شکار این مینها گشتند . علاوه ازین هزاران افرادی راکه هدف این مینها قرار گرفته بودند در شفاخانه های پاکستان تحت معالجه دید . مینهابدون موجودیت نقشه های آن تاچند سال آینده برای زندگی افغانها خطر خواهد بود . علاوه ازین موجودیت مینها اعادهٔ حالت اقتصادی را مستقیماً متأثر می سازد که به اثر آن کمک صورت گرفته نمی تواند دسترسی به چراگاهها وچوب سوخت مخدوش می شود به ترانسپورت ومارکیت های فروش پیداوار زراعی آسیب میرسد . اگر مسالهٔ مینها فوراً تحت تسلّط قرار داده نشود ، زیانهای که به دهات میرسد نیز خیلی زیاد خواهد بود .

نخست باید تعلیم شناخت ، نشاندهی وخودداری از آن به مهاجرین مقیم پاکستان و ایران و افغانهای خانه بدوش داخل افغانستان صورت گیرد . درآغاز این اقدام باید به اطفال ، که خطر بیش ازهمه آنهارا تهدید می کند توجّه خاصی مبذول گردد . برادری بین المللی باید برای نشاندهی مناطق مین گذاری شده وبرای برداشتن مینها فوراً تربیت افغانهارا آغاز کند .

برداشتن مینها :

برداشتن مینها مساله یی است که برای حل آن تلاشهای زیاد بین المللی درکاراست .
برای این تلاش باید برادری داخل این مساله وسایل را شیرازه بندی کند دین سلسله درمناطق سرحدی وقیام نظام مربوط مرکزی افغانستان خیلی ضرور خواهد بود . »

خنثی ساختن مینهارا خود افغانها عملی کرده میتوانند در جنگ نُه ساله خیلی افغانها تجربهٔ نجات از مینهارا بدست آورده اند . علاوه ازین طریقهٔ پرتخیل ولی خیلی خطرناک را اختیار می کنند . برای خنثی ساختن مینها به تعدادزیادی عمله تربیت داده شود وبرای شان وسایل تهیه گردد . چنین احساس می شود که باید درهرده برای خنثی ساختن مینها وچیزهای بارودی باید

ضرور دو دسته نفر تربیت یافته وجود داشته باشند . برای این کار باید مراکز تربیتی بمیان آید .

اولین ترجیح باید برای نشاندهی واندازه کردن وسعت مناطقی داده شود که مینها درآن جابجا گردیده است . این علاوه از اندازه گرفتن زمین ها برای معلومات جامع و حقیقی که برای وسایل سریع اطلاعات ، حصول معلومات تجربوی استعمال می شود و اندازه ها و تخمینهای فضایی وسیارات مصنوعی نیز درآن شامل است ، لازم میباشد .

کاردارای اهمیت ابتدایی این است که مینها ازگذرگاهها وشاهراه بزرگ برداشته شود. بعدازآن فوراً از مزارع ، سبزه زارها ، چراگاهها وازدهات گرد ونواح آن برداشته شود. درمناطقی که مینها جابجا شده ، وسعت آن خیلی زیاد است . به این اساس باید این مناطق حدبندی شوندکه هدف آن برداشتن مینها درمراحل ابتدایی است . مناطقی که کمتر ترجیح دارند باید حدبندی شود وقتی یک بار مینها یافت شود بعد برداشتن این مینها منوط به اقسام ومقام آن است . عملهٔ تربیت یافته فیصله کرده خواهند توانست که بین خنثی شود ، برداشته شود جابجا ازبین برده شود ویا بعداً برای ازبین بردن تخنیکی حدبندی شود سامان ولوازم اساسی برداشتن مینها باید نزد تمام استعمال کنندگان ماشین موجود باشد .

پروگرام ملل متحد برای پاک کردن مینها

پیریز دیکوئیار ، سرمنشی ملل متحد وقتی که درجون (۱۹۸۸) عرض کمک با افغانها پیشنهاد کرد توجهٔ برادری جهانی را طرف مینها نیز معطوف داشت . هیچیک از ادارات ملل متحد اختیار کارپاک کردن مینهارا نداشت ، به این اساس همدردی انسانی ، راجع به افغانستان به صدرالدین آغاخان رئیس پروگرام اقتصادی امدادی کارگزینش وانفاذ تدبیری را درین رابطه ، تفویض نمود . آغاخان باتمام متعلقین گفتگو آغاز کرد .

فرانسه ، ترکیه وبریتانیا هیأتهای سروی خودرا از افواج مسلح گسیل داشتند . به اساس سفارشات آنها دردسمبر (۱۹۸۸) یک پلان ساخته شد . دراواخر جنوری (۱۹۸۹)

از فرانسه ، ترکیه وامریکا نخستین تربیت دهندگان به پاکستان فرستاده شدند . این تیمها نخست مشترکاً یک پروگرام جامع تعلیم وتربیه (پی ، او ، آی) ساختند بعدازآن فوراً برای تعمیل پلان کار آغاز گردید . قبل ازهمه به گروپها مشتمل به سه صد نفر غرض معلوم کردن مینها تربیت داده شد . ازین رابطهٔ ابتدایی برای تربیت دهندگان و تربیت یافته گان فرصت تجربه طرق اساسی پاک کردن مینها بدست آمد . وکار تعمیل این طرق تا پایان فروری آغاز گردید .

ناظم برای واضح کردن جنبه های انسانی پلان ، از استفاده کردن تجربه های حالات منطقوی وتسریع انتظامات اداری وفنی ، انجمن هلال احمر پاکستان را بحیث شریک کار خود دعوت نمود . درجنوری ، بین دفتر ناظم وانجمن هلال احمر پاکستان یک موافقتنامه به امضاء رسید . پروگرامی راکه ملل متحد برای پاک کردن مینها وآگاهی از آن آغاز کرد ، مثال آن درتاریخ کمکهای بین المللی به اساس همدردی انسانی ، یافت نمی شود . هدف این پروگرام این است که درآغاز برای بازگشت افغانها به خانه های شان ودراعمار مجدّد زندگی خود همراه با اعتماد ومصوئیت نقش عمده یی ایفاء گردد اگر چه آغاز پروگرام از پشاور صورت گرفت ولی بالآخر تا نقاط دیگر این سرزمین وبعد در داخل افغانستان توسیع خواهد گردید .

پروگرام تربیتی

۱ـ تربیت دهندگان :

در اپریل (۱۹۸۹) چهار تیم فرانسه ، یک تیم ترکیه وهشت تیم امریکا به کمک (۶۸) عضو وعملهٔ مهاجر قریب پشاور درکمپ رسالپور کارمیکردند . کمی بعد یک تیم مشتمل بر پانزده عضو ناروی وسه تیم کانادا نیز دراین کار شرکت جستند درتیم های کانادا برای تربیت آگاهی از ماینها یک تیم نسوان نیز شامل بود . مصر ، ایتالیا وزیلاند جدید نیز برای فرستادن تیمها آمادگی گرفتند . کشور های دیگر نیز تربیت دهندگان آماده می کنند یا در پروگرام حصه گرفته شریک می شوند ، کشور هایی که قبلاً شامل شده اند اکنون تیمهای جدیدی می فرستند

پروردگان داخلی آنان شکل جهاد اختیار نمود . دو عامل کارفرما درمقاومت غلبه پیدا می کند :
اوّل اینکه حیثیت آن خالص اسلامی بجا ماند . علمای دینی مقاومت خلاف کمونست ها وهم پیمانهای آنهارا ، جهاد خواندند وزمانیکه اعلان جهاد شود بر هر مسلمان فرض میگردد که بخاطر اعادهٔ عدل وانصاف وعظمت اسلام دست به سلاح برده اشتراک کننده در جهاد مجاهد خوانده می شود و مُجاهدین جمع مجاهد است کلمهٔ « مجاهدین » درافغانستان وبیرون از آن آنقدر مقبولیت یافت که تمام منابع خبری ونشرات بین المللی آزادی خواهان افغانستان راهمه وقت به نام مجاهدین یادکرده اند . درتاریخ اسلام باتصور جهاد آنقدر تقدس وروایات عظیمی وابسته است که ملّت افغانستان از آن جذبه آنقدر سرشارگشتند وعلیه دشمن بنحوی جنگیدند که هراس مرگ وتباهی آنانرا مرعوب ومتزلزل ساخته نتوانست . حقیقت این است که افغانها با خون وعرق خویش درتاریخ جهاد باب نوینی افزودند .
حیثیت اسلامی مقاومت افغانها درنام اتحاد تنظیم های هفت گانه نیز مؤثر به نظر میرسد این تنظیم مشترک بنام « اتحاد اسلامی مجاهدین افغانستان » مسمّی گردید که برای مجاهدین ، تمام آلات حربی ومواد غذایی راتهیه میدارد پلان های جنگی ساخت ، مجاهدین راتنظیم وتربیت نمود ودر جهات سیاسی از مقاومت ترجمانی نمود .
دوّم اینکه یورش روسها ، درپهلوی جذبهٔ جهاد ، جذبهٔ ملیت پرستی را نیز درافغانها روح تازه بخشید . قبل ازحملهٔ روسها شکل جهاد دربرابر حزب دیموکراتیک خلق روشن نبود ولی بعدازحمله شکل بارزی را خلاف روسها اختیار نمود . روس ها غیرارادی ومضحکه آمیز درایجاد روحیهٔ ملّیت پرستی نقش بارزی ایفا نمودند .
اگر ازیکطرف روسها جنگ را وسعت بخشیده به تمام ولایات افغانستان رساندند از طرف دیگر فعالیت های غیر متزلزل مجاهدین افغانی وفشار بین المللی نیز تقویت یافت . روس جدید ترین سلاح مهلک خویش را درمعرض استعمال قرارداد . درین جمله طیارات جنگی مگ ۲٦ ، بمبار بیک فایر ، هلیکوپتر گنشیپ MI ۲۴ ، تانکهای T ٦۲ ، راکت لانچر P . M . P و موشکهای سکد نیز شامل بود . بطور متوسط یکصدوپنجاه هزار نفر فوج روسی که همیشه درافغانستان موجود بودند ، درجنگ هشت ساله بی دریغ ازین سلاح ها کار گرفتند وباهرچیزیکه مواجه شدند آنرا از



انصار حسین رضوی

افغانستان

ده سال تباهی و بربادی

مؤلف: ابصار حسین رضوی

شناسنامہ کتاب

نام کتاب : افغانستان - دہ سال تباہی وبربادی

مؤلف : ابصار حسین رضوی

ناشر : حسن رضوی

سال طبع : ۱۹۸۹ء

قیمت : ۵۵ روپیہ

ادرس : نمبر ۳، سرک ۸-۵۵
ایف ۶/۴، اسلام آباد

محل چاپ : پینگرافکس پرنٹرز (پرائیویٹ) لمیٹڈ، اسلام آباد

اهدا :

به افغانان شجیع و غیوری که با دادن خون خویش کشور خود را از تسلط ظالمانه و غاصبانهٔ یک ابرقدرت نجات دادند .

به آن گروه که از ساغر وفا مستند .
سلام ما برسانید هر کجا هستند

فهرست

عنوان | صفحه